

ازدواج علی (ع) و فاطمه (س)

پیش از عروسی

بزرگان به خواستگاری زهرا (سلام الله علیها) می روند.

شهر مدینه از آرامش نسبی برخوردار بود و مهاجران و انصار می توانستند در پرتو این آرامش، به زندگی روزانه خود بپردازند. هر چند، گاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنان را به جنگ با دشمنان دین اسلام فرا می خواند، ولی آن نیز برای شان شیرین بود. در این میان، علی (علیه السلام) با کار در نخلستان های مدینه، به تنهایی روزگار می گذراند. با این همه، در اداره حکومت اسلامی، هیچ گاه از همکاری با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دریغ نمی ورزید. در خانواده پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز فاطمه زهرا (سلام الله علیها) دختر گرامی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) به سن بلوغ رسیده و افزون بر رشد جسمانی، به رشد عقلی و روحی دست یافته بود. برتری های دختر محبوب و نور چشم پیامبر (صلی الله علیه و آله) سبب شده بود اصحاب بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله) در صدد خواستگاری از او بر آیند. با این حال، هر گاه بزرگی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) می آمد، ایشان می فرمود: *امرها لی ربها ان شاء ان یزوجها زوجها*؛ امر ازدواج فاطمه به دست خداست، اگر خدا بخواهد که او را شوهر دهد، خود چنین می کند. گاهی نیز می فرمود: *انی انتظر بها القضا*؛ همانا من در امر ازدواج فاطمه، منتظر قضا و فرمان الهی هستم. [۱] روزی ابوبکر نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید، روبه روی آن حضرت نشست و گفت: ای رسول خدا! شما از ویژگی ها و پیشینه من در اسلام آگاهی و... وی همین گونه ویژگی های خود را بر می شمرد تا این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: چه می خواهی؟ ابوبکر گفت: فاطمه را به نکاح من در آور! پیامبر (صلی الله علیه و آله) ساکت شد و از وی روبرو گردانید. ابوبکر با ناامیدی و ناراحتی از خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیرون رفت. در راه به عمر برخورد و داستان خود را برای او بازگو کرد. عمر گفت: من نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) می روم و همانی را که تو می خواهی، می طلبم. با این حال، پیامبر (صلی الله علیه و آله) همانند پیش رفتار کرد و ناامید بازگشت. [۲] هم چنین عبدالرحمن بن عوف که یکی از سرمایه داران زمان خود بود، به خواستگاری فاطمه (سلام الله علیها) رفت. وی، صد شتر با باری از پارچه های گران بهای مصری به همراه ۱۰ هزار دینار طلا را به عنوان مهریه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) پیشنهاد کرد. [۳] پیامبر (صلی الله علیه و آله) از این سخن خشمگین شد و حتی سنگریزه به سویش پرتاب کرد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: تو پنداشتی من بنده ی پول و ثروتم! هنگامی که همه خواستگاران فاطمه زهرا (سلام الله علیها) پاسخ رد شنیدند، با خود گفتند که به یقین پیامبر (صلی الله علیه و آله)، علی (علیه السلام) را برای دختر دردانه اش برگزیده است. از این رو، بر آن شدند تا علی (علیه السلام) را به این کار، تشویق کنند.

علی (علیه السلام) و خواستگاری

امام علی (علیه السلام) در نخلستان های مدینه سرگرم آبیاری بود و با شترش، آب می کشید. ناگاه دید ابوبکر بن ابی قحافه، عمر بن خطاب و سعد بن معاذ به سوی او می آیند. آنان چون به علی (علیه السلام) رسیدند، گفتند: برای چه از فاطمه خواستگاری نمی کنی؟ علی (علیه السلام) که از مدت ها پیش به خواستگاری از حضرت زهرا (سلام الله علیها) می اندیشید، فرمود: میلی را که در من، ساکن و بی حرکت بود، به حرکت در آوردید و امری را که در من خفته بود، بیدار کردید. به خدا سوگند! فاطمه در اندیشه من، جایگاه بزرگی دارد. همانند من، چگونه در برابر [مسأله ی ازدواج با] فاطمه، بردبار و ساکت بنشیند، جز این که کمی مال، مرا از رسیدن به آرزوهایم باز داشته است [۴]. آنان گفتند: اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، فاطمه را به تو ندهد، پس می خواهد به ازدواج چه کسی در آورد؟ در حالی که تو نزدیک ترین فرد به او هستی. این مسأله نشان می دهد که علی (علیه السلام) از مدت ها پیش، به چنین پیوندی



مایل بوده، ولی به دلیل کمبودهای اقتصادی و شرم داشتن از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را بازگو نکرده است. علی (علیه السلام) با توکل به خدایه سپار خانه نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) گشت. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در خانه ام سلمه بود که علی (علیه السلام) در خانه را به صدا در آورد. در همین زمان، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ام سلمه فرمود: برخیز و در را باز کن. این کسی است که خدا و رسولش، او را دوست دارند. ام سلمه پرسید: این مرد کیست که پیش از دیدار، او را می ستایی؟ حضرت پاسخ داد: ام سلمه! او مردی است که در برابر دشواری ها، سست و ناتوان نیست. او دوست، برادر و پسر عمو و محبوب ترین مردم نزد من است. [۵] ام سلمه تا این سخن را شنید، با شتاب در را باز کرد. علی وارد شد و روبه روی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشست. با این حال، به دلیل جلال و هیبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نمی توانست مطلبش را بگوید. از این رو، به زمین چشم دوخته بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: آیا برای حاجتی آمده ای؟ حاجتت را بگو. علی (علیه السلام) لب به سخن گشود و گفت: پدر و مادرم به فدایت! می دانی در کودکی، مرا از ابی طالب و فاطمه بنت اسد گرفتی. آن گاه مرا به غذای خود تغذیه کردی و با ادب خود، پروراندی. در محبت و شفقت از پدر و مادرم بهتر بودی و خداوند، مرا به دست تو، هدایت کرد. به خدا سوگند! شما ذخیره من در دنیا و آخرت هستید. ای رسول خدا! برای خواستگاری فاطمه آمده ام، آیا شما می پذیرید؟ [۶] در این هنگام، پیامبر (صلی الله علیه و آله) که گویا از پیش منتظر چنین درخواستی بود، شادمان شد و با تبسم فرمود: مرحبا و اهلا یا علی! پیش از تو نیز مردان دیگری آمدند و هر بار من به فاطمه می گفتم، ولی نشانه‌ی کراهت در صورتش می دیدم. [۷] پس پیامبر (صلی الله علیه و آله) برخاست و نزد فاطمه رفت تا دختر خود را از خواستگاری علی (علیه السلام) خبردار سازد. البته دیگر نیازی به آن نبود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از ویژگی های علی (علیه السلام) برای او سخن بگوید؛ زیرا علی (علیه السلام) بالاتر از آن بود که برای فاطمه ناشناخته باشد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به همین سخن بسنده کرد که: یا فاطمه! علی کسی است که خویشاوندی او و جایگاهش را در اسلام می دانی. من از خدا خواستم که تو را به ازدواج بهترین آفریده اش در آورد. پس نظر و تصمیم تو چیست؟ [۸]

فاطمه ساکت شد، ولی رویش را برنگرداند. حیا نیز او را از تصریح به موافقت باز می داشت، پس سکوت کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) چون نارضایتی و خودداری را در چهره‌ی مبارک زهرا نیافت، با خوشحالی برخاست و فرمود: الله اکبر! سکوتها اقرارها؛ خداوند بزرگ است. سکوت او نشانه‌ی رضایت اوست. [۹] علی (علیه السلام) همچنان در اتاق پذیرایی، منتظر پاسخ دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. ناگهان پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد شد و به علی (علیه السلام) مژده داد که فاطمه پذیرفته است. علی که با شنیدن پاسخ مثبت فاطمه، در شادی غرق شده و به آرزوی خود رسیده بود، فرمود: مرا به دست یابی به آرزو بشارت دادی، شما همیشه نیکو خوی و ستوده نفس و مبارک بخت بوده اید. سلام خدا بر شما باد. [۱۰] پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت: آیا چیزی داری که با آن، شما را به ازدواج هم در آورم؟ علی گفت: پدر و مادرم به فدایت! چیزی از من بر تو پوشیده نیست، تنها یک شمشیر، یک سپر و یک شتر دارم که با آن آب کشی می کنم. [۱۱] پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: یا علی از شمشیرت بی نیاز نیستی؛ چون با آن در راه خدا جهاد می کنی و دشمنان خدا را می کشی. با شتر نیز نخلستانها را آب می دهی و با آن، مسافرت می کنی و روزی اهل خانهات را فراهم می سازی. سپر را می پذیرم؛ آن را بفروش و به نزد من آی. [۱۲] سپس افزود: ای علی! شاد باش. همانا خداوند، فاطمه را در آسمان به نکاح تو در آورد پیش از آن که من، او را در زمین، به همسری تو در آورم. پیش از این که تو بیایی، فرشته‌ای از آسمان نزد من آمد که بیش تر از حد معمول، صورت و بال داشت و هرگز مثل او را ندیده بودم. پس بر من سلام کرد و گفت: ای محمد! شاد باش برای سامان یافتن کارهای پریشان و به هم ریخته و پاکی نسل. [۱۳]



خطبه عقد در مسجد

به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله)، علی (علیه السلام) به سوی مسجد رفت تا پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز در پی او بیاید. در بین راه، ابوبکر و عمر را دید و داستان خود را برای آنان بازگو کرد. آن گاه به مسجد رفت. هم چنین پیامبر (صلی الله علیه و آله) به بلال دستور داد که مهاجر و انصار را در مسجد گرد آورد. پس از مدتی کوتاه، همگی در مسجد بودند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر منبر بالا رفت و پس از ستایش خداوند فرمود: ای مردم! بزرگان قریش، فاطمه را از من خواستگاری کردند و من در پاسخ گفتم که به خدا سوگند! من شما را رد نکردم، بلکه خداوند شما را رد کرده است. [۱۴] در همین حال، جبرئیل بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد و گفت: خداوند فرموده است که اگر علی را برای فاطمه نیافریده بودم از آدم ابوالبشر تا روز قیامت، شوهر و همسری هم تراز فاطمه پیدا نمی شد. [۱۵] پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز پیام جبرئیل را ابلاغ کرد و فرمود: ای مردم! جبرئیل بر من نازل شد و مرا آگاهی داد که خداوند جلیل، علی و فاطمه را در آسمانها به نکاح هم در آورده است و از فرشتگان گواه گرفت و فرمان داد تا من نیز در روی زمین، فاطمه را به نکاح علی در آورم و شما را گواه بگیرم. پس فاطمه را به ازدواج علی در آوردم. ای علی! راضی شدی؟ [۱۶] علی ایستاد و با چهره‌ای شاداب فرمود: [۱۷] خدا را بر نعمت‌های او سپاس گزارم و گواهی می دهم که جز او، خدایی نیست. درود بر محمد (صلی الله علیه و آله)؛ درودی که مقام و درجه‌اش را بالا برد. ای مردم! خداوند، ازدواج را برای ما پسندیده دانسته و بدان دستور داده است. خدا، ازدواج من و فاطمه را مقدر ساخته و بدان حکم کرده است. ای مردم! رسول خدا، فاطمه را به عقد من در آورده و زرهام را بابت مهر پذیرفت. از آن حضرت پرسید و گواه باشید. پس از این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به پرسش حاضران، پاسخ مثبت داد، فرمود:

بارک الله لهما و علیهما و جمع شملهما؛ خداوند برای شما مبارک گرداند و اجتماعتان را پاینده بدارد. [۱۸]

مهریه

درباره مهریه حضرت زهرا (سلام الله علیها)، روایت‌های گوناگونی رسیده است. برای نمونه ۴۰۰ درهم، ۴۸۰ درهم [۱۹] و ۸۰۰ درهم [۲۰] گفته‌اند که در ظاهر، ۵۰۰ درهم درست است؛ زیرا در روایت‌هایی، اهل بیت (علیهم السلام) مهریه حضرت زهرا (سلام الله علیها) را ۵۰۰ درهم عنوان کرده‌اند. علامه مجلسی در بحار الانوار درباره ازدواج امام جواد (علیه السلام) و ام فضل آورده است که مهر ام فضل را مهریه حضرت زهرا (سلام الله علیها) قرار دادند که ۵۰۰ درهم است. [۲۱] باید دانست این ۵۰۰ درهم، جنبه مالی و ظاهری مهریه آن حضرت است؛ زیرا در عالم ملکوت و ماوراء این طبیعت مادی، مهر گران بهاتری برای ایشان در نظر گرفته‌اند. برای نمونه، در روایت‌های فراوانی تصریح شده است که شفاعت گناه کاران امت محمد (صلی الله علیه و آله) مهریه‌ی حضرت زهرا (سلام الله علیها) است. [۲۲] هنگامی که حضرت زهرا شنید پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای او، مهری قرار داده است، به رسول خدا گفت: پس تفاوت من و دختران مردم چیست؟ از شما می‌خواهم که از خدا بخواهی مهریه‌ی مرا، شفاعت از گناه کاران امت شما قرار دهد. در این هنگام، جبرئیل نازل شد. نوشته‌ای از حریر در دستش بود که بر آن چنین نقش بسته بود: جعل الله مهر فاطمة الزهرا شفاعة الهنئیین من امة ابیها؛ خداوند، مهریه فاطمه زهرا را شفاعت از گناه کاران امت پدرش قرار داد. [۲۳]

جهیزیه‌ی با برکت

علی (علیه السلام) به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) سپر خود را که حطیمیه [۲۴] نامیده می‌شد و هدیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) از غنیمت‌های غزوه بدر بود، به ۴۰۰ یا ۴۸۰ یا ۵۰۰ درهم فروخت. بنابر قولی، عثمان زره را خرید، ولی بعد به علی (علیه السلام) پس داد. [۲۵] علی (علیه السلام) پول را نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورد. ایشان نیز پول را سه بخش کرد؛ بخشی برای خریدن جهیزیه، بخشی برای خریدن عطر و بوی خوش شب عروسی و بخش بخرند.

آنان به بازار رفتند و جهیزیه‌ای بسیار مختصر، ولی با برکت برای این تازه عروس و داماد خریدند. این وسایل عبارت بود از: روسری بزرگ به ۴ درهم. یک قواره پیراهن به ۷ درهم، یک تخت که با چوب و برگ خرما ساخته شده بود، ۴ عدد بالش از پوست گوسفند که از گیاه خوش بوی اذخر پر شده بود، یک پرده‌ی پشمی، یک قطعه حصیر، یک مشک چرمی، یک عدد آسیاب کوچک دستی، یک تشت مسی، یک ظرف برای دوشیدن شیر و یک سبوی گلی سبز رنگ. [۲۶] البته در برخی منابع، [۲۷] مقنعه، ۲ بازوبند، آرد، ۲ کوزه و در برخی دیگر، [۲۸] عبای خیبری، ریسمانی که از پوست خرما بافته شده، سفره پوستی و فرشی بافت مصر را که لا به لای آن از پشم بود، به شمار جهیزیه حضرت فاطمه (سلام الله علیها) افزوده‌اند. هنگامی که جهیزیه حضرت فاطمه را نزد پیامبر بردند، حضرت بر آن وسایل دست کشید و فرمود: بارک الله لاهل البیت؛ خداوند بر شما اهل بیت (علیهم السلام) مبارک گرداند. [۲۹] بنا بر گفته آیت الله مکارم شیرازی، پیامبر (صلی الله علیه و آله) گریست. آن گاه سر به آسمان برداشت و فرمود: خداوندا! بر خانواده‌ای که مهم‌ترین ظروف آن ظرفی سفالین است، مبارک گردان. [۳۰]

عروسی مبارک

فاصله افتادن میان عقد و عروسی

پس از مراسم عقد در مسجد، میان عقد و عروسی، فاصله‌ای افتاد که برخی آن را یک ماه [۳۱] و برخی دیگر تا چند ماه دانسته‌اند. [۳۲] دلیل این فاصله افتادن، آن بود که علی (علیه السلام) شرم داشت از رسول خدا بخواهد فاطمه را برای آغاز زندگی مشترک به خانه او بفرستد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز کرامت و شأن دخترش را حفظ می‌کرد و منتظر گفتن علی (علیه السلام) بود. از این رو، هر بار که علی (علیه السلام) را می‌دید، از فاطمه و از جمال و کمالش سخن می‌گفت.

روزی عقیل نزد برادرش - علی (علیه السلام) - آمد و او را برای برپایی عروسی تشویق کرد. علی (علیه السلام) شرم و حیای خود از پیامبر (صلی الله علیه و آله) را با عقیل در میان گذاشت. عقیل تدبیری اندیشید و به همراه علی (علیه السلام) به سوی خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به راه افتادند. در راه، ام ایمن را دیدند. ماجرا را به او گفتند و او را عهده‌دار این کار کردند.

ام ایمن پیش ام سلمه و دیگر زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفت و آنان را از شرم و حیای علی (علیه السلام) درباره‌ی عروسی آگاه ساخت. آن گاه همگی با هم نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفتند و گفتند: ای رسول خدا! پدر و مادرمان فدایت باد! برای امری گرد آمدیم که اگر خدیجه زنده بود، چشمانش به آن روشن می‌گشت. [۳۳] پیامبر (صلی الله علیه و آله) چون اسم خدیجه را شنید، گریست. سپس فرمود: چه کسی همتای خدیجه است و می‌تواند جای خالی او را برای من پر کند؟ هنگامی که مردم مرا تکذیب می‌کردند و در راه دین خدا، آزار می‌دادند، مرا تصدیق کرد، و با مال خویش، مرا یاری داد. [۳۴] ام سلمه گفت: خداوند بین ما و او را در درجه‌های بهشت و رضوان و رحمتش جمع کند. ای رسول خدا! علی (علیه السلام) برادر تو در دنیاست و در نسب، پسر عموی توست و دوست دارد که زنش را به خانه ببرد. [۳۵] به روایتی، ام ایمن که سخن گوی آنان بود گفت: ای رسول خدا! اگر خدیجه زنده بود، دید گانش به زفاف علی (علیه السلام) و فاطمه روشن می‌شد. همانا علی (علیه السلام)، همسرش را می‌خواهد و چشمان فاطمه (سلام الله علیها) نیز به دیدن شوهرش روشن می‌گردد و نیز چشمان ما. [۳۶] پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: پس چرا علی (علیه السلام) نمی‌خواهد؟ گفتند: ای رسول خدا! حیا او را باز می‌دارد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ام ایمن فرمود: به سوی علی (علیه السلام) برو و او را نزد من بیاور.



ام ایمن بیرون رفت و ماجرا را به علی (علیه السلام) بازگو کرد. آن گاه هر دو نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود: آیا دوست داری همسرت را به تو بدهم و تو او را به خانه ببری؟ علی (علیه السلام) فرمود: آری. آن گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: امشب یا فردا شب، فاطمه را به تو می‌دهم تا زندگی خود را آغاز کنی، ان شاء الله خانهات را آماده کن. [۳۷]

آراستن خانه

علی (علیه السلام) به پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که من جز خانه حارث بن نعمان جای دیگری سراغ ندارم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) پذیرفت. حارث نیز خانه‌اش را به علی (علیه السلام) و فاطمه داد. [۳۸] نخستین کار، آماده ساختن و پاکیزگی حجله‌ی عروس بود. برای این کار، علی (علیه السلام) وسایلی را خرید که عبارت بود از: یک چوب برای آویزان کردن لباس یا مشک آب، یک متکا، یک مشک آب و یک غربال آرد. بدین ترتیب، خانه علی (علیه السلام) برای گام نهادن فاطمه زهرا (سلام الله علیها) آماده گشت.

ولیمه

ولیمه از سنت‌های نیکو و پسندیده اسلام است که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز به آن دستور داده است؛ زیرا خداوند؛ غذا دادن را دوست دارد و سبب محبت انسان‌ها به یکدیگر می‌شود. ام سلمه، پول فروش زره را به علی (علیه السلام) داد تا با آن، ولیمه و مهمانی عروسی را برپا کند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود: ما نان و گوشت داریم. تو نیز خرما و روغن و کشک را فراهم کن. [۳۹] سعد برای کمک به ولیمه عروسی، یک گوسفند آورد. برخی دیگر از اصحاب نیز به اندازه توانایی خود، کمک کردند. [۴۰] غذای ولیمه آماده شد؛ نان، خرما، روغن، گوشت پخته و کشک. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) دستور داد که مردم را برای ولیمه دعوت کند. علی (علیه السلام) به مسجد رفت، ولی مسجد از مسلمانان مهاجر و انصار پر بود. او نمی‌خواست برخی را دعوت کند و برخی دیگر را دعوت نکند. بنابراین، بر بلندی ایستاد و صدا زد: *ایبیرا الی ولیه فاطمه بنت محمد*؛ به ولیمه‌ی فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله) بیایید. [۴۱] مسلمانان گروه گروه راه خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در پیش گرفتند. غذا اندک بود و به همه نمی‌رسید. پیامبر (صلی الله علیه و آله) دست مبارک خود را بر غذا نهاد و دعا کرد. به برکت دعای پیامبر (صلی الله علیه و آله) همگی از آن غذا خوردند و سیر شدند، غذا نیز کم نیامد. [۴۲]

عروس نور در خانه

علی (علیه السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای بهتر شدن عروسی، هر گونه تدبیری را اندیشیده بودند. جابر می‌گوید: ما در عروسی علی (علیه السلام) و فاطمه حاضر بودیم و هیچ مجلس عروسی را بهتر از آن ندیدیم. [۴۳] پیامبر (صلی الله علیه و آله) به زنان خود دستور داد تا حضرت زهرا را بیاریند. آنان، فاطمه (سلام الله علیها) را با بوهای خوش عطر آگین ساختند [۴۴] و در حالی که شعر می‌خواندند، [۴۵] لباسی را که از بهشت آمده بود، بر تنش پوشاندند. داستان لباس بهشتی این گونه است [۴۶] که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای عروسی دخترشان لباسی زیبا خرید. پس از مدتی، فقیری به در خانه نبی آمد و گفت: لباسی کهنه می‌خواهم. با این حال، حضرت زهرا، لباس نو و تازه خود را به او بخشید. آن گاه جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند بر تو سلام می‌رساند و دستور داد بر فاطمه درود بفرستم و برای او، پیراهن بهشتی از سندس سبز فرستاده است. لباس بهشتی را بر تن عروس بهشتی کردند تا این که غروب شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله)، فاطمه (علیه السلام) را طلید. فاطمه (سلام الله علیها) در حالی که عرق شرم و حیا بر جبینش نشسته بود، نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد، ولی پاهایش در راه رفتن می‌لغزید. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند در دنیا و آخرت، لغزش را از تو بگرداند. [۴۷]



پس او را در آغوش گرفت و بر استری و به روایتی بر شهباسوار کرد. [۴۸] رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیشاپیش جمعیت گام می‌سپرد و مردان بنی هاشم نیز پشت مرکب فاطمه راه می‌رفتند. در روایت است که جبرئیل در سمت راست، میکائیل در سمت چپ و ۷۰۰۰ ملک در پست سر حضرت فاطمه بودند که تا طلوع فجر، خداوند را تسبیح و تقدیس می‌کردند. [۴۹]

دختران عبدالمطلب و بنی هاشم و زنان مهاجر و انصار و در پیشاپیش آنان، زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) عروس نور را در این راه همراهی می‌کردند. ام سلمه، عایشه، حفصه و معاذه برای این عروس و داماد شعر می‌خواندند. دیگران نیز اول بیت هر شعری را تکرار می‌کردند و تکبیر می‌گفتند. این شعر زیبا را ام سلمه سروده است:

هماره خدا را سپاس گوئید
نعمتهای فراوان پروردگار بزرگ را به یاد بیاورید
که دشواری‌ها و آفت‌های بسیاری از ما زدود
پس از آن که کافر شده بودیم، خداوند ما را هدایت فرمود
پروردگار آسمان‌ها، ما را شادمان ساخت
ای همراهان بهترین زنان جهان! شادی کنید
که عمه‌ها و خاله‌هایشان به فدایشان گردند
ای دختر پیامبری که خدای بزرگ او را
به وسیله وحی و رسالت‌های آسمانی خود برتری داده است [۵۰]

بدین ترتیب کاروان عروس در هاله‌ای از شور و شوق مردم، وارد خانه علی (علیه السلام) شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) دست علی (علیه السلام) و زهرا (سلام الله علیها) را گرفت و در دست هم گذاشت. آن گاه فرمود: بارک الله فی ابنته رسول الله! ای علی (علیه السلام)! این فاطمه امانت من است. ای علی (علیه السلام)! فاطمه خوب زنی است و ای فاطمه! علی (علیه السلام) خوب شوهری است. [۵۱] پس دعا کرد و فرمود: مرهبا بیهترین یلتقیان و نهمین یقرنان؛ آفرین بر دو دریایی که با هم آمیختند و دو ستاره‌ای که به هم رسیدند. [۵۲] در این هنگام، به زنان و مردان دستور داد بیرون بروند. همه بیرون رفتند جز اسماء بنت عمیس، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: مگر نگفتم همه بیرون بروند؟ اسماء گفت: آری، ای رسول خدا! قصد مخالفت نداشتم، بلکه پیمانی است که خدیجه با من کرد تا در شب زفاف نزد فاطمه باشم؛ زیرا دختران در این شب، نیازهایی دارند که زنی آگاه باید آن را برآورده سازد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای اسماء، خداوند نیازهای دنیا و آخرت را برآورده سازد. [۵۳] پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حال بیرون رفتن از خانه بود، چوب پهلوی در را گرفت و فرمود: خداوند شما را پاک و پاکیزه آفرید و نسل شما را پاک ساخت. من در صلح و آشتی هستم با هر کسی که با شما در آشتی است و با کسی که با شما در جنگ است، در جنگم. [۵۴]

بدین ترتیب علی و فاطمه، دو خورشید بی‌همتای زمین و زمان، زندگی مشترک و پربرکت خود را آغاز کردند. در بامداد شب زفاف [۵۵] یا بامداد روز چهارم عروسی، [۵۶] پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خانه‌ی تازه عروس و داماد رفت. آن گاه ظرف آبی طلبد که حاضر کردند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با نفس مبارک خویش، ۳ بار در آن آب دمید و برخی آیات قرآن را بر آن خواند. آن گاه به علی (علیه السلام) فرمود که جرعه‌ای از آن بنوشد. باقی آن را نیز بر سینه‌ی علی (علیه السلام) ریخت و فرمود: ای ابوالحسن! خداوند، تو را از هر آلائش ناشایسته، پاک و پاکیزه بدارد. دوباره آب خواست و همین کار را درباره‌ی فاطمه زهرا (سلام الله علیها) تکرار کرد [۵۷].

سال ازدواج و سن ازدواج

درباره‌ی تاریخ عقد و عروسی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و حضرت زهرا (سلام الله علیها) نظرهای گوناگونی ارایه شده است. چون درباره تاریخ ولادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) نیز تاریخ نگاران و راویان، اختلاف نظر دارند. شیخ مفید و ابن طاووس، شب زفاف را شب پنجشنبه ۲۱ محرم سال سوم هجری می‌دانند و حتی قایل به استحباب روزه ی این روز هستند. [۵۸] علامه مجلسی در روایتی ازدواج ایشان را ۱۶ روز پس از درگذشت رقیه، خواهر حضرت فاطمه و همسر عثمان؛ یعنی پس از جنگ بدر در سال دوم هجری می‌داند. [۵۹] آیت الله امینی، عقد را در ماه رمضان و عروسی را در اول یا ششم ذی الحجه سال دوم یا سوم هجری می‌داند. [۶۰] صاحب کشف الغمه نیز تاریخ ازدواج را اندکی پس از جنگ بدر در سال دوم برمی‌شمارد. [۶۱] هم چنین مرحوم سپهر، ازدواج ایشان را در اول ماه رجب سال دوم هجری می‌داند و ماه صفر سال اول هجری را نیز بیان می‌دارد. [۶۲] با وجود همه اختلاف نظرهای دانشمندان و تاریخ نگاران شیعی در این باره، اکثریت آنان اتفاق نظر دارند که این نکاح مبارک پس از جنگ بدر در سال دوم هجری، رخ داده است. تولد امام حسن مجتبی (علیه السلام) در سال سوم هجری نیز این سخن را تأیید می‌کند. درباره سن ازدواج حضرت فاطمه (سلام الله علیها) اختلاف نظر بیشتری وجود دارد؛ زیرا اختلاف نظر شدیدی که در تاریخ تولد ایشان به چشم می‌خورد، به سن ازدواج و شهادت ایشان نیز سرایت می‌کند. برخی دانشمندان اهل سنت [۶۳] چون تاریخ تولد آن حضرت را پنج سال پیش از بعثت می‌دانند، ازدواج ایشان را در ۱۸ سالگی و شهادت ایشان را در ۲۸ سالگی فرض می‌کنند. آنان درباره چنین برداشتی می‌گویند: اگر سن ازدواج آن حضرت را ۹ سالگی بدانیم، پس امام حسن در ۱۰ سالگی به دنیا آمده است که این امر، پدیده شگفتی است. در پاسخ باید گفت از نظر علمی، این سن مانع از وضع حمل نخواهد بود. چه بسا دخترانی در سن‌های پایین‌تر از آن، بچه‌دار می‌شوند. [۶۴] با این حال، بیشتر دانشمندان امامیه مانند: ابن شهر آشوب، محدث قمی، محمد تقی سپهر و ... بر این باور هستند که حضرت فاطمه، ۵ سال پس از بعثت به دنیا آمده است. [۶۵] با توجه به این گفته‌ها، باید سن ازدواج آن حضرت را ۹ سال و سن ازدواج علی (علیه السلام) را ۲۵ سال بدانیم.

پی نوشت ها

- [۱] - بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۱۲۵.
- [۲] - از دیگر خواستگاران فاطمه (سلام الله علیها)، عثمان بن عفان بوده است. بانوی نمونه اسلام: ص ۶۴.
- [۳] - زندگانی فاطمه زهرا (سلام الله علیها): ص ۴۷.
- [۴] - کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۵۴.
- [۵] - ناسخ التواریخ: ج ۳، ص ۳۹ - کشف الغمه: ج ۱، ص ۳۵۵.
- [۶] - علی (علیه السلام) من المهد الی اللحد: ص ۹۳-۹۴.
- [۷] - فاطمة الزهرا (سلام الله علیها): دکتر یمانی: ص ۱۳۲.
- [۸] - فاطمة الزهرا (سلام الله علیها) من المهد الی اللحد: ص ۱۷۱.
- [۹] - فاطمة الزهرا (سلام الله علیها) من المهد الی اللحد: ص ۱۷۱.
- [۱۰] - ناسخ التواریخ ج ۳، ص ۴۱.
- [۱۱] - فاطمة الزهرا (سلام الله علیها) من المهد الی اللحد: ص ۱۷۲-۱۷۳.
- [۱۲] - همان.
- [۱۳] - ناسخ التواریخ: ج ۳، ص ۴۱.
- [۱۴] - ناسخ التواریخ: ج ۳، ص ۴۶-۴۸.
- [۱۵] - همان.
- [۱۶] - همان.
- [۱۷] - بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۱۲۹.
- [۱۸] - موسوعة آل نبی (صلی الله علیه و آله): ص ۵۷۶.

- [۱۹] - بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۱۰۵-۱۱۲.
- [۲۰] - همان.
- [۲۱] - همان.
- [۲۲] - بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه وآله): ص ۴۶۴.
- [۲۳] - فاطمة الزهراء (سلام الله عليها) من المهد الى اللحد ص ۱۸۴.
- [۲۴] - حطيمه، نام قبیله حطيمه بن محارب است که زره های خوبی می ساختند.
- [۲۵] - بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۱۳۰.
- [۲۶] - زندگانی فاطمه زهرا (سلام الله عليها): ص ۵۲-۵۳.
- [۲۷] - ناسخ التواریخ: ج ۳، ص ۵۴.
- [۲۸] - فاطمة الزهراء (سلام الله عليها) من المهد الى اللحد: ص ۱۸۰.
- [۲۹] - همان: ص ۱۸۱.
- [۳۰] - زندگانی فاطمه زهرا (سلام الله عليها): ص ۵۳.
- [۳۱] - كشف الغمه: ص ۳۶۰ - بيت الاحزان: ص ۳۴.
- [۳۲] - فاطمة الزهراء (سلام الله عليها) من المهد الى اللحد: ص ۱۸۶.
- [۳۳] - فاطمة الزهراء (سلام الله عليها) من المهد الى اللحد: ص ۱۸۶.
- [۳۴] - همان.
- [۳۵] - همان.
- [۳۶] - بيت الاحزان: ص ۳۴.
- [۳۷] - فاطمة الزهراء (سلام الله عليها) من المهد الى اللحد: ص ۱۸۶.
- [۳۸] - البته این خانه ی نخستین ایشان است که بعدها، پیامبر (صلى الله عليه وآله) آنان را در کنار خود، سکونت داد. همان: ص ۱۸۷.
- [۳۹] - ناسخ التواریخ: ج ۳، ص ۱۸۷.
- [۴۰] - بانوی اسلام: ص ۸۴.
- [۴۱] - فاطمة الزهراء (سلام الله عليها) من المهد الى اللحد: ص ۱۹۰.
- [۴۲] - همان.
- [۴۳] - همان.
- [۴۴] - همان: ص ۱۹۳.
- [۴۵] - همان: ص ۱۹۵.
- [۴۶] - همان: ص ۱۹۰.
- [۴۷] - ناسخ التواریخ: ج ۳، ص ۶۰.
- [۴۸] - بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۱۱۵.
- [۴۹] - كشف الغمه: ص ۳۵۳، فاطمة الزهراء (سلام الله عليها)، علی (علیه السلام) محمد علی (علیه السلام) دخیل: ص ۵۴.
- [۵۰] - بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۹۷.
- [۵۱] - بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۱۱۴.
- [۵۲] - بهجة قلب المصطفى: ص ۴۸۳.
- [۵۳] - فاطمة الزهراء (سلام الله عليها) من المهد الى اللحد: ص ۱۹۸.
- [۵۴] - همان.
- [۵۵] - ناسخ التواریخ: ج ۳، ص ۶۵.
- [۵۶] - بهجة قلب المصطفى: ص ۴۸۴.
- [۵۷] - ناسخ التواریخ، ج ۳، ص ۶۵.
- [۵۸] - فاطمة الزهراء (سلام الله عليها) من المهد الى اللحد: ص ۱۹۹ - انوار الزهراء (سلام الله عليها): ص ۳۳.
- [۵۹] - بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۹۷.
- [۶۰] - بانوی نمونه اسلام: ص ۹۰.
- [۶۱] - كشف الغمه: ج ۱، ص ۵۰۱.
- [۶۲] - ناسخ التواریخ: ج ۳، ص ۳۶.
- [۶۳] - ناسخ التواریخ: ج ۳، ص ۳۶.
- [۶۴] - درباره آگاهی از تحقق این نظریه نک: ۹ ماه انتظار، دکتر شعاع فروغی: ص ۸.
- [۶۵] - بانوی نمونه اسلام: ص ۳۸-۴۱.

سوال ۱: غدیر چه معنایی دارد؟

پاسخ: رود کوچکی که مقدار کمی آب همواره در آن جاری باشد. چون در صحرای نزدیک «جحفه» رود کوچکی وجود داشت آن را به صحرای غدیر نام نهادند.

سوال ۲: چرا حادثه عظیم بیعت مردم با امام علی (علیه السلام) با نام غدیر معروف شد؟

پاسخ: بیابان غدیر خم پس از سرزمین «جحفه» در ۳ میلی مکه قرار دارد، و در آنجا رود همیشه جاری وجود داشت، چون برای اعلام ولایت امام علی (علیه السلام) و بیعت ۱۲۰ هزار حاجی از زن و مرد، دو روز در آنجا توقف کردند، و در آن هوای گرم و کمبود آب، از آن رود کوچک استفاده می شد، آن حادثه بزرگ به نام «غدیر» معروف شد. از آن پس در نوشته‌ها و گفته‌ها و شعرهای گوناگون، روز بیعت عمومی مردم با حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) با نام غدیر مطرح گردید.

سوال ۳: آیا واقعه غدیر با نامهای دیگری نیز آمده است؟

پاسخ: نام معروف حادثه عظیم بیعت عمومی مردم با امام علی (علیه السلام) همان غدیر است اما با نامهای دیگری نیز مطرح شده است مانند: یوم الولاية (روز اعلام ولایت) یوم البیعه (روز بیعت) یوم الدوح (روز بزرگ)، که حادثه بزرگی در آن رخ داد، یا روزی که مردم در کنار درختان تنومند صحرای غدیر، از سایه های آن استفاده می کردند و سایبان برای خود درست نمودند.

سوال ۴: حادثه عظیم در چه روزی تحقق یافت؟

پاسخ: روز پنجشنبه، سال دهم هجرت، هیجدهم ذی الحجه، درست هشت روز پس از عید قربان، در صحرای غدیر خم فرمان بیعت عمومی مردم با حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از طرف خدا و فرشته وحی صادر شد که: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک...» ای پیامبر آنچه نسبت به ولایت علی (علیه السلام) به تو ابلاغ کرده ایم برای مردم بازگو

سوال ۵: پس از کدام مراسم مهمی غدیر شکل گرفت؟

پاسخ: پس از مراسم حج واجب، که مسلمانان بلاد اسلامی چون شنیدند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در این مراسم شرکت دارد، به گونه ای گسترده شرکت کردند، و چون آخرین حج رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و در روزهای آخر عمر آن حضرت بود آن را (حجة الوداع) نامیدند. شیخ کلینی روایت کرده است که حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از هجرت ده سال در مدینه ماند و حج بجا نیاورد تا آنکه در سال دهم خداوند عالمیان این آیه را فرستاد که: و اذن فی الناس بالمع یا توک رجالا و علی کل ضامر یا تین من کل فج عمیق لیشهدوا منافع لهم. ای رسول خدا! در میان مردم برای سفر حج ندا در ده و همه را به مراسم حج فراخوان تا مردم پیاده و سواره و از راه دور بسوی تو آیند (پس امر کرد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مؤذنان را که با آواز بلند به مردم اطلاع دهند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در این سال به حج می رود.

سوال ۶: چرا در آخرین سفر حج پیامبر (ص) حماسه غدیر مطرح شد؟

پاسخ: هر پیامبری دارای جانشین و امام بوده و رسول خدا نیز می بایست جانشین و امامی داشته باشد که او را معرفی و برای او از مردم بیعت بگیرد، اما در کجا؟ و در میان کدام جمعیت؟ در کدام اجتماع عظیمی می شود مسئله بیعت برای امامت امام علی (ع) را بگوش مسلمانان جهان رساند؟ اجتماع عظیمی چون سفر حج، آن هم حجة الوداع، که همه مسلمانان از سراسر بلاد اسلامی به جهت حضور شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شرکت کرده بودند بهترین موقعیت بود.

سوال ۷: حجة الوداع چیست؟ و کدام خاطره را در ذهن انسان تداعی می کند؟



پاسخ: شرکت رسول گرامی اسلام در مراسم حج سال دهم هجرت را (حجۀ الوداع) می نامند. زیرا دیگر پیامبر اسلام نتوانست به حج برود، آخرین سفر حج آن حضرت را وداع با حج نامیدند، و چون پس از مراسم حج آن سال در روز هیجدهم ذی الحجه در صحرای غدیر خم، ولایت امام علی (علیه السلام) و دیگر امامان معصوم شیعه تا قیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را مطرح کرد و از عموم مسلمانان بیعت گرفت، نام حجۀ الوداع، حادثه غدیر خم را در دلها زنده می کند.

سوال ۸: چرا در شهر مکه یا عرفات و منی در مراسم حج بیعت با امیر المؤمنین (ع) مطرح نگردید؟

پاسخ: فرمان الهی پس از خارج شدن از مکه به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ابلاغ شد، و برخی از علل آن چنین است. اگر در مراسم شهر مکه یا عرفات یا منی این حقیقت مطرح می شد شاید جاذبه روز غدیر را نداشت و دلها و مغزها را بخود جذب نمی کرد، چون همه در حال عبادت و انجام مراسم بودند. اما پس از پایان مراسم حج و کوچ کردن حاجیان بسوی شهر و دیار خود، زمینه بیشتری برای بیعت با امام (علیه السلام) وجود داشت.

سوال ۹: چرا در حادثه عظیم بیعت عمومی مسلمین با امیر المؤمنین (علیه السلام) با نام غدیر معروف شد؟

پاسخ: این یک امر طبیعی است. در تمام ملتها این شیوه نامگذاری رواج دارد، که گاهی یک حادثه تاریخی را با نام شهری یا خیابانی، یا کوهستانی، یا نام فرد خاصی مطرح می کنند. چون در صحرای سوزان غدیر خم، ۱۲۰ هزار حاجی از نظر آب در زحمت بودند و همه از یک رود کوچکی استفاده می کردند، آن حادثه بزرگ، و آن خاطره نورانی با نام آن رود کوچک بنام «غدیر» با صحرای غدیر مشهور شد.

سوال ۱۰: چرا در سرزمین «جحفه» این حادثه عظیم سامان یافت؟ آنجا چه امتیازی داشت؟

پاسخ: چون همه مسلمانان پس از مراسم حج برای رفتن به شهرهای خود تا سرزمین «جحفه» با یکدیگر همراه بودند، که از آنجا تقسیم شده هر یک بسوی شهر و دیار خود می رفتند. سرزمین جحفه چهار راهی است که مردم سرزمین حجاز را با دیگران از هم جدا می کند، از آنجا راهی بسوی مدینه در شمال، و راهی به سوی عراق، و راهی بسوی مصر در غرب، و راهی بسوی یمن در جنوب وجود دارد. سرزمین اگر فرمان الهی تحقق نمی یافت، دیگر اجتماع بزرگی از همه مسلمانان بلاد اسلامی شکل نمی گرفت و همه پراکنده می شدند. و چون در آن روزگاری، رادیو، تلویزیون، ماهواره، تلکس خبری، تلگراف، وجود نداشت، ابلاغ پیام الهی به همه مسلمانان در تمام بلاد اسلامی غیر ممکن بود. پس امتیاز بزرگ سرزمین غدیر آن بود که می توانستند، مسلمانان بلاد اسلامی را در آنجا گرد هم آورند.

سوال ۱۱: چرا در شهر مدینه، یا دیگر مراسم مذهبی بیعت با امیر المؤمنین (علیه السلام) مطرح نشد؟

پاسخ: خداوند بزرگ صحرای غدیر را برگزید و علت آن بود که اگر در شهر مدینه یا دیگر مراسم مذهبی بیعت با ولایت مطرح می گردید، از حضور همه مسلمانان بلاد اسلامی خبری نبود و در محدوده مرزهای مشخص، یا زمان و مکان مشخص محصور می شد. در صورتی که در مراسم حج جهانی و شرکت مسلمانان همگانی است. پس برای جهانی شدن غدیر می بایست در مدینه یا دیگر مراسم یاد شده این مهم صورت نپذیرد.

سوال ۱۲: چرا حجۀ الوداع برای این مهم انتخاب شد؟

پاسخ: چون سفر آخرین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و باید جانشین خود را معرفی می کرد، و اجتماع بی سابقه ای از مسلمانان دیگر بلاد اسلامی در آنجا گرد می آمدند، و همه مسلمانان پس از انجام مراسم حج در یک حالت



معنوی، عبادی خاصی بودند، که آن حالات معنوی در دیگر اجتماعات یافت نمی شد و حجاج معمولاً پس از بازگشت به وطن خود وقایع مهم سفر را بازگو و حکایت می کنند.

سوال ۱۳ : آیا حضرت امیر المؤمنین (ع) در آغاز این سفر با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود؟

پاسخ: خیر، امام علی (علیه السلام) از طرف رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در شهر یمن بود که عازم مکه شد، اما حضرت زهرا (سلام الله علیها) از آغاز تا پایان سفر حجه الوداع همواره با پیامبر بوده و حوادث و تحولات روز غدیر و پس از آن را شاهد بود.

سوال ۱۴ : جایگاه سخنرانی پیامبر را چگونه فراهم کردند؟

پاسخ: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد تا اشتران را خوابانده و از جهاز اشتران جایگاه بلندی برای سخنرانی آماده سازند، بگونه ای که بتواند برای آن جمعیت انبوه سخن بگوید و همگان او را به روشنی بنگرد.

سوال ۱۵ : شمار مردم در آن اجتماع عظیم چقدر بود؟

پاسخ: تعداد جمعیت انبوه روز غدیر را مختلف ثبت کرده اند، برخی ۱۲۴ هزار نفر و بعضی ۱۰۰ هزار، و بعضی ۹۰ هزار، و گروهی ۱۲۰ هزار نفر نوشته اند.

سوال ۱۶ : اجتماع بزرگ غدیر چه ویژگیهایی داشت؟

پاسخ: ویژگیهای فراوانی داشت مانند: ۱- اجتماعی از تمام بلاد اسلامی بود. ۲- اضران پس از اعمال حج با جاذبه های معنوی خاصی گرد هم آمدند. ۳- انگیزه اجتماع معنوی و با فرمان الهی بود. ۴- فراوانی این اجتماع در آن روزگاران بی نظیر بود.

سوال ۱۷ : آیا چنان اجتماع بزرگی را می شود در جای دیگری گرد آورد؟

پاسخ: نه هرگز!! زیرا ارتش های بزرگ آن روزگاران با همه فراخوانی و جمع آوری نیروها نمی توانستند آن تعداد از جمعیت را گرد هم آورند، و با همه تلاش ۱۰ هزار یا ۱۵ هزار نفر را گرد می آورند. و دیگر اجتماعات، جاذبه حضور پیامبر را نداشت، و از جاذبه های معنوی حج برخوردار نبود.

سوال ۱۸ : سخنرانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چگونه آغاز و پایان یافت؟

پاسخ: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از آنکه در جایگاه بلند سخنرانی قرار گرفت با حمد و ستایش الهی و اعتراف گرفتن از حاضران بحث را آغاز کرد و فرمود: شما درباره من چگونه شهادت می دهید؟ همه مردم پاسخ دادند: شهادت می دهیم که تو فرمان خدا را ابلاغ و ما را به خوبیها دعوت کردی خدا تو را پاداش نیکو دهد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «ایها الناس من اولی الناس بالمؤمنین من انفسهم»؟ ای مردم! چه کسی نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؟ همه پاسخ دادند: خدا و پیامبر او دانا ترند. آنگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نزول فرشته وحی و آخرین فرمان الهی پیرامون مومی مردم با علی (علیه السلام) و یازده فرزندانش را تا قیامت، مطرح و از همگان اقرار و اعتراف گرفت و همگان را به پخش این خبر و فرمان الهی، فرمان داد، و در پایان سخنرانی، فرمان بیعت عمومی را صادر فرمود که همه زن و مرد حاضر در صحرای غدیر با امام علی (علیه السلام) بیعت کردند.

سوال ۱۹ : پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) امام علی (علیه السلام) را چگونه برای بیعت معرفی کرد؟

پاسخ: پس از ابلاغ ولایت امام علی (علیه السلام) و یازده امام دیگر از فرزندان او، آن حضرت را به جایگاه بلند سخنرانی فراخواند، دست او را گرفت و بلند کرد به گونه ای که زیر بغل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیدا شد و فرمود: *فمن کنت مولاه فعلی مولاه* پس هر کس را من رهبر او می باشم، پس علی (علیه السلام) نیز رهبر اوست.



سوال ۲۰: اول کسی که با امام علی (علیه السلام) بیعت کرد چه کسی بود؟

پاسخ: پس از ابلاغ وحی، و فراخوان امام علی (علیه السلام) به جایگاه سخترانی، اول کسی که دست علی (علیه السلام) را گرفت و با آن حضرت بیعت کرد، شخص رسول خدا (علیه السلام) بود و سپس دیگران با امام بیعت کردند.

سوال ۲۱: بیعت با امیر المؤمنین (علیه السلام) از کی آغاز و تا چه زمانی بطول انجامید؟

پاسخ: امروز اخذ رای با نوشتن ورقه های مخصوص انتخابات انجام می گیرد، اما در آن روز گاران بگونه دیگری بود که دست در دست امام می گذاشتند و به او بعنوان رهبر سلام می کردند. که بیعت مردان از ظهر روز غدیر تا شب، و زنان تا پاسی از شب گذشته بطول انجامید. مرحوم شیخ عباس قمی اینگونه نقل می کند: حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) از منبر فرود آمد و آن وقت، نزدیک زوال بود در شدت گرما، پس دو رکعت نماز کرد و مؤذن آن حضرت اذان گفت و مردم نماز ظهر را با آن حضرت بجا آوردند. پس به خیمه خود مراجعت فرمود و امر کرد خیمه ای برای حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) در برابر خیمه آن حضرت بر پا کردند و حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) در آن خیمه نشست. پس حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد تا مسلمانان فوج فوج به خدمت آن حضرت رفته و بگویند: «اسلام علیک یا امیر المؤمنین» پس مردان چنین کردند. آنگاه امر فرمود تا همسران آن حضرت و زنان مسلمانان که همراه ایشان بودند بروند و با امام علی (علیه السلام) بیعت کنند.

سوال ۲۲: اگر در آن روز بیعت با امام انجام نمی گرفت چه می شد؟

کامل نمی شد، و امت اسلامی بدون رهبر، سرگردان و مضطرب می گشت و دیگر گرد آوردن چنان اجتماع بزرگی غیر ممکن بود و رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نا تمام می ماند که جبرئیل هشدار گونه وحی الهی را اینگونه برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خواند: و ان لم تفعل فما بلغت رسالتی (اگر امروز برای علی (علیه السلام) بیعت نگیری رسالت خود را به پایان نبرده ای).

سوال ۲۳: آیا پیامبر هم بیعت کرد؟ به دستور چه کسی؟

پاسخ: مردم با فرمان خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با امام علی (علیه السلام) بیعت کردند، زیرا رسالت پیامبران بدون امامت تداوم نخواهد یافت.

سوال ۲۴: آیا زنان هم بیعت کردند؟

پاسخ: یکی از جلوه های زیبای غدیر، عمومی و همگانی بودن آن است که همه اقشار جامعه، از سفید و سیاه، از سرمایه دار و تهیدست، از مهاجر و انصار، و از زن مرد، همه و همه در آن روز بزرگ نقش داشتند و با امیر المؤمنین (علیه السلام) بیعت کردند؟ آری زنان هم بیعت کردند که زنان هم از دیدگاه اسلام حق انتخاب دارند. حق شرکت در سرنوشت خویش را دارند و آزادند.

سوال ۲۵: مردان و زنان چگونه با امیر المؤمنین (علیه السلام) بیعت کردند؟

پاسخ: مردان خدمت امام علی (علیه السلام) آمده دست در دست آن حضرت گذاشته می گفتند: «السلام علیک یا امیر المؤمنین» پس از پایان بیعت عمومی مردان وقتی نوبت به زنان رسید، امام در جلوی خیمه بر نشست، طشت آبی مقابل آنحضرت نهادند و امام دست مبارک در آب طشت فرو برد، آنگاه زنان مسلمان جلو می آمدند دستی بر آب زده می گفتند: «السلام علیک یا امیر المؤمنین».

سوال ۲۶: به هنگام بیعت، زنان و مردان خطاب به امام علی (علیه السلام) چه می گفتند؟

پاسخ: زنان و مردان با نام امیر المؤمنین (علیه السلام) سلام می دادند و می گفتند: «السلام علیک یا امیر المؤمنین». و برخی مانند ابابکر و عمر و عثمان جلو آمده خطاب به امام علی (علیه السلام) گفتند: بیغ بیغ لک یا ابا الحسن لقد اصبعت

مولای و مولی کل مومن و مومنه) درود بر تو، درود بر تو ای ابا الحسن از هم اکنون امام من و امام هر مرد و زن مسلمانان می‌باشید)

سوال ۲۷: روز غدیر فرشته وحی چه آیتانی را آورد، و از پیامبر چه خواست؟

آیه ۶۷ سوره مائده را آورد، از پیامبر خواست که «در روز غدیر برای امام علی (علیه السلام) و یازده امام دیگر از فرزندان آن حضرت، از عموم مردم بیعت بگیرد». و هشدار داد که: اگر امروز ولایت امام علی (علیه السلام) و یازده امام دیگر را اعلام نکنی و برای آنان بیعت نگیری، رسالت خود را ناقص گذاشته‌ای.

سوال ۲۸: چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از جبرئیل خواست که او را معاف دارد؟

پاسخ: چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از گروه‌های مخالف اطلاع داشت، و از توطئه‌های سیاسی، نظامی آنان باخبر بود، و می‌دانست که برای بدست گرفتن حکومت و قدرت سیاسی جامعه برخی پیمان سیاسی نظامی امضاء کردند و برخی دیگر با یکدیگر هم سوگند شده تا پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قدرت را بدست گیرد که خود فرمود:

و سالت جبرئیل (علیه السلام) ان یتعفی لی عن تبلیغ ذلک الیکم، ایها الناس لعلمی بقله المتقین، و کثرة المنافقین، و ادغال الاثمین، و هیل المستهزئین بالاسلام. (از جبرئیل «درود خدا بر او باد» در خواست کردم، تا مرا از اعلام ولایت علی (علیه السلام) معاف بدارد، زیرا ای مردم می‌دانم که تعداد پرهیزکاران اندک، و شمار منافقان فراوان است، و گنهکارانی پر فریب، و نیرنگ کارانی که اسلام را مورد استهزاء قرار می‌دهند وجود دارند.

سوال ۲۹: در روز غدیر فرشته وحی کدام تهدید را مطرح کرد؟

پاسخ: چون نبوت و رسالت بدون امامت و رهبری، دوام نمی‌آورد و ره آورد رسالت بر باد می‌رود، تهدید کرد که: «و ان لم تفعل فما بلغت رسالتی». (اگر امروز برای امام علی (علیه السلام) و یازده امامان دیگر از فرزندان آن حضرت بیعت نگیری، رسالت خدا را ناقص گذاشته‌ای).

سوال ۳۰: در روز غدیر فرشته وحی چه وعده ای به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داد؟

پاسخ: چون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از عمق کینه تیزی مخالفان با خبر بود و می‌ترسید که پس از اعلام ولایت و فرمان بیعت عمومی دست به شورش بزنند، و دست به شمشیر ببرند، و حرمت فرمان الهی، و رسالت در هم شکسته شود از این رو جبرئیل از طرف خدا به پیامبر وعده پیروزی و حفظ سلامت و امنیت داد «والله بعصک من الناس» خدا تو را از مردم حفظ می‌کند.

سوال ۳۱: اگر پیامبران نمی‌ترسند پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز غدیر از چه می‌ترسید؟

پاسخ: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر جان خود نمی‌ترسید. می‌ترسید که مخالفان ولایت، در برابر اعلام بیعت عمومی دست به شورش بزنند و وحدت امت اسلامی خدشه دار شود. می‌ترسید که مخالفان کینه توز دست به شمشیر ببرند و حرمت وحی و رسالت را در هم بشکنند. می‌ترسید که مخالفان مانع بیعت عمومی شده و رسالت ناتمام بماند.

سوال ۳۲: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز غدیر خم از مردم چه خواست؟

از مردم خواست تا به امامت امام علی (علیه السلام) و یازده امام دیگر از فرزندان او ایمان آورند، و اعتراف کنند. و سپس با امام علی (علیه السلام) بیعت کنند و آنگاه پیام آن حادثه عظیم را در شهر و دیار خود به فرزندان و خویشاوندان خود برسانند تا غدیر فراموش نشود فرمود: معاشر الناس! انی ادعها امامه و وارائه فی عقبی الی یوم القیامه، و قد بلغت



ما امرت بتبلیغه، هجده علی کل حاضر و غائب و علی کل احمد من شهید اولم بشهد، ولد اولم یولد، فلیبغ العاضر الغائب، و الوالد الولد یوم القیامه. من امامت علی (علیه السلام) را در میان شما باقی می گذارم که مامور ابلاغ آن بوده ام به شما رسانده ام، که حجت آشکاری بر هر حاضر و غائب است به آنها که امروز هستند. آنان که در این جمعیت نیستند. آنان که هم اکنون از مادر متولد شدند یا در آینده متولد خواهند شد. پس بر حاضران در صحنه غدیر، واجب است که امر الهی را به دیگران که حضور ندارند برسانند، و بر پدران واجب است که حماسه غدیر را به فرزندان خود تا قیامت بشناسند).

سوال ۳۳: آیا در روز غدیر تنها بیعت با امیر المؤمنین (علیه السلام) مطرح بود؟

پاسخ: خیر، بیعت با همه امامان معصوم (علیهم السلام) از امام علی (علیه السلام) تا حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه) مطرح شد. جمع حاضران با دستور خدا به امامت همه امامان اعتراف کردند و سپس چون امام علی (علیه السلام) در جمع حاضران، حضور داشت با آنحضرت بیعت کردند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: معاشر الناس! انکم اکثر من أن تصافقونی بکف و امد، فی وقت و امد قد امرنی الله عزوجل ان اخذ من الستکم الا قرار بها عقدت لعلی امیر المؤمنین و لمن جاء بعده من الائمة منی و منه. ای جمعیت انسانها! جمعیت شما بیشتر از آن است که بتواند با دست خود با من در این صحرا بیعت کنید پس از طرف خدا داده شدم که از شما اقرار بگیرم نسبت به ولایت علی (علیه السلام) و امامت امامان پس از او که فرزندان من و علی هستند.

سوال ۳۴: طرح جامع امامت و رهبری، چگونه در روز غدیر مطرح شد؟

برخی فکر می کنند که در روز غدیر تنها ولایت امام علی (علیه السلام) مطرح و مردم تنها با آن حضرت بیعت کردند، آنگاه از امامت دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) دچار غفلت شده اند. بلکه در روز غدیر طرح جامع امامت پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تا ظهور و ولایت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و دوران پس از ظهور و شهادت، و دوران رجعت تا قیامت، مطرح بود. امامان و جانشینان پیامبران گذشته فاصله میان وفات یک پیامبر را تا بعثت پیامبر بعدی پر کرده و رهبری مردم را بر عهده داشتند تا انسانها در هیچ شرایطی بدون رهبر نباشند و زمین از حجت خدا خالی نماند. امامان معصوم شیعه (علیهم السلام) نیز فاصله زمانی، از وفات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) تا قیامت و بر پائی آخرت، را پر کرده، رهبری امت اسلامی را بر عهده دارند.

سوال ۳۵: پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از اجتماع بزرگ آن روز چه درخواستهای داشت؟

پاسخ: ۱- از همگان خواست تا به امامت دوازده امام اعتراف کنند. ۲- از همگان خواست تا به امام علی (علیه السلام) بیعت کنند. ۳- از همگان خواست تا از فرمان علی (علیه السلام) سرپیچی نکنند که فرمود: معاشر الناس! انی ادرعها امامه، و ورائه فی عقبی الی یوم القیامه، و قد بلغت ما امرت بتبلیغه، هجده علی کل حاضر و غائب، و علی کل احمد من شهید اولم بشهد، ولد اولم یولد فلیبغ العاضر الغائب، و الوالد الولد الی یوم القیامه. امامت علی و فرزندان او را تا روز قیامت در میان شما باقی می گذارم و من به آنچه نسبت به ابلاغ ولایت مامور بودم به شما رساندم که بر هر انسان حاضر و غائبی، و بر هر شاهد و غیر شاهدی، و بر هر کس که تا کنون متولد شده یا نشده حجت تمام شده است. پس باید حاضران به غائبان، و پدران به فرزندان تا روز قیامت مسئله امامت علی و فرزندان را بازگو نمایند.

سوال ۳۶: مسئولیت عظیم حاضران غدیر از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چه بود؟

پاسخ: پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مسئولیت بزرگ حاضران غدیر را اینگونه مطرح فرمود: ۱- پس از بیعت وفادار بمانند. ۲- با دوستان امام علی (علیه السلام) دوست و با دشمنانش دشمن باشد. ۳- حادثه روز غدیر را به آنان که حضور نداشتند ابلاغ کنند. ۴- حادثه روز غدیر را زبان به زبان، به نسل های آینده منتقل کنند.



سوال ۳۷: پیامبر (ص) در روز غدیر به چه کسانی هشدار داد؟

پاسخ: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به همه مسلمانان حاضر در روز غدیر هشدار داد که مبدا تسلیم قدرت طلبان شوند و حماسه غدیر را فراموش نکنند و فرمود: معاشر الناس! انه سيكون من بعدی ائمه یدعون الی النار و یوم القیمة لا ینصرون. معاشر الناس! ان الله تعالی و انا برینان منهم معاشر الناس! انهم و انصارهم و اشیاعهم، و اتباعهم، فی الدرک الاسفل من النار، و لبس ثوی المتکبرین، الا انهم اصحاب الصغیفه، فلینظر امرکم فی الصغیفه!! فذهب علی الناس الاشر زمه منهم امر الصغیفه. از من رهبران فاسدی خواهند آمد که مردم را بسوی آتش جهنم می کشانند. و در روز قیامت یآوری نخواهند داشت، ای مردم! همانا خدا، و من از آنان بیزاریم ای جمعیت انسانها! همانا آن رهبران فاسد و اطرافیان و پیروان و یارانشان در پائین ترین جایگاه آتش قرار دارند، و چه بد جایگاهی برای متکبران است. آگاه باشید: آنان پدید آورندگان طوماری (صحیفه و نامه‌ای در مخالفان امامت علی (علیه السلام) می باشند. پس بر همه شما لازم است که در آن طومار ننگین بنگرید، اکثر مردم جز اندکی از صحیفه غفلت کردند و همه را از مخالفت کردن و سرپیچی از فرمان امام علی (علیه السلام) هشدار داد.

سوال ۳۸: چه کسانی را پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز غدیر لعنت کرد؟

پاسخ: پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به افراد زیر در روز غدیر لعنت کرد: ۱- کسانی که امامت امام علی (علیه السلام) را انکار کنند. ۲- کسانی که امامت امام علی (علیه السلام) را غصب کنند. و العن من انکره، و اغضب علی من جهده.

سوال ۳۹: چرا امام امت اسلامی را خدا باید تعیین کند؟

شرایط و ویژگیهایی دارد که شناخت انسان کامل، و شناسائی آن ویژگیها، برای انسانها ممکن نیست. انسان موجودی است ناشناخته، و کشف راز درون انسانها برای مردم امکان ندارد، حال که انسانها در انتخاب و شناخت رهبر کامل عاجزند باید خداوند خالق بشر به کمک انسانها آمده و رهبران کامل را معرفی فرماید که: الله اعلم بهیث یجعل رسالته» خدا آگاه تر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد». از این رو امام علی (علیه السلام) را خداوند برگزید و در روز غدیر به بیعت همگانی با آن حضرت، فرمان داد.

سوال ۴۰: اگر امام را خدا انتخاب می کند، پس بیعت مردم چه نقشی دارد؟

هدایت می کند همانگونه که خویبها و بدیها را معرفی کرد و راه سعادت و شقاوت را نشان داد. امام حق را نیز معرفی می کند. اما انسانها در انتخاب رهبر آزادند، می توانند امام حق را انتخاب کنند و به سعادت برسند و یا مخالفت کنند و گمراه شوند. آنگونه که در دیگر رهنمودهای الهی گروهی رستگار و گروه دیگر منحرف گشتند. پس از حادثه غدیر نیز گروهی امامت امام علی (علیه السلام) را انکار و غصب کردند و گروهی بر ولایت و رهبری آن حضرت وفادار ماندند، و انواع شکنجه‌ها را به جان خریدند. پس اعلام وحی تضادی با اختیار انسان ندارد.

سوال ۴۱: بیعت مردم چه ره آوردهایی دارد؟

پاسخ: چون امام و رهبر جامعه باید در میان مردم زندگی کند، امر و نهی داشته باشد به خویبها فرمان دهد، و مردم را برای تصفیه دلها و پاکسازی جامعه از پلیدیها بسیج کند، باید مردم او را قبول داشته و با او بیعت کنند تا پشتوانه اجرائی داشته باشد. اگر مردم به علل گوناگونی از حق منحرف شوند و دستورات امام حق را رعایت نکنند یا او را در انزوا قرار دهند، فرمان و دستورات امام بر زمین می ماند و در عمل امامت و رهبری او برای آنها نقشی نخواهند داشت.

سوال ۴۲: آیا تنها در روز غدیر ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام) اعلام شد؟



ولایت امام علی (علیه السلام) پیش از غدیر بارها و بارها توسط پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مطرح گردید. بریده بن خضیب اسلمی می گوید: روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به جمعی و به من امر فرمود ما هفت نفر بودیم از جمله ابوبکر، عمر، طلحه و زبیر که: «سلمو علی علی با مره المؤمنین». «به علی سلام کنید ما به او به لفظ یا امیر المؤمنین»، سلام کردیم، با آنکه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) زنده و در کنار ما بود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بارها از امامت امام علی (علیه السلام) و یازده فرزند او، و امامان معصوم (علیه السلام) سخن گفت، در روز غدیر برای امامت امام علی (علیه السلام) و دیگر امامان معصوم (علیه السلام) بیعت گرفته شد که فرمود:

«فأمرت ان اخذ البيعه منكم و الصفقه لكم بقبول ما جئت به عن الله عزوجل فی علی امیر المؤمنین ، و الاوصیاء من بعده الذین هم منی و منه امامه فیهم المهدی الی یوم یلقى الله النبی یقر و یقضی» .

پس از طرف خدای عزیز و بزرگ مامورم که برای علی امیر المؤمنین (علیه السلام) از شما بیعت بگیرم، و برای امامان (علیهم السلام) پس از او نیز بیعت کنید. امامانی که همگان از من و از علی می باشند، و قائم آنان مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است تا روز قیامت که به حق قضاوت خواهند شد. خلاصه اینکه در روز غدیر همه مسلمانان با رهنمود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با امام علی (علیه السلام) بیعت کردند. و همه به امامت دیگر امامان معصوم (علیه السلام) تا حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه) اعتراف و اقرار کردند. و امامت آنان را تاراجت و قیامت پذیرفتند.

سوال ۴۳ : با بیعت عمومی مردم کدام اصل از اصول آزادی و دموکراسی ثابت می گردد؟

پاسخ: اصل شرکت مردم در سرنوشت خویش اصل آزادی مردم در حکومت اسلامی. حادثه غدیر زیباترین جلوه آزادی در حکومت اسلامی است با اینکه امام حق را خدا برگزید، و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را معرفی فرمود. حق بیعت به مردم داده شده است.

سوال ۴۴ : آیا در روز غدیر تنها روز بیعت با امیر المؤمنین (علیه السلام) است ؟

پاسخ: خیر بلکه روز غدیر روز بیعت با دوازده امام معصوم (علیهم السلام) است. روز غدیر اعتراف و اقرار به امامت دوازده امام شیعیان (علیهم السلام) است.

امیر المؤمنین (علیه السلام) و یازده امام دیگر (علیهم السلام) از فرزندان آن حضرت است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «معاشر الناس! فبیعوا الله و بایعونی و بایعوا علیا امیر المؤمنین (علیه السلام)، و الحسن و الحسین و الائمه منهم فی الدنيا و الاخره کلمه طیبه باقیه بهلک الله من غدر و یرهم من و فی . فمن نكث فانها ینکث علی نفسه و من اوفی بها عاهد علیه الله فسیرتیه امرا عظیمیا» ای جمعیت انسانها: پرهیز گار باشید، و بیعت کنید با علی امیر مؤمنان، و حسن و حسین و امامان پس از آنان، که کلمه طیبه جاودانه هستند، خدا نیرنگ باز را هلاک می کند، و رحمت خدا را می نگرد کسی که وفای به عهد کند و کسی که پیمان شکند، پس بر زیان خود عمل کرده است.

سوال ۴۵: اگر امامت نباشد چرا رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ناقص است ؟

پاسخ: هر چیزی برای تداوم و جاودانه ماندن به دو اصل نیازمند است: ۱- اصل علل پیدایش ۲- اصل علل پایداری و حفاظت. اگر کسی اختراعی را به ثبت برساند و برود، و دیگر کسی آن اختراع را مطرح نکند و به تولید انبوه نرساند، چون اصل تداوم و پایداری با اصل پیدایش و اختراع هماهنگ نشد آن اختراع فراموش می شود، و از بین می رود. در حفظ و نگهداری یک ساختمان یک کتاب، یک طرح اقتصادی، نیز این واقعیت جاری است. در مسائل فکری و عقیدتی نیز به دو اصل نیازمندیم: ۱- اصل پیدایش (علت محدثه و پدید آورنده). ۲- اصل پایداری و حفاظت (علت مبقیه و نگهدارنده) اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مکتب را معرفی کند، و ملت و دولت را با انواع زحمتها و تلاشها پدید آورد و پس از دورانی از دنیا برود و علت پایداری و حفاظتی نباشد که راه و رسم



او را تداوم دهد، و مکتب او را از انواع تحریف و دگرگونی برهاند. ره آورد رسالت تراج می شود و پس از اندک زمانی اثری از آن باقی نخواهد ماند. پس رسالت بدون ولایت و امامت نا تمام است.

سوال ۴۶: چرا مخالفان ولایت در روز غدیر به آخر خط و به بن بست رسیدند؟

مخالفان سیاسی که با یکدگر پیمان سیاسی، نظامی بستند معتقد بودند که: تا پیامبر ص زنده است آنها نمی توانند به اهداف سیاسی خود برسند. پس تمام طرح ها و نقشه ها را برای دوران پس از پیامبر نگهداشتند تا رسول خدای بر منبر مدینه یا در کوچه و خیابان، یا در اجتماعات معمولی، از امامت امام علی ع و فرزندان او سخن می گفت و رهنمود می داد، برای مخالفان هر ناگوار بود اما تا حدودی قابل تحمل بود. روز غدیر خم بدنبال سالها تذکر و رهنمود، از نظر کاربردی وارد نهایی ترین مرحله تحقق رهبری شده و از آن اجتماع عظیم برای امام علی ع بیعت گرفت. زیرا احادیث و روایات را می توان با تهاجم و محاصره فرهنگی بدست فراموشی سپرد، اما بیعت ۱۲۰ هزار زن و مرد حاجیان از حرم بازگشته را چگونه می شود بدون فشار نظامی از خاطره ها زدود؟ از فرهنگنامه ها پاک کرد؟ از ذهن ها و دلها شست؟ اینجا بود که چاره ای جز حرکت نظامی و رسوائی خود ندیدند.

سوال ۴۷: اول کسی که آشکارا مخالفت کرد چه کسی بود؟

پاسخ: شخصی بنام حارث بن نعمان فهری بود. که با تحریک دیگر مخالفان جرئت کرد تا آشکارا مخالفت کند و با رسول خدا به مجادله پردازد.

سوال ۴۸: چه افرادی پس از بیعت عمومی دست به توطئه و مخالفت زدند؟

پاسخ: آنانکه نقشه ترور پیامبر را ریختند. آنانکه پس از ۷۵ روز به خانه امام علی (علیه السلام) هجوم آوردند. آنانکه امامت را از اهل بیت (علیهم السلام) غصب کردند.

سوال ۴۹: چرا پس از غدیر، عذری برای کسی باقی نماند؟

پاسخ: زیرا هم ابلاغ فرشته بود هم اعلام رسول خدا. انتخاب الهی بود و هم بیعت آشکار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با علی (علیه السلام) و سرانجام بیعت عمومی مسلمانان با امامان معصوم (علیهم السلام) از امام علی (علیه السلام) تا حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه). آیا با بیعت عملی تمام مسلمانان بلاد اسلامی همراه با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) دیگر عذری برای انکار غدیر باقی خواهد ماند؟ هرگز!! که حضرت زهرا (سلام الله علیها) بارها این حقیقت را مطرح می کرد که فرمود: فما جعل الله لاه بعد غدیر خم من مبه و لا عذر. خداوند بزرگ پس از حادثه غدیر خم که ولایت علی (علیه السلام) اعلام گردید برای هیچکس عذر و بهانه ای باقی نگذاشته است.

سوال ۵۰: اولین مخالف غدیر که عذاب شد به پیامبر چه گفت؟

: جابر بن نصر بن حارث بن کلدۀ بن العبدری پس از مخالفت آشکار خطاب به رسول خدای گفت: ای محمد! ما را به خدا خواندی پذیرفتم، نبوت خود را مطرح کردی، لا اله الا الله و محمد رسول الله گفتیم، ما را به اسلام دعوت کردی اجابت کردیم، گفتمی نماز در پنج وقت بخوانید خواندیم، به زکات و روزه و حج و جهاد سفارش کردی اطاعت کردیم، حال پسر عموی خود را امیر ما ساختی که نمی دانیم این حکم از طرف خداست یا با اراده شخصی شما پیدا شده است؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پاسخ داد سوگند به خدا که جز او پروردگاری نیست، این دستور از طرف اوست.

سوال ۵۱: اولین مخالف غدیر چگونه عذاب شد؟

پاسخ: جابر بن نصر بن حارث بن کلدۀ بن العبدری خود تقاضای عذاب کرد و آنقدر مغرور بود که می پنداشت که قدرتی وجود ندارد تا او را کیفر دهد. وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود اعلام ولایت امیرالمؤمنین



و فرمان بیعت عمومی به دستور خدا انجام گرفت و من وظیفه ای جز ابلاغ و اجرای آن نداشتم. جابر پس از شنیدن این جواب، خشمناک شده سر به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا اگر آنچه را که محمد درباره علی می گوید از طرف تو است، و به امر توست، سنگی از آسمانی بر من فرود آید و مرا عذاب کند هنوز سخنان او به پایان نرسیده بود که از آسمان سنگی بر او فرود آمد و او را به هلاکت رساند که آیات ۱ و ۲ سوره معراج نازل شد.

سوال ۵۲: کدام آیه قرآن به کیفر مخالف غدیر اختصاص دارد؟

پاسخ: آیه ۱ و ۲ سوره معراج سئل سائل بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع»

سوال ۵۳: فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نسبت به آغاز مخالفت چه فرمود؟

پاسخ: حضرت زهرا (سلام الله علیها) نگاهی معنا دار به امام علی (علیه السلام) نمود و فرمود: «اتظن یا ابا المسن ان هذا الرجل ومده؟! والله ما هو الا طلیعه قوم لا یلبثون ان یکشفوا عن وجوههم اذ ائتموها عندما تلوح لهم الفرصه» ای ابوالحسن! آیا گمان می کنی در می کنی در مخالفت با غدیر، این مرد تنهاست؟ سوگند به خدا او پیشگام قومی است که هنوز نقاب از چهره هایشان فرو نیافتاده است و آنگاه که فرصت بدست آوردند مخالف خود را آشکار خواهد ساخت علی (علیه السلام) در پاسخ فرمود: من دستور خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را انجام می دهم و به خدا توکل می کنم که بهترین یاری دهنده است.

سوال ۵۴: چند آیه به مخالفان غدیر اختصاص دارد؟

پاسخ:

۱- آیه ۱ و ۲ سوره معراج به مخالفت و عذاب حارث بن نعمان فهری ۲- آیه ۶۷ مائده به کل مخالفان ارتباط دارد که فرمود: والله یعصمک من الناس ان الله لا یهدی القوم الکافرین. خدا تو را از شر انسانهای مخالف حفظ می کند همانا خدا مردم کافر را هدایت نخواهد کرد.

سوال ۵۵: مخالفان غدیر چه توطئه های را طراحی کردند؟

پاسخ: توطئه های فراوانی را طرح کردند که مهمترین آنها به شرح زیر است:

۱- مخالفت آشکار ۲- طرح ترور رسول خدا در جاده های کوهستانی بین راه مدینه ۳- پیمان سیاسی نظامی برای بدست گرفتن قدرت ۴- نوشتن طومار دروغین و نفرین شده

سوال ۵۶: اولین برخورد مسلحانه پس از غدیر چگونه شکست خورد؟

مخالفان ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فکر می کردند در بن بست کاملی قرار که تصمیم نهایی را گرفتند، و آن ترور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که بگونه ای طبیعی با رم دادن شتر آن حضرت در عقبه که راه کوهستانی، و دره های عمیق داشت به اهداف خود برسند، با یکدیگر گفتند: بر سر راه کوهستانی عقبه کمین کرده و با پرتاب سنگ و چوب و آلاتی که صداهای وحشتناک تولید کند، شتر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را رم می دهیم تا سقوط کند و در آن دره های عمیق فرو غلطد، آنگاه از تاریکی شب بهره جسته فرار می کنیم، و فردا همه جا می گوئیم که مرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یک حادثه طبیعی بود. لذا با شتاب رفتند و بر سر راه کمین کرده و منتظر رسیدن شتر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و همراهان شدند. رسول گرامی اسلام به وسیله فرشته وحی از نقشه آنان آگاهی یافت، چون به عقبه نزدیک شدند، به حذیفه بن یمان، و عمار یاسر فرمود تا یکی عنان شتر را در دست گیرد، و دیگری شتر را هدایت کند. منافقان کمین کرده، هر چه داشتند پرتاب نمودند، و با سر و صداهای گوناگون سعی کردند، شتر را رم دهند که به امر خدا هیچ تزلزلی در حرکت شتر پدید نیامد، و ترور نافرجام ماند. ترور کنندگان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که این فرصت طلایی را نمی توانستند از دست بدهند با شمشیرهای برهنه، خود به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حمله کردند، ولی با مقاومت بی نظیر عمار یاسر و حذیفه روبرو شدند.

اگر اندکی درنگ می کردند دیگر یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که پیوسته و آهسته در یک کاروان بزرگ در حرکت بودند سر می رسیدند و کار همه منافقان تباه می شد. پس ناچار فرار کردند. حذیفه گفت یا رسول الله آنها چه کسانی بودند؟ پیامبر فرمود نگاه کن: در آن هنگام برقی جهید و چهره آنان آشکار دیده شد که حذیفه با شگفتی آنها را شناسایی کرد. ترور نافرجام و افشای اسامی دست اندر کاران، اولین زنگ خطر در امت اسلامی به صدا درآمد که مخالفان به آخر خط رسیدند، و از هیچگونه اقدامی دست بردار نیستند، که اندوهی بر دل یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشست، و با نگرانی و با مراقبت شدیدتری در حفظ جان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می کوشیدند. همه می دانستند چه اختلافاتی پدید خواهد آمد.

و به روشنی، حوادث تلخ آینده را می نگرستند. که نگرانیها و گریه های رسول خدا در آستانه رحلت، برای تنهای علی (علیه السلام) و اهل بیت گرامی او (علیهم السلام) بر همین اساس شکل می گرفت.

سوال ۵۷: تشکل های سیاسی پس از غدیر چه اهدافی داشتند؟

پاسخ: پس از بیعت عمومی مسلمانان با علی (علیه السلام) و نگرانی سخت مخالفان، هر لحظه احتمال می رفت که از غدیر خم تا مدینه، در آن راه طولانی تشکل های شیطانی شکل گیرد، و دست به یک سلسله حرکات مذبحانه بزنند که برای جهان اسلام، و وحدت امت اسلامی ناخوشایند باشد. از این رو پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد تا منادی اعلام کند که: در طول راه به امر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تا رسیدن به شهر مدینه، دو نفر یا سه نفر حق ندارند گردهم آمده و در گوش یکدیگر زمزمه کنند. با این فرمان تشکلهای شیطانی ضربه خورد، و اجتماعات توطئه آمیز لغو گردید، مخالفان دیگر نتوانستند در طول راه نقشه ای را سامان دهند یا طرح خطر ناکی را تحقق بخشند.

سوال ۵۸: اولین طومار ننگین را چگونه و برای چه نوشتند؟

فکر تهیه طوماری افتادند تا مخالفت خود را با ولایت علی (علیه السلام) اعلام دارند، و بگویند که مخالفت ما سازمان یافته و مستحکم است. از این رو در خانه ابابکر گرد آمدند و پس از گفتگوهای فراوان، عهدنامه ای با خط سعید بن عاص نوشتند که با بررسی امضاء تایید کنندگان این طومار، عمق کینه توزی قریش و مخالفان علی (علیه السلام) به اثبات می رسد که نام: ابوسفیان، و فرزند ابی جهل، و صفوان بن امیه در راس همه امضاها به چشم می خورد. یعنی سردمداران شرک و کفر دست در دست منافقان مسلمان نما گذاشته اند تا خورشید ولایت را انکار کنند.

سوال ۵۹: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کدام آیه از قرآن را در افشای طومار ننگین قرائت کردند؟

پاسخ: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از مشاهده ابو عبیده جراح چون آگاهی به توطئه پنهانی آنان داشت آیه ۷۹ سوره بقره را تلاوت فرمود: «فویل للذین یکتبون الکتاب بایرهم ثم یقولون هذا من عند الله» وای بر کسانی که کتاب را با دستان خود می نویسند و آن را برای اینکه به بهای اندک بفروشند به خدا نسبت می دهند.

سوال ۶۰: اولین آیات مربوط به روز غدیر کدام است؟

پاسخ: اولین آیه ای که بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به حادثه عظیم غدیر نازل شد آیه ۶۷ سوره مائده است که فرود: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک». ای پیامبر! آنچه بر تو نازل شد نسبت به ولایت علی (علیه السلام) از طرف پروردگار تو امروز ابلاغ کن.

هفتاد گناه زبان

در روایت آمده بیشترین افرادی که به جهنم می روند به خاطر زبانشان است. هفتاد گناه پای زبان می نویسند. این هفتاد گناه را نام ببرید؟

داوند در قرآن کریم به نعمت زبان اشاره فرموده و می فرماید: (الرَّهْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) [۱] زبان عمده ترین وسیله ای است که مردم به کمک آن با یکدیگر ارتباط فکری برقرار می کنند و ایجاد تفاهم و انتقال مفاهیم از طریق زبان صورت می گیرد. در یک جمله زبان ملاک ارزش و معرف شخصیت انسان و ترازوی عقل اوست. حضرت علی - علیه السلام - می فرماید: «(المَرْءُ مَبْرُوءٌ نَمَتَ لِسَانِهِ» [۲] شخصیت هر کس در پی زبان اوست» زبان با تمام فوایدی که برایش ذکر می شود مفاسد و آفاتی نیز دارد که باید آنها را شناخت تا با کنترل زبان، از ابتلاء به آن آفات پیشگیری و اجتناب ورزید. در قرآن کریم آمده است: ای کسانی که ایمان آورده اید نباید قومی قوم دیگر را مسخره کند، شاید آنها از اینها بهتر باشند، و نباید زنانی زنان دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند. از یکدیگر عیب مگیرید، و به همدیگر لقبهای زشت مدهید، چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان. و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارند. [۳] خداوند در آیه دیگر می فرماید: وای بر هر بدگوی عیجویی. ویل لکل همزة لمزه. [۴] در روایتی داریم که حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - فرمود: «هر که متعهد شود محافظت آنچه میان دو فک اوست که زبان باشد، و آنچه میان دو پای اوست، من از برای او بهشت را متعهد می شوم.» [۵] شخصی به آن حضرت عرض کرد که: راه نجات چیست؟ فرمود: زبان خود را نگاه دار. [۶] و دیگری عرض کرد که: از چه چیز بیشتر بر من ترسیده شود؟ زبان او را گرفت و فرمود: این و فرمود بیشتر چیزی که مردمان را داخل جهنم می کند زبان است و شهوت. [۷] حضرت علی - علیه السلام - می فرماید: «به خدا سوگند، باور نمی کنم بنده ای زبانش را حفظ نکند تقوای سودمند به دست آورد.» [۸] پیامبر اکرم می فرماید: «بیشترین مردم به خاطر گناه و آفت زبان به جهنم می روند.» که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می کنیم. [۹] ۱. غیبت. ۲. نیمه. ۳. دروغ. ۴. دو زبانی. ۵. بهتان و افتراء. ۶. قذف. ۷. افشاء اسرار مؤمن. ۸. دشنام. ۹. لعن و نفرین. ۱۰. طعن و شماتت. ۱۱. سُخریه و استهزاء. ۱۲. مدح. ۱۳. اظهار غضب. ۱۴. غنا. ۱۵. کثرت مزاح و خنده. ۱۶. مرء و جدال. ۱۷. خصومت. ۱۸. سؤال عوام از امور مشکله. ۱۹. تکلم بدون علم. ۲۰. تکلم بی فایده. ۲۱. منکر خدا شدن. ۲۲. غیر خدا را پرستش کردن. ۲۳. دروغ بستن به خدا. ۲۴. تکذیب آیات خدا. ۲۵. کفران نعمت.

۲۶. از خدا شکوه کردن. ۲۷. اظهار ناامیدی کردن از خداوند. ۲۸. به خداوند دشنام دادن. ۲۹. نسبت فرزند به خدا دادن. ۳۰. نسبت بی عدالتی به خدا. ۳۱. ادعای خدائی کردن. ۳۲. از خدا درخواست بیجا کردن. ۳۳. دعای خیر برای ستمگران. ۳۴. نفرین کردن. ۳۵. چون و چرا کردن در کار خدا. ۳۶. خدا را متهم کردن که به قتل امام حسین راضی بوده. ۳۷. بادشمنان خدا اظهار دوستی کردن. ۳۸. منکر رسالت پیامبر شدن. ۳۹. پیامبر را مجنون خواندن. ۴۰. اسرار امامان معصوم را فاش کردن. ۴۱. از سخن امام عیب گرفتن. ۴۲. برای ظهور امام زمان وقت تعیین کردن. ۴۳. ادعای امامت کردن. ۴۴. حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال دانستن. ۴۵. احکام را با قیاس سنجیدن. ۴۶. به ناحق شهادت دادن. ۴۷. تفسیر به رأی کردن قرآن. ۴۸. مؤمن را خوار کردن. ۴۹. فاسق را عزیز شمردن. ۵۰. مؤمن را ترساندن. ۵۱. اظهار فقر و تنگدستی کردن. ۵۲. راز خود را به دیگران گفتن. ۵۳. به پدر و مادر اُف گفتن. ۵۴. عیجویی کردن. ۵۵. نسبت زنا به کسی دادن. ۵۶. خلافکار را تشویق کردن. ۵۷. مؤمنان را با القاب زشت خواندن. ۵۹. به مال و منال دیگران غبطه خوردن. ۶۰. وعده دروغ دادن. ۶۱. صفات نیک زنان را به نامحرمان گفتن.

۶۲. با زن نامحرم شوخی کردن. ۶۳. فال بد زدن.



۶۴. عذر تراشی برای ظلم ظالمان. ۶۵. سخن برادر مسلمان خود را قطع کردن. ۶۶. پیشگویی و کهنات. ۶۷. منت کشیدن. ۶۸. با خواندن قرآن کسب روزی کردن. ۶۹. امر سلاطین را امر خدا دانستن. ۷۰. در کیفیت خدا سخن گفتن. [۱۰].

- [۱]. الرحمن / ۴-۱.
[۲]. نوری، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البیت - علیه السلام -، ۱۴۰۸ ق، ج ۹، ص ۲۲.
[۳]. حجرات / ۱۱.
[۴]. همزه / ۱.
[۵]. کنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۰۶ ح ۴۳۲۰۵.
[۶]. جامع السعادات، ج ۲، ص ۳۴۱.
[۷]. الغزالی، محمد، احیاء العلوم، بیروت، انتشارات دارالقلم، ج ۳، ص ۹۴.
[۸]. نهج البلاغه، ص ۱۸۳، خطبه ۱۷۶.
[۹]. نراقی، احمد، معراج السعاده، ص ۵۲۷.
[۱۰]. صفری، محمدعلی، گناهان زبان، تهران، چاپ فرهنگ، چاپ اول، شهریور ۱۳۶۱.

راهکار کنترل زبان

راهکار عملی برای کنترل زبان چیست؟

زبان مهم ترین کلید دانش و فرهنگ و عقیده و اخلاق است و اصلاح آن سرچشمه همه اصلاحات اخلاقی، و انحراف آن سبب انواع انحرافات است. زبان ترجمان دل و نماینده عقل و کلید شخصیت و مهم ترین دریچه روح است. آن چه بر صفحه روح انسان نقش می بندد. قبل از هر چیز بر صفحه زبان و در لابلائی گفته های او ظاهر می شود. زبان در عین اینکه یکی از شگفت انگیزترین آفریده های پروردگار و از بزرگترین نعمتهای او است، می تواند بسیار خطرناک و سرچشمه گناهان بیشماری باشد و خرمن سعادت انسان را به آتش بکشد. پیامبر مکرم اسلام زیبایی انسان را در زبان او می داند. «الجهال فی اللسان» (بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۴۱). سخن گفتن نعمت بسیار بزرگی است که عامل تفهیم در زندگی اجتماعی آدمی است، هر چه اجتماع بزرگ تر و روابط گسترده تر شود نیاز به خوب صحبت کردن و مقید به آداب گفتگو شدن بیشتر می شود. در جامعه کسانی موفق ترند که بهتر می توانند خواسته ها و نظریات خود را بیان کنند و یا خوب و فصیح و زیبا سخن گویند، و از آنجا که زبان مهم ترین وسیله ارتباط انسانها با یکدیگر و اطلاع رسانی و مبادله افکار و اندیشه ها است، می توان آن را از فعال ترین عضو بدن یاد کرد، زبان بیش از هر چیز دیگر بر انسان حاکمیت دارد، و همیشه در اختیار انسان است از این رو اگر افسار گسیخته باشد، خطرات آن با خطرات هیچ یک از اعضاء دیگر قابل قیاس نیست، آفات و گناهان کبیره ای که از زبان برمی خیزد، بسیار است که می توان آن را به گفته بعضی به صدها رسانید مانند: تهمت، دروغ، غیبت، سخن چینی، گواهی به باطل، خودستایی، اشاعه فحشاء و نشر اکاذیب، بیهوده گفتن، ناسزا گویی، خشونت با زبان، اصرار بی جا، تکدی گری و چاپلوسی با زبان، مسخره کردن، و آزار رسانی به دیگران با زبان، نکوهش دیگران، کفران نعمت با زبان، تبلیغ باطل و تشویق به گناه، وعده دروغ، بدزبانی، نهی از معروف و امر به منکر با زبان و... و بعضی از گناهان نیز به طور غیر مستقیم از زبان سرچشمه می گیرد و می تواند رابطه ای با زبان داشته باشد، مانند: ریا، حسادت، تکبر، قتل نفس، زنا و روابط نامشروع و... بر همین اساس از رسول خدا (ص) روایت شده فرمود: «ان اکثر خطایا ابن آدم فی لسانه؛ قطعاً بسیاری از گناهان انسان از ناحیه زبان او است.» و نیز فرمود:

«نجاه المؤمن فی حفظ اللسان (نجات و رستگاری انسان با ایمان در کنترل زبان استپس زبان مهم ترین کلید دانش و



فرهنگ و عقیده و اخلاق است و اصلاح آن سرچشمه همه اصلاحات اخلاقی، و انحراف آن سبب انواع انحرافات است. زبان ترجمان دل و نماینده عقل و کلید شخصیت و مهم ترین دریچه روح است. آن چه بر صفحه روح انسان نقش می بندد. قبل از هر چیز بر صفحه زبان و در لابلای گفته های او ظاهر می شود. زبان در عین اینکه یکی از شگفت انگیزترین آفریده های پروردگار و از بزرگترین نعمتهای او است، می تواند بسیار خطرناک و سرچشمه گناهان بیشماری باشد و خرمن سعادت انسان را به آتش بکشد. از این رو لازم است هر فردی برای کنترل و استفاده صحیح از زبان برنامه ای داشته باشد.

مهمترین اموری که می تواند ما را در کنترل زبان و پرگویی یاری کند عبارتند از:

۱. توجه جدی به خطرات زبان :

برای پرهیز آسیبهای زبان قبل از هر چیز توجه کامل به خطرات آن لازم است. هر روز صبح که انسان از خواب بیدار می شود باید به خود توصیه کند که باید مراقب خطرات زبانش باشد. زیرا این عضو می تواند انسان را به اوج سعادت یا خاک ذلت و شقاوت بکشاند. در حدیثی از پیامبر اسلام (ص) چنین آمده است: هنگامی که فرزندان آدم صبح می کنند تمام اعضای بدن به زبان هشدار می دهند و می گویند تقوای الهی را در مورد ما رعایت کن، چرا که اگر تو به راه راست بروی، ما نیز به راه راست می رویم و اگر تو به راه کج بروی ما نیز به راه کج می رویم. [اخلاق در قرآن، آیه... مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۳۱۹]

در ادامه برخی از احادیث هشدار دهنده را متذکر می شویم - حدیثی از امیرالمؤمنان علیه السلام: کسی که سخن بسیار بگوید خطا و لغزش او فراوان می شود و کسی که خطا و لغزشش فراوان گردد حیاء او کم می شود و کسی که حیاءش کم شود، پرهیزگاری اش کم می شود و کسی که پرهیزگاریش کم شود، قلبش می میرد و کسی که قلبش بمیرد، داخل آتش دوزخ می شود. [نهج البلاغه، کلمات قصار ۳۴۹]- اللّٰم کالدرء، قلبه ینفع و کثیره قاتل سخن مانند داروست، اندکش مفید زیادش کشنده است غرر الحکم، شماره ۲۱۸۲

۲. سکوت :

از طرف دیگر توجه به اهمیت و آثار سکوت در روایات پیشوایان دین و طبیبان روح و جان انسان؛ فرد را از پرگویی نگه می دارد. هر قدر انسان کمتر سخن بگوید، لغزش های او کمتر است و هر قدر بیشتر سکوت کند، سلامت او بیشتر است. علاوه بر این تمرین و تجربه سکوت سبب می شود که انسان زبانش را در اختیار خود بگیرد و از طغیان و سرکشی آن بکاهد. باید توجه داشت که مراد سکوت مطلق نیست چون بسیاری از مسائل مهم زندگی اعم از معنویات و مادیات و عبادات و فرا گرفتن علوم و فضایل و اصلاح در میان مردم، از طریق سخن گفتن است، بلکه منظور کم سخن گفتن، یا به تعبیر دیگر خاموشی در برابر سخنان فساد انگیز یا مشکوک و بی محتوا و مانند آن است. روایاتی که ارزش و آثار سکوت را بیان می کند ر.ک: (میزان الحکمه، ج ۵، ص ۴۳۵):

۱. سکوت طولانی را رعایت کن چون شیطان را از تو می راند و در امر دین یاور و مدد کار توست. ۲. سکوت دری از درهای حکمت است؛ سکوت محبت می آورد و راهنما به هر کار خیر است. ۳. انسان ساکت هیبتش زیاد است. ۴. اگر سخن گفتن نشانه سخنوری است در سکوت سلامت و ایمنی از لغزش است. ۵. هیچ نگهبانی چون سکوت نیست. در حدیثی جامع و جالب از امیرمؤمنان (ع) می خوانیم: اگر دوست داری از سلامت نفس برخوردار شوی و عیب ها و کاستی های پوشیده بماند، کمتر سخن بگو و بیشتر خاموش باش تا فکرت قوی و قلبت نورانی گردد. [تصنیف غرر الحکم، ص ۲۱۶، ش ۴۲۵۲] البته سکوت همواره امر مطلوبی نیست؛ چنانچه سخن گفتن نیز این طور است. پس بایستی سخنان را طبقه بندی کرد و در موارد لزوم سخن گفت. در موارد غیر ضروری نیز از سخن باز ایستاد؛



مثلاً اگر سخن گفتن برای هدایت کسی یا برای ابراز محبت به همسر و فرزند باشد، بسیار نیکو است. هم چنین احوال پرسی از دیگران و...؛ ولی اگر سخن لغو و بیهوده و یا خدای ناکرده مشتمل بر گناه باشد، در این صورت بایستی از آن پرهیز کرد.

سعدی نیز در این باب سروده است:

اگرچه پیش خردمند خامشی ادب است
دو چیز طیره عقل است: دم فرو بستن به وقت
و نیز گفته است:

به وقت مصلحت آن به که درسخن کوشی
گفتن و گفتن به وقت خاموشی

سخن گرچه دلبند و شیرین بود
چو یکبار گفتی، مگو باز پس
سزاوار تصدیق و تحسین بود
که حلوا چو یکبار خوردند، بس

۳. مراقبه:

داشتن حالت مراقبه نسبت به همه اعمال به ویژه گفتار و فعالیت هایی که توسط زبان انجام می گیرد و محاسبه و حسابرسی در هنگام خواب و در پایان فعالیت های روزانه عاملی مهم در کنترل زبان و بازداشتن آن از پرگویی است. کنترل دایم بر گفتار و سخنان هم چون پاسبانی که با چشم باز و حواس جمع مواظب اعمال مجرمان است و فعالیت های آنها را شدیداً تحت نظر دارد و سپس حسابرسی و رسیدگی به پرونده اعمال زبان در طول روز، موجب می گردد که به تدریج گفتار انسان تحت کنترل درآید و پرگویی انسان مهار گردد.

۴. زمان بر بودن:

باید توجه داشت که منع زبان از پرگویی کاری تدریجی و طولانی است. انسانی که سالها به پرگویی و کنترل نداشتن بر زبانش عادت داشته و این عمل در او به صورت ملکه درآمده است، نمی تواند یک روزه بر خلاف آن عمل کند، بلکه باید قرار بر این بگذارد که هر روز مقداری از پرگویی اش را کم کند تا به تدریج با تسلط بر زبان و سخنانش بتواند به مقدار لازم و ضروری از زبانش استفاده کند و سخن بگوید. توصیه ها و راهکارهای زیر می تواند به شما کمک کند:

۱. هر روز صبح با خود شرط کنید که زبان خود را به کنترل خود درآورید و کمتر سخن بگویید در طول روز نیز در موقعیت هایی که احتمال خروج از حد معمول حرف زدن است این شرط را به یاد آورید. ۲. در پایان روز نیز به حسابرسی عملکرد روزانه خود پردازید تا به تدریج تسلط کافی و کاملی بر سخن گفتن خود پیدا کنید. ۳. برای خود پاداشها و جریمه هایی را در نظر بگیرید و در پایان هر روز وقتی حسابرسی می کنید اگر در رسیدن به اهداف (کمتر حرف زدن) موفق بودید به خود پاداش دهید و اگر اهداف آن روز بدست نیامد نفس خود را تنبیه کنید تا کنترل آنرا بدست خود بگیرید مثلاً در ابتدای روز شرط کنید که اگر زیاد روی در حرف زدن داشتید یک روز روزه بگیرید. ۴. دوستان متین و کم حرف را به عنوان رفقای صمیمی خود انتخاب کرده و با آنها بیشتر رفت و آمد کنید. ۵. در صورت امکان، هم اتاقی های حلیم و کم حرف را انتخاب کنید.
۶. با اساتید، بزرگان و افراد باتجربه ای که قابل اعتماد و احترام شما هستند بیشتر رفت و آمد کنید و از آنها الگو بگیرید.

۷. ارزش و اهمیت سکوت و کم حرف زدن را در لابه لای کتب علمی، اخلاقی و روایات ائمه معصومین (ع) مطالعه کنید و درباره آنها بیاندیشید. ۸. رفتارهایی را که مغایر با زیاد سخن گفتن است، تقویت کنید. مثل گوش کردن فعال، توجه نمودن به گفته های دیگران و تفکر و تأمل کردن نسبت صحبت های که صورت گرفته

ماه «ذی الحجه»

آخرین ماه «سال هجری قمری» است و ماهی است بسیار پربرکت. بزرگان دین هنگامی که این ماه وارد می شد، اهمیت ویژه ای به عبادت در آن می دادند. مخصوصاً در دهه اول این ماه. در بعضی از روایات آمده است، شب های دهگانه ای که قرآن در سوره «الفجر و لیل عشر» به آن سوگند یاد کرده است، شب های دهه اول این ماه شریف است، و این سوگند به خاطر عظمت آن است. خداوند در سوره حج (آیه ۲۸) ضمن بیان فریضه بزرگ «حج» سخن از «ایام معلومات» گفته است که مؤمنان باید در آن به یاد خدا باشند. یکی از تفسیرهای معروف «ایام معلومات» که در روایات نیز آمده است، ده روز اول ماه ذی الحجه است. بنابراین، هم شب های آن عزیز است و هم روزهای آن. در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می خوانیم که عبادت و کار نیک در هیچ ایامی به اندازه این ایام (ده روز اول ماه ذی الحجه) فضیلت ندارد. افزون بر اینها، هم صدا شدن با زوار خانه خدا در این ماه، و یاد و خاطره مراسم باشکوه حج و معنویت و برکات آن، حال و هوای دیگری به انسان می دهد، مخصوصاً برای کسانی که در سلک زوار سعادت مند خانه خدا قرار گرفته اند، یا با یاد و خاطره آنها همراهند. وجود دو «عید» مهم اسلامی عید قربان (عید اضحی) و عید غدیر (عید ولایت) و روز «عرفه» و خاطره دعای عجیب و بسیار گرانبهای امام حسین (علیه السلام) در عرفات، شکوه و عظمت خاصی به این ماه بخشیده، و سزاوار است همه مؤمنان (مخصوصاً جوانان پاکدل) از فضای آکنده از معنویت این ماه غافل نشوند و در خودسازی و تهذیب نفس بکوشند که به پیشرفت های مهمی نائل می شوند.

اعمال ماه ذی الحجه

۱- روزه گرفتن ۹ روز اول این دهه که ثواب روزه تمام عمر را دارد. ۲- در تمام شبهای این دهه، مابین نماز مغرب و عشاء دو رکعت نماز خوانده شود که در هر رکعت بعد از حمد یک بار آیه " وَاعْتَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَّهَا بِعَشْرِ فَنَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ أَهْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ . کسی که این نماز را بخواند با ثواب حاجیان شریک می شود ۳- از روز اول تا عصر روز عرفه بعد از نماز صبح و پیش از مغرب دعایی که از امام صادق علیه السلام روایت شده، خوانده شود. اللهم هذه الايام التي فضلتها على الايام... (به مفاتیح الجنان مراجعه نمایید) ۴- در هر روز از دهه پنج دعایی را که حضرت جبرئیل از جانب خدای تعالی برای حضرت عیسی علیه السلام هدیه آورده، خوانده شود. اشهد ان لا اله الا الله وهداه لا شريك له... (به مفاتیح الجنان مراجعه نمایید). ۵- در هر روز از این دهه تهلیلاتی را که از حضرت علی علیه السلام روایت شده را بخواند. لا اله الا الله عدد الليالي و الدهور... (به مفاتیح الجنان مراجعه نمایید).

اعمال روز اول

۱- روزه که ثواب روزه هشتاد ماه را دارد.
 ۲- خواندن نماز حضرت فاطمه علیها السلام توصیه شده است که دو نماز دو رکعتی است و در هر رکعت بعد از حمد پنجاه مرتبه توحید خوانده شود. و بعد از سلام تسبیحات آن حضرت گفته شود و بعد دعای ذیل خوانده شود:
 : سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ السَّامِعِ الْمُنِيفِ ، سُبْحَانَ ذِي الْجَبَالِ الْبَازِغِ الْعَظِيمِ ، سُبْحَانَ ذِي الْمَلِكِ الْفَاضِرِ الْقَدِيمِ ، سُبْحَانَ مَنْ بَرَى أَنْتَرَ النَّهْلَةَ فِي الصَّفَا ، سُبْحَانَ مَنْ بَرَى وَقَعَ الطَّيْرَ فِي الرَّهَاءِ ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَلَا هَكَذَا غَيْرَهُ
 ۳- پیش از زوال دو رکعت نماز، در هر رکعت حمد یک مرتبه، و هر یک از توحید، آیه الكرسي و قدر ده مرتبه خوانده شود.
 ۴- هر کس از ظلم ظالمی می ترسد در این روز بگوید: حَسْبِي حَسْبِي حَسْبِي مِنْ سُوَالِي عِلْمُكَ بِحَالِي. "تا خدای متعال او را از شر ظالم کفایت کند.



روز هشتتم

روز ترویه است و روزه اش فضیلت دارد و روایت شده که کفاره شصت سال است.

شب نهم

این شب از لیالی متبرک و شب مناجات با قاضی الحاجات است و توبه در آن شب مقبول و دعا در آن مستجاب است. کسی که آن شب را به عبادت به سر آورد، اجر صد و هفتاد سال عبادت را دارد. برای این شب اعمالی ذکر شده است:

۱- روایت شده که دعای ذیل خوانده شود که هر کس آن را در شب عرفه یا در شبهای جمعه بخواند، خداوند او را بیامرزد.

اللهم یا شاهد کل نبوی... (به مفاتیح الجنان مراجعه نمایید). ۲- هزار مرتبه تسبیحات زیر گفته شود. *سُبْحَانَ النَّبِيِّ فِي السَّمَاءِ عَرْشُهُ، سُبْحَانَ النَّبِيِّ فِي الْأَرْضِ مَلِكُهُ، سُبْحَانَ النَّبِيِّ فِي الْقُبُورِ قَضَاؤُهُ، سُبْحَانَ النَّبِيِّ فِي الْبَحْرِ سَبِيلُهُ، سُبْحَانَ النَّبِيِّ فِي النَّارِ سُلْطَانُهُ، سُبْحَانَ النَّبِيِّ فِي الْجَنَّةِ رَمِيمَتُهُ، سُبْحَانَ النَّبِيِّ فِي الْقِيَامَةِ عَدْلُهُ، سُبْحَانَ النَّبِيِّ رَفَعَ السَّمَاءَ، سُبْحَانَ النَّبِيِّ بَسَطَ الْأَرْضَ، سُبْحَانَ النَّبِيِّ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَلْجَأَ وَلَا مَنجَا مِنْهُ إِلَّا إِلَهُهُ.* ۳- دعای اللهم من تَعَبًا وَ تَرَهَاتًا وَ أَعْدُو اسْتَعَدَّ لَوْ فَادَهُ... (به مفاتیح الجنان مراجعه نمایید). که در اعمال شب و روز جمعه نیز وارد شده، خوانده شود. ۴- زیارت امام حسین علیه السلام.

روز نهم (روز عرفه)

روز عرفه از اعیاد عظیمه است اگر چه به اسم عید نامیده نشده است. آن روز، روزی است که خداوند بندگان خویش را به عبادت و طاعت خود فراخوانده و جود و احسان خود را برای ایشان گسترانیده و شیطان در این روز خوار و حقیرتر از دیگر اوقات خواهد بود. روایت شده که در روز عرفه ای امام سجاد علیه السلام صدای سائلی را شنید که از مردم کمک می خواست. امام به او فرمود: وای بر تو آیا در چنین روزی از غیر خدا سوال می کنی؟ حال آن که در این روز فضل خدا حتی شامل بچه های به دنیا نیامده نیز می شود. برای این روز اعمالی ذکر کرده اند:

۱- غسل. ۲- زیارت امام حسین علیه السلام که برابر هزار حج و هزار عمره و هزار جهاد می باشد. اگر کسی توفیق یابد که در این روز به حرم امام تشریف پیدا نماید ثوابش کمتر از کسی که در عرفات باشد نیست. ۳- بعد از نماز عصر پیش از خواندن دعای روز عرفه، در زیر آسمان دو رکعت نماز به جای آورده و نزد خداوند به گناهان خود اعتراف نماید. در رکعت اول بعد از حمد، توحید و در رکعت دوم بعد از حمد سوره کافرون بخواند. ۴- روزه این روز برای کسی که ضعف پیدا نکند و روزه اش مانع از انجام اعمال نشود مستحب است. ۵- تسبیحاتی که در اعمال شب عرفه ذکر شد، خوانده شود. و پس از آن ذکر "سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْمُحَمَّدِ اللَّهُ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ" صد مرتبه، سوره توحید صد مرتبه، آیه الکرسی صد مرتبه و صلوات صد مرتبه گفته شود و پس از آن اذکار "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْعِمَادُ يَحْيَى وَ يَمِيتُ وَ يَمِيتُ وَ يَحْيَى وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اسْتَغْفِرُ اللَّهُ النَّبِيَّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَمِيُّ الْقَيُّومُ وَ اتُّوبُ إِلَيْهِ، يَا اللَّهُ، يَا رَحْمَنُ، يَا رَحِيمُ، يَا بَرِيْعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا هُوَ يَا قَيُّومُ، يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، آمِينَ"، هر کدام ده مرتبه گفته شود و بعد از آن دعای اللهم انی اسئلك یا من هو اقرب الی من هبل الوریب یا من یهول بین المرء و قلبه را بخوان و حاجت خود را از خداوند طلب نما. ۶- صلواتی از امام صادق علیه السلام روایت شده که باعث سرور اهل بیت علیهم السلام می شود. "اللهم یا اجود من اعطی... (به مفاتیح الجنان مراجعه نمایید). ۷- خواندن دعا "ام داود" که در اعمال نیمه رجب ذکر گردیده است ۸- تسبیح زیر گفته شود که ثواب آن قابل شمارش نیست. *سُبْحَانَ اللَّهِ قَبْلَ كُلِّ امْرٍ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ بَعْدَ كُلِّ امْرٍ...*



۹- خواندن دعایی که امام حسین علیه السلام در روز عرفه در عرفات خواندند. **المهدلله النبی لیس لفضائه دافع ولا لعطائه مانع...** (به مفاتیح الجنان مراجعه نمایید). ۱۰- خواندن زیارت جامعه کبیره نیز در این روز سفارش شده است.
شب دهم

از لیالی متبرکه است و از آن چهار شبی است که احیاء آنها مستحب است و درهای آسمان در این شب باز است و زیارت امام حسین علیه السلام در این شب، سفارش شده است. و دعای "یا دائم الفضل علی البریه، یا باسط الیدین بالعطیه، یا صاحب الهواهب السنیة صلی علی محمد و اله خیر الوری سبیه و اغفر لنا یا ذالعلی فی هذه العشیة"، در این شب خوانده شود.

روز دهم (عید قربان)

۱- غسل در این روز که سنت موکد است. ۲- نماز عید قربان. ۳- خواندن دعای چهل و هشتم از صحیفه سجادیه که اول آن اللهم هذا یوم مبارک است. و نیز خواندن دعای چهل و ششم که با عبارت یا من یرهم من لا یرمه العباد آغاز می شود. ۴- دعای ندبه خوانده شود. ۵- قربانی کردن. ۶- تکرار تکبیرات زیر بعد از نمازها. **اللهم اکبر الله اکبر و لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد لله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و المهدلله علی ما ابلانا**

روز هجدهم (عید غدیر)

۱- غسل ۲- روزه که کفاره شصت سال گناه است. ۳- زیارت حضرت علی علیه السلام. ۴- دو رکعت نماز خوانده شود و پس از آن به سجده رفته و صد مرتبه شکر خدا گفته شود، سپس سر از سجده برداشته و دعای زیر خوانده شود: **اللهم انی اسئلك بانّ لک المهد وهدک لا شریک لک...** (به مفاتیح الجنان مراجعه نمایید). و در انتهای دعا سر به سجده نهاده و صد مرتبه الحمد لله و صد مرتبه شکر الله گفته شود. هر کس این عمل را انجام دهد ثواب کسی را دارد که در روز عید غدیر نزد پیامبر اکرم حاضر شده و با آن حضرت بیعت کرده باشد. ۵- پیش از زوال دو رکعت نماز به جا آورد و در هر رکعت بعد از حمد، سوره توحید و آیه الکرسی و سوره قدر را ده مرتبه بخواند. ۶- دعای ندبه خوانده شود. ۷- خواندن دعای اللهم انی اسئلك بحق محمد نبیک و علی ولیک... (به مفاتیح الجنان مراجعه نمایید). خوانده شود. ۸- مومنین در هنگام ملاقات یکدیگر بگویند: **"المهدلله النبی جعلنا من المتمسکین بولایة امیرالمومنین و الائمة علیهم السلام**. ۹- ذکر **"المهدلله النبی جعل کمال دینه و تمام نعمته بولایة امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام"**، صد مرتبه گفته شود. ۱۰- ایجاد عقد اخوت.

روز بیست و چهارم (مباهله)

برای روز مباهله اعمالی توصیه شده است:

۱- غسل ۲- روزه ۳- خواندن دعایی که از امام صادق علیه السلام روایت شده است: **اللهم انی اسئلك من بهائک بابهاه و کل بهائک بهی...**

روز آخر

ماه ذیحجه آخرین ماه سال قمری است که برای روز آخر آن عملی سفارش شده است. که دو رکعت نماز، در هر رکعت حمد یک مرتبه و سوره توحید و آیه الکرسی هر یک ده مرتبه خوانده شود و بعد از نماز بگوید: **"اللهم ما عملت فی هذه السنه من عمل نهریتنی عنه و لم ترضه و نسیته و لم تنسه و دعوتنی الی التوبه بعد اجترائی علیک اللهم فاتی استغفرک منه فاغفر لی و ما عملت من عمل یقریبنی الیک فاقبله منی و لا تقطع رجائی منک یا کریم"**. وقتی فرد این دعا را خواند شیطان گوید: **وای بر من هر چه در حق این فرد، در این سال سختی کشیدم، همه را با این دعا خراب کرد، و شهادت می دهد که او سال گذشته را به خیر ختم نمود.**



تقویم تاریخ ماه ذی الحجه

روز اول ماه ذی الحجه

۱. عزل ابوبکر از تبلیغ سوره براءت

در این روز در سال نهم هجرت، ابوبکر از تبلیغ سوره براءت عزل شد. سپس پیامبر صلی الله علیه و اله امیر المؤمنین علیه السلام را روانه فرمود که آیات براءت را از ابوبکر بگیرد و خود بر اهل مکه قرائت فرماید. (۱) آغاز ماجرا این بود که در سال ۹ هجری پیامبر صلی الله علیه و اله ابوبکر را به مکه فرستاد تا آیات اوایل سوره براءت را بر کفار بخواند. پس از رفتن او جبرئیل نازل شد: "یا رسول الله، ادای این امر باید به دست شما یا مردی که از شماست انجام شود." پیامبر صلی الله علیه و اله امیر المؤمنین را که به منزله جانش بود معین کردند و به او فرمودند: شتاب کن و آیات را از ابوبکر بگیر و در موسم حج بر مردمان قرائت کن.

فرستادن امیر المؤمنین علیه السلام و بازگشت ابوبکر

آن حضرت ناقه غضباء را به امیر المؤمنین علیه السلام داد و آن حضرت همراه جابر بن عبدالله حرکت فرمود، و در روز دوم به ابی بکر رسید و آیات براءت را از وی گرفت و اختیار آمدن یا برگشتن را به خود او واگذار کرد. ابوبکر به مدینه بازگشت و به پیامبر صلی الله علیه و اله عرض کرد: "مرا برای کاری لایق دانستی که دیگران مشتاق آن بودند، ولی مقداری که رفتم مرا معزول نمودی؟" حضرت فرمود: "من تو را معزول نساختم بلکه خدا تو را معزول ساخت."

۲. آغاز نامه هابرای جنگ صفین

چون دو روز از ورود امیر المؤمنین علیه السلام به صفین گذشت، در اول ذی حجه حضرت برای معاویه نامه نوشتند و او را موعظه فرمودند، ولی آخر الامر قرار بر آن شد که روز اول صفر بعد از ماه حرام جنگ شروع شود و روز اول صفر جنگ شروع شد به نقلی ورود آن حضرت در ۲۲ محرم بوده است.

روز پنجم ماه ذی الحجه

۱. جنگ سویق

در این ماه در سال ۲ هجری غزوه سویق به وقوع پیوست. (۱) ابوسفیان بعد از واقعه بدر نذر کرد که با زنی نزدیکی نکند و روغن به خود نمالد تا انتقام خویش را از پیامبر صلی الله علیه و اله بگیرد. به این منظور همراه دو بیست نفر به عریض از نواحی مدینه رفتند و دو خانه و چندین نخل را آتش زدند و دو نفر از بزرگان انصار را در آنجا کشتند تا او به نذر خود عمل کرده باشد. چون خبر به پیامبر صلی الله علیه و اله رسید ابولبابه را در مدینه گذاشته همراه با دو بیست نفر از مهاجرین و انصار و در رأس آنها امیر المؤمنین علیه السلام به سوی عریض حرکت کردند. ابوسفیان چون با خبر شد که پیامبر صلی الله علیه و اله با عجله به آنجا می آید، به لشکر خود دستور داد تا انبناهای سویق را که برای آذوقه با خود آورده بودند ریخته و سبکبار فرار کنند. مسلمانان وقتی رسیدند آنان گریخته بودند. لذا انبناهای سویق را برداشته مراجعت نمودند. به همین دلیل این غزوه را "ذات السویق" گویند.

روز ششم ماه ذی الحجه

۱. ازدواج امیر المؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام

روز هفتم ماه ذی الحجه

۱. شهادت امام باقر علیه السلام

در چنین روزی مصادف با دوشنبه، در سال ۱۱۴ هجری امام باقر علیه السلام توسط هشام بن عبدالملک مسموم و

شهادت شد. در شب شهادت به امام صادق علیه السلام فرمودند: "من امشب جهان را بدرود خواهم گفت. هم اکنون پدرم علی بن الحسین را دیدم که شریقی گوارا نزد من آورد و نوشیدم و مرا به سرای جاوید و دیدار حق بشارت داد." در روایت دیگری فرمودند: "ای فرزند گرامی، مگر نشنیدی که حضرت علی بن الحسین از پس دیوار مراندا کرد: "ای محمد بیا، زود باش که ما انتظار تو را می کشیم". آن حضرت چندین روز و به قولی سه روز در حالت درد از اثر سم به سر می بردند تا به شهادت رسیدند، فردای آن روز بدن مطهر و پاک آن دریای بیکران دانش خدایی را در خاک بقیع کنار مزار امام مجتبی و امام سجاد علیهما السلام به خاک سپردند. آن حضرت هشتصد درهم برای تعزیه و ماتم خود وصیت فرمود. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: پدرم فرمود: "ای جعفر، از مال من مقداری وقف کن برای ندبه کنندگان که ده سال در منی در موسم حج بر من گریه کنند، و مراسم ماتم را تجدید نمایند".

۲. بودن امام کاظم علیه السلام به زندان بصره

در این روز امام کاظم علیه السلام را در حالی که در غل و زنجیر بسته بودند، به بصره بردند و مدت یکسال نزد عیسی بن جعفر بن ابی جعفر منصور مجبوس کردند و سپس حضرت را به بغداد بردند.

روز هشتم ماه ذی الحجه

۱. توطئه ترور امام حسین علیه السلام

در این روز در سال ۶۰ هجری به دستور یزید لعین سی نفر از شیاطین بنی امیه از شام برای دستگیری و یا کشتن امام حسین علیه السلام به بهانه حج وارد مکه شدند

۲. دعوت عمومی حضرت مسلم علیه السلام در کوفه

در این روز در سال ۶۰ هجری روز سه شنبه حضرت مسلم علیه السلام دعوت خود را برای امام حسین علیه السلام در کوفه آشکار کرد و از طرفی کوفیان نفاق خود را نمودار کردند.

۳. حرکت امام حسین علیه السلام از مکه به عراق

در این روز در سال ۶۰ هجری امام حسین علیه السلام از مکه متوجه عراق شدند، و این قول مشهور بین محدثین و ارباب مقاتل است. بنابر قولی آن حضرت در نهم از مکه به طرف عراق حرکت فرمودند

روز نهم ماه ذی الحجه

۱. روز عرفه

در روز عرفه زیارت امام حسین علیه السلام مستحب است، چه اینکه خداوند ابتدا به زوار امام حسین علیه السلام نظر می کند زیرا همه حلال زاده اند، و بعد به زوار با معرفت خویش در عرفات نظر می کند

۲. شهادت حضرت مسلم وهانی

در این روز در سال ۶۰ هجری محمد بن کثیر و پسرش در کوفه به جرم مهماننداری و طرفداری از مسلم بن عقیل علیه السلام به شهادت رسیدند. در شب عرفه جناب مسلم بن عقیل علیه السلام به منزل طوعه رفتند. در روز عرفه سال ۶۰ هجری که چهارشنبه بود جناب مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را در کوفه شهید کردند.

هانی بن عروه

اما جناب هانی که پدرش عروه است، از اصحاب پیامبر صلی الله علیه واله و از بزرگان و خواص شیعه و مخلصین در محبت امیرالمؤمنین علیه السلام بود، و در جنگهای صفین، جمل و نهروان در خدمت آن حضرت بود. جناب هانی بزرگ طایفه مذحج بود و در قبیلۀ خود دارای نفوذ فراوانی بود. هنگامی که اهل کوفه عهد و پیمان خود را

شکستند و بی وفایی خود را نسبت به اهل بیت علیهم السلام و مسلم بن عقیل ثابت کردند، جناب هانی بن عروه آن حضرت را پناه داد. پس از آن محمد بن اشعث خبیث جناب هانی و عده ای از شیعیان را دستگیر کرد. بعد از شهادت مسلم بن عقیل و شکستن سر و بینی جناب هانی توسط ابن زیاد ملعون، آن خبیث دستور داد سر جناب هانی را در بازار گوسفند فروشان از بدنش جدا کردند و با طنابی که به پای آن بزرگوار بسته بودند همراه با بدن جناب مسلم بن عقیل علیه السلام در بازار کوفه روی زمین کشیدند. سپس به دار زدند، و سپس بدن هانی همراه با بدن مسلم دفن شد.

۳. روز سد ابواب

در این روز به امر پیامبر صلی الله علیه و اله همه درهای منازل اصحاب به طرف مسجد پیامبر صلی الله علیه و اله بسته شد، جز در خانه امیر المؤمنین علیه السلام که به دستور خاص الهی آن را نبستند. عده ای از اصحاب عرض کردند: یا رسول الله، چرا همه درها را جز در خانه علی علیه السلام بستید؟ پیامبر صلی الله علیه و اله ایستادند و فرمودند: "عده ای رضایت قلبی ندارند که علی بن ابی طالب علیه السلام در همه وقت و هر حالتی ساکن مسجد باشد، در حالی که آنها بیرون شده اند. بخدا قسم که من آنها را بیرون نکردم و علی علیه السلام را من ساکن مسجد قرار ندادم، بلکه خداوند آنها را بیرون نموده و علی علیه السلام را ساکن مسجد قرار داده است، و منزلت او نزد من مانند منزلت هارون نزد موسی علیه السلام است.

روز دهم ماه ذی الحجه

۱. عید قربان

روز عید اضحی است، و در این روز حجاج بیت الله الحرام برای رمی جمرات و قربانی کردن در منی به سر می برند

۲. شهادت عبدالله محض و جمعی از آل حسن علیه السلام

در این روز در سال ۱۴۵ هجری جناب عبدالله محض بن حسن مثنی بن امام حسن مجتبی علیه السلام در سن ۵۷ سالگی همراه با جمعی از برادران و پسر عموهای خود در زندان منصور دوانیقی لعنه الله علیه به شهادت رسیدند. زندان آنان به گونه ای بود که روز و شب در آن مشخص نبود. برادران عبدالله محض حسن و ابراهیم بودند، مادر این دو بزرگوار فاطمه بنت الحسین علیه السلام بود. فرزندان عموی عبدالله محض، یعقوب، اسحاق، ابوالحسن علی العابد، عباس و عبدالله بودند. بعضی از این بزرگواران مثل ابراهیم بن حسن زنده دفن شدند. بعضی دیگر هنگامی که داخل خانه بودند سقف را روی آنها خراب کرد و شهید شدند. مرقد آل حسن علیه السلام در هاشمیه نزدیک بغداد است، که مشهور به قبور سبعة است

۳. نماز عید امام رضا علیه السلام در خراسان

در این روز آقا و مولایمان حضرت ثامن الحجج علیه السلام به خواهش مأمون، در خراسان برای نماز عید تشریف فرما شدند. مأمون با دیدن ازدحام مردم برای شرکت در نماز به امامت حضرت، دستور داد از نیمه راه باز گردند، چرا که ترسید مردم براو شورش کنند.

روز یازدهم ماه ذی الحجه

۱. روز نوشتن دعای صباح

در این روز امیر المؤمنین علیه السلام به تعلیم پیامبر صلی الله علیه و اله دعای شریف صباح را به دست مبارک خود نوشتند

۲. افشاء سر ولایت توسط عایشه

در این روز در سال دهم هجرت در حجة الوداع پیامبر صلی الله علیه و اله به حفصه سری را بیان فرمود و به او تذکر داد



که اگر این سر را با کسی بازگو کنی، لعنت خدا و ملائکه و تمامی مردم بر تو باد. حفصه بلافاصله آن را به عایشه گفت. عایشه هم آن را به ابوبکر بازگو کرد و ابوبکر هم عمر را در جریان قرار داد. کار به جایی رسید که آن چهار زن و مرد تصمیم گرفتند پیامبر صلی الله علیه و اله را مسموم کنند. جبرئیل پیامبر صلی الله علیه و اله را با خبر کرد و آن حضرت آنها را از توطئه و افشاء سر خبر داد. سپس حفصه را طلاق دادند، ولی بعداً به اصرار بعضی رجوع فرمودند و آیات سوره تحریم نازل شد. (وَنَبَأْنَا الْعَلِيمَ اِذْ اَسْرَ النَّبِيُّ اِلَى بَعْضِ اَزْوَاجِهِ هَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَاظْهَرَ اللهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَاَعْرَضَ عَنْ بَعْضِ فَلَمَّا نَبَاَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ اَنْبَاكَ هَذَا قَالَ الْغَبِيْرُ. اِنْ تَوْبَا اِلَى اللهِ فَقَدْ صَفَتْ فَلُوْبُكُمَا وَاِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَاِنَّ اللهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَاَبِيْرِيْلُ وَاَصَالِحُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَاَلِهَالِكُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيْرٌ اَيْنَ دُوْزَنَ چِه كرده بودند که خداوند در سوره تحریم آنها را به زن نوح و لوط علیهما السلام تشبیه نموده است؟! (ضَرَبَ اللهُ مَثَلًا لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا امْرَاةٌ نُّوحٍ وَاَمْرَاةٌ لُّوطٍ كَاٰنَتَا تَمَتَّ عِبْدِيْنَ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِيْنَ فَخَاتَا هُمَا فَلَمْ يَغْنِيَا مِنَ اللهِ وَاَقِيْلَ اَدْخَلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِيْنَ. (۱). (۲) در آخر آیه ۴ این سوره آمده است: اِكْرِمَا دُوْزَنَ يٰوَرُّ هُمْ شُوَيْدَ بَرَاۤى قَتَلَ حَضْرَتٌ، خداوند و جبرئیل و صالح المؤمنین - یعنی امیر المؤمنین علیه السلام - و ملائکه یاور پیامبر صلی الله علیه و اله هستند. "تظاهرا" در آیه شریفه خطاب به عایشه و حفصه است، و معنایش این است که آنان تعاون بر اذیت پیامبر صلی الله علیه و اله نموده سر آن حضرت را فاش کردند و زنان آن حضرت را اذیت نمودند. عمر می گوید: مراد از این دو زن در اذیت پیامبر صلی الله علیه و اله هم پیمان بودند عایشه و حفصه است.

۱. سوره تحریم: آیات ۳ و ۴ و ۱۰

روز سیزدهم ماه ذی الحجه

۱. شق القمر

در شب ۱۴ ذی الحجه واقعه شق القمر به اعجاز پیامبر صلی الله علیه و اله در مکه رخ داد. قریش از آن حضرت معجزه طلب کردند، و حضرت با انگشت اشاره به ماه کرد، و به قدرت الهی دو نیم شد و باز به پیوست؛ و آیه نازل شد: "اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَاَنْشَقَّ الْقَمَرُ". ابوجهل گفت: "این سحر است! بفرستید از شهرهای دیگر هم بپرسند که آیا آنها هم دیدند که ماه دو نیم شد. چون از اهل شهرهای دیگر پرسیدند. آنها نیز خبر دادند که نیمی از ماه پشت خانه کعبه و نیمی بر کوه ابوقییس افتاد.

روز چهاردهم ماه ذی الحجه

۱. بخشیدن فدک به حضرت زهرا علیها السلام

در این روز یا شب آن در سال هفتم هجرت، فدک به حضرت زهرا علیها السلام بخشیده شد، و حضرت رسول صلی الله علیه و اله بر این بخشش شاهد گرفتند. قول دیگر در این باره ۱۵ رجب است

روز پانزدهم ماه ذی الحجه

۱. ولادت امام هادی - علیه السلام -

امام هادی - علیه السلام - بنابر مشهور در چنین روزی از سال ۲۱۲ یا ۲۱۴ هجری، در قریه صریا نزدیکی مدینه به دنیا آمد. ولادت آن بزرگوار در ۲۷ جمادی الاخر و ۲ و ۳ و ۵ و ۱۳ رجب هم نقل شده است نام مبارک آن حضرت "علی"، نام پدرشان جوادالائمه - علیه السلام -، و نام مادر آن حضرت سمانه مغریبه معروف به سیده با کنیه ام الفضل است. کنیه شریفش ابوالحسن ثالث است. القاب حضرت: نجیب، مرتضی، هادی، نقی، عالم، فقیه، امین، مؤتمن، الطیب، عسکری، فقیه عسکری و ابن الرضا بود.

روز هجدهم ماه ذی الحجه

این روز عید مبارک آسمانی است .

روزی است که خداوند متعال حضرت ابراهیم - علیه السلام - را از آتش نجات داد

روزی است که توبه حضرت آدم - علیه السلام - قبول شد

روزی است که خداوند متعال حضرت موسی - علیه السلام - را بر ساحران غلبه داد .

روزی است که حضرت موسی - علیه السلام - در حضور امت خود یوشع بن نون را وصی خود گردانید ..

روزی است که حضرت عیسی - علیه السلام - شمعون الصفا را جانشین خود گردانید ..

روزی که حضرت سلیمان - علیه السلام - رعیت خود را بر جانشینی آصف بن برخیا گواه گرفت .

روز عقد اخوت بستن پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - بین اصحابش است .

در این روز پیامبران جانشینان خود را معین می نمودند ، و زیارت امیر المؤمنین - علیه السلام - در این روز وارد شده است .

۲. قتل عثمان

در این روز در سال ۳۴ هـ عثمان بن عفان بعد از محاصره خانه او توسط مسلمین ، در سن ۸۱ یا ۹۰ سالگی به دست مردی از اهل مصر کشته شد . عثمان را بعد از کشتن از خانه اش بیرون آوردند و در یکی از مزبله های مدینه انداختند . از ترس مهاجرین و انصار کسی او را دفن نمی کرد ، تا بعد از سه روز با نیرنگ او را به مقبره یهودیان مدینه به نام « حُشّ کُوب » بردند و دفن کردن و معاویه در دوران خلافتش خانه های بین این قبرستان و بقیع را خراب کرد ، و آن را به قبرستان مسلمین متصل کرد !

۳. خلافت امیر المؤمنین - علیه السلام -

در روز قتل عثمان در سال ۳۴ مردم با امیر المؤمنین - علیه السلام - بیعت کردند .

روز بیستم ماه ذی الحجه

خروج ابراهیم بن مالک اشتر برای جنگ با ابن زیاد

هنگامی که کوفه را جناب مختار - رحمه الله - از قتل سید الشهداء - علیه السلام - پاک کرد ، در این روز ابراهیم بن مالک اشتر با ۱۲۰۰۰ یا به روایت ابن نما با کمتر از ۲۰۰۰۰ نفر برای جنگ با ابن زیاد از کوفه خارج شد و مختار به مشایعت او رفت لشکر ابراهیم تا کنار نهر خازر در پنج فرسخی موصل رفت ، و آن مکان را لشکر گاه کرد . عبید الله به موصل آمد و آنجا را با سی هزار - یا هشتاد هزار - سواره تصرف کرد و آماده جنگ با لشکر ابراهیم شدند . شبی که فردایش جنگ شروع می شد ، خواب به چشمان ابراهیم بن مالک نیامد و دعا کرد که خداوند نصرت و پیروزی را نصیب ما فرماید ، چون ما برای خونخواهی اهل بیت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - غضب کردیم . صبح قسمت های مختلف لشکر و پرچم ها را بازدید نمود و جنگ آغاز شد . سرانجام بعد از چند روز جنگ و فرار لشکر عبید الله بن زیاد ، در روز عاشورای سال ۶۷ هـ عبید الله به دست ابراهیم بن مالک اشتر نخعی به درکات جهنم شتافت و سراو را برای مختار فرستادند .

روز بیست و دوم ماه ذی الحجه

۱- شهادت میثم تمار

در این روز در سال ۶۰ هـ میثم تمار به دلیل وفاداری به امام حسین - علیه السلام - به دست ابن زیاد به دار آویخته شد و به شهادت رسید .

روز بیست و چهارم ماه ذی‌الحجه

۱- روز مباحله

۲- روز خاتم بخشی

در این روز امیر المؤمنین - علیه السلام - در مسجد پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - انگشتر خود را در حالت رکوع به سائل بخشید، و آیه مبارکه « إِنَّهَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ » در شأن آن حضرت نازل شد.

۳- نزول آیه هل اتی

در این روز سوره «هل اتی» در شأن امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین - علیهم السلام - نازل شده است این مهم بعد از سه روز روزه آنان و اعطای افطار شان به مسکین و یتیم و اسیر بود که آن طعام بهشتی نازل شد. بنابر نقلی روز ۲۵ ذی‌الحجه سوره مبارکه نازل شد.

روز بیست و پنجم ماه ذی‌الحجه

۱- اولین نماز جمعه امیر المؤمنین - علیه السلام -

این روز مقارن است با اولین جمعه ای که امیر المؤمنین - علیه السلام - بعد از بیعت مردم با آن حضرت نماز جمعه خواندند.

روز بیست و هفتم ماه ذی‌الحجه

۱- مرگ مروان

در این روز در سال ۱۳۳ هـ مروان بن محمد بن حکم معروف به مروان حمار آخرین خلیفه بنی امیه کشته شد، و دولت هزار ماهه بنی امیه منقرض شد بعد از قیام بنی عباس به ریاست سفاح، عبدالله بن علی عموی خویش را برای جنگ با مروان فرستاد. مروان به بوسیر که نواحی فیوم در مصر بود گریخته بود، در طول مسیر هر کس از بنی امیه را که می دیدند می کشتند. در کنار نهر اردن جماعت بسیاری را کشتند و روی آنها سفره انداختند و غذا خوردند. عبدالله عموی سفاح گفت: «هر چه انجام دهیم تلافی روز شهادت حسین بن علی - علیه السلام - نمی شود» از آنجا که عده ای را همراه با عامر بن اسماعیل برای دفع شر مروان فرستاد. در بوسیر مروان را در کلیسای سر بریدند و زبان او را قطع کردند و زبانش را گربه ای خورد. جالب اینکه روز قبل مروان زبان غلامی را قطع نموده بود و همان گربه خورده بود. سپس زن و بچه او را اسیر کرده نزد سفاح فرستادند. بعضی این واقعه را در ۲۱ این ماه ذکر کرده اند.

۲- واقعه حره

در این روز واقعه حره در چهارشنبه سال ۶۳ هـ به وقوع پیوست، که تعبیر روایت سه روز به آخر ذی‌الحجه مانده ۲۷ یا ۲۸ است در این روز بود که به امر یزید ملعون قتل و غارت اهل مدینه صورت گرفت و پس از کشتن بیش از ۴۰۰۰ نفر، مسرف (مسلم) بن عقبه اموال و زنان اهل مدینه را تا سه روز بر لشکر خود مباح کرد. این واقعه مشهور به واقعه حره است و دو ماه و نیم قبل از مرگ یزید ملعون اتفاق افتاده است.

۳- وفات علی بن جعفر - علیه السلام

در این روز در سال ۲۱۰ هـ علی بن جعفر - علیه السلام - وفات کرد. امام زاده جلیل القدر جناب علی بن جعفر الصادق - علیه السلام - سیدی بزرگوار، شدید الورع، کثیر الفضل و عالمی عامل و یکی از بزرگترین روات موثق شمرده شده است.

روز آخر ماه ذی الحجه

۱. مرگ پدر ابوبکر

در آخر سال ۱۳ هـ ابوقحافه عثمان بن عامر، پدر ابوبکر، در سن ۹۷، یا ۹۹ یا ۱۰۴ سالگی از دنیا رفت. ابوقحافه در روز فتح مکه اسلام آورد، و در زمان عمر، بعد از شش ماه و چند روز از مرگ ابوبکر مرد.

۲. مرگ هند جگر خوار

در سال ۱۳ هـ در روز مرگ ابوقحافه، هند جگر خوار همسر ابوسفیان و مادر معاویه بدرکات جحیم شتافت. هند به ظاهر همسر ابوسفیان و مادر معاویه و عتبه و یزید بود اما از صاحبان پرچم بود که مردها به او مراجعه می کردند، و میل زیادی به غلامان سیاه داشت، ولی هرگاه بچه سیاهی می زاید او را می کشت. معاویه را به چهار کس نسبت می دهند: مسافر بن ابی عمرو، عماره بن ولید بن مغیره، عباس و صباح که این ملعون مغنی عماره بن ولید و جوانی خوش سیما بود و کارگری ابوسفیان می نمود. هند با او الفتی خاص داشت، و لذا علمای انساب عتبه بن ابی سفیان را هم از صباح می دانند.

تتمه ماه ذی الحجه

۱- نامه پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - به پادشاهان بزرگ

در این ماه در سال ۶ هـ پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - نامه هایی به عنوان دعوت به اسلام و یکتا پرستی به پادشاهان کشورهای مختلف نوشته، همراه با نمایندگان برای آنها فرستادند.

۲- رحلت حضرت ابوذر

در این ماه در سال ۳۲ هـ جناب ابوذر در ربنه رحلت نمود او سوم یا چهارم یا به قولی پنجمین کسی بود که اسلام آورد و سپس به قبیله خود مراجعت نمود. لذا در بدر و احد و خندق حاضر نبود. بعد از این سه جنگ به خدمت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - رسید و در کنار آن حضرت بود تا زمانی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - به شهادت رسید.

۳- مرگ ابوموسی اشعری

در ماه ذی الحجه سال ۴۴ هـ (و به قولی سال ۴۲ و یا ۵۲) عبد الله بن قیس مشهور به ابوموسی اشعری به درک واصل شد. او بعد از هجرت در سالهای آخر عمر رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - به ظاهر اسلام آورد، و آن قدر در نفاق و همدلی با عمر مشهور بود که او را جزء حزب عمر شمرده اند. ابوموسی در لیلۃ المبیت در شب هجرت و در لیلۃ العقبه در جنگ تبوک و نیز در بازگشت از غدیر در عقبه هرشی، جزء کسانی بود که قصد قتل پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - را داشتند و اقدام کردند، ولی خدا پیامبرش را حفظ کرد. او اولین کسی بود که به عمر «امیر المؤمنین» خطاب کرد. عمر هم به خاطر اعتمادی که به ابوموسی داشت او را چهار سال والی بصره قرار داد، با اینکه بیش از یک سال کسی را در رأس کاری قرار نمی داد. ابوبکر به او مسئولیتی نداد و عثمان او را از حکومت بصره عزل کرد. او در واقعه جمل مانع از رفتن مردم برای یاری امیر المؤمنین - علیه السلام - می شد تا آنکه امام حسن - علیه السلام - آمده مردم را به یاری حضرت دعوت کردند و مردم هم اجابت نمودند. سرانجام در ماجرای حکمین در دومه الجندل با عمرو عاص تبانی کرده امیر المؤمنین - علیه السلام - را از خلافت خلع کرد. بعد از آن از ترس اصحاب امیر المؤمنین - علیه السلام - به مکه گریخت و در آنجا به درک واصل شد.

۴- وفات زراره

در این ماه در سال ۱۴۸ هـ، دو ماه بعد از شهادت آقا و مولایمان حضرت صادق - علیه السلام - جناب زراره بن

اعین وفات کرد او در روز شهادت امام صادق - علیه السلام - در بستر بیماری بود. او از اصحاب امام باقر و امام صادق و امام کاظم - علیهم السلام - بود، و نزد آن بزرگواران دارای منزلت و مقام خاصی بود. مردی فقیه، متکلم، شاعر و ادیب بود، و مشهور است که آن بزرگوار از اولین فقهای اصحاب ائمه - علیه السلام - بود.



معرفی بزرگان

سخن گفتن پیرامون وجوه گوناگون شخصیت علما و بزرگان دین؛ کاری بس دشوار می نماید و در این مجال محدود و اندک نیز غیر ممکن به نظر می رسد. لکن متن حاضر بر آن است تا به مصداق « آب دریا را اگر نتوان کشید / هم به قدر تشنگی باید چشید » ما را با زندگی؛ خصوصیات و ویژگی های اخلاقی؛ آرمان ها و ساحت های پنهان و کمتر گفته شده زندگانی آن بزرگمردان؛ بهتر و بیشتر آشنا سازد. لذا در این بخش بر آن شدیم تا با گوشه های از زندگانی پر خیر و برکت بزرگ مردی بنام علامه امینی آشنا گردیم.

علامه امینی

تولد و کودکی

شیخ عبدالحسین امینی معروف به علامه امینی صاحب اثر پر ارج «الغدیر» در سال ۱۳۲۰ هـ.ق، مطابق به ۱۲۸۱ هـ.ش در روستای «سردها» از توابع شهرستان سراب به دنیا آمد. در آغاز کودکی در کنار پدر (آقا میرزا احمد امینی تبریزی که از دانشمندان نامی تبریز بود) پرورش یافت. علامه امینی، پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی نزد پدر بزرگوارش، برای تکمیل دروس به مدرسه طالبیه تبریز رفت و مقدمات و سطوح فقه و اصول را در این مدرسه فرا گرفت. او از محضر اساتید بزرگی چون سید محمد موسوی مشهور به مولانا از مراجع تقلید، آیت الله سید مرتضی خسرو شاهی، آیت الله شیخ حسن توتونچی و میرزا علی خسرو شاهی بهره جست.

عزیمت به نجف اشرف

علامه پس از تکمیل دروس برای شریعت در دروس خارج فقه و اصول و کسب معنویات و کمالات از محضر ائمه طاهرین در سن ۱۶ سالگی راهی نجف اشرف گردید. او در نجف از محضر بزرگانی چون سید محمدباقر فیروز آبادی، سید ابوتراب خوانساری، میرزا علی ایروانی و آیت الله میرزا ابوالحسن مشکینی استفاده کرد و از خرمن فیوضات ایشان بهره مند شد. علامه امینی از مراجع بزرگی چون سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا حسین نائینی، و شیخ عبدالکریم حایری و شیخ محمدحسین کمپانی اصفهانی به خطوط خود آن بزرگان اجازه اجتهاد دریافت داشت و در سن ۳۲ سالگی به زادگاه خود تبریز مراجعت نمود. علامه امینی که عشق امیرالمومنین علی علیه السلام در جانش شعله ور بود، در فراق از حضرتش تاب نیاورده و بعد از ۲ سال مجدداً راهی نجف اشرف شد. ایشان در علوم اسلامی مانند تفسیر، حدیث، درایه و علم رجال به استادی رسیده و در علم فقه و تاریخ گوی سبقت را از همه محققان ربوده بود. هنگامی که نخستین تألیف وی تحت عنوان "شهادی راه فضیلت" در سی و پنجمین سال عمرش منتشر شد، مراجع و علمای بزرگ زمان از جمله سید ابوالحسن اصفهانی، حاج آقا حسین طباطبایی قمی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، شیخ محمدحسن کمپانی، و شیخ محمدخلیل عاملی زبان به تحسین او گشودند و بر مقام علمی وی صحه گذاردند. این زمانی بود که هنوز سخنی از الغدیر در میان نبود و پس از این مراحل بود که علامه امینی عمر پربرکت خویش را در راه تحقیق و تتبع گذرانده و کتاب نفیس خویش «الغدیر» را به جهان اسلام تقدیم داشت.

نگارش الغدیر

حدود سال ۱۳۵۲ هـ.ق علامه امینی به تألیف کتاب الغدیر روی آورد، اما از نخستین لحظه با دو عامل سخت و دشوار روبه رو گردید که موجب تأخیر و کندی کار تألیف الغدیر شد. این دو عامل یعنی نبودن کتابخانه های عمومی و شخصی در نجف اشرف و فقدان متون و اسناد و مآخذ تاریخی و ادبی و علمی اسلامی همانند سدی مانع پیشرفت کار علامه شده بود. مرحوم دکتر محمد هادی امینی درباره تنگناهای تحقیقی علامه نوشته است: «اگر چنانچه کتابخانه ای در خانواده یا قبیله ای وجود داشت صرف نظر از کیفیت و کمیت اجازه مطالعه و استفاده به



کسی داده نمی شد و صاحبان آن از این کار ممانعت می کردند. در همسایگی مرحوم علامه شخصی از قضات روحانی کتابخانه ای را از راه های گوناگون فراهم کرده بود. این کتابخانه دارای صدها مآخذ و مصادر چاپی و خطی بود، اما درهای آن به روی دیگران بسته بود. روزی علامه امینی به کتابی احتیاج پیدا می کند. با خجالت و شرمندگی به خانه همسایه می رود و به صاحبخانه می گوید به فلان کتاب نیاز دارم، صاحب کتابخانه به او می گوید که این کتاب را ندارم، علامه امینی در پاسخ می گوید: آن کتاب را شما دارید و اکنون روی میز مطالعه قرار دارد. صاحب کتابخانه با تحکم می گوید: بلی کتاب را دارم، اما به شما نمی دهم. «علامه برای گردآوری مطالب الغدیر سفرهای پژوهشی بسیار کرد. این سفرها عموماً به مطالعه و استنتاج و تهیه مآخذ و ملاقات با استادان می گذشت. از جمله شهرهایی که وی با این هدف به آنها سفر کرد، می توان حیدرآباد، دکن، علیگره، لکنهو، کانپور، جلالی (در هند) رامپور، فوعه، معرفه، قاهره (در مصر)، حلب، نبل و دمشق (در سوریه) را برشمرد. الغدیر در رأس تألیفات علامه و حاصل زحمات ۴۰ ساله ایشان است که بالغ بر بیست جلد می شود. دکتر سید جعفر شهیدی - که خود در نجف و تهران از یاران آن فرزانه بود، نقل می کند که، روزی علامه امینی به من گفت: «برای تألیف «الغدیر» ده هزار جلد کتاب خوانده‌ام.» وی در ادامه می گوید: «او مردی گزافه گو نبود. وقتی می گفت کتابی را خوانده‌ام، بدرستی خوانده و در ذهن سپرده و از آن یادداشت برداشته بود.» شهرت کتاب الغدیر به بسیاری از ممالک اسلامی و سایر مناطق جهان رسیده و همه جا منادی وحدت بین مسلمین گردیده است.

تألیفات

علامه امینی غیر از الغدیر تألیفات ارزشمند دیگری دارد، همچون:

کامل‌الزیارات، سیرتنا و سنتنا، سیره نبینا، اعلام الانام فی معرفه الملک، شهدای راه فضیلت، تفسیر سوره حمد، ثمرات الاسفار، رساله در علم درایه، رساله در نیت، ریاض الانس، راه و روش ما راه و روش پیامبر ماست.

تأسیس کتابخانه امیر المؤمنین علی علیه السلام

گفته شد که علامه امینی برای گردآوری منابع الغدیر، به کشورهای گوناگونی هم چون هند، مصر و سوریه سفر می کرد و با سختی‌های فراوان به آنها دست می یافت. ایشان وقتی کتابخانه‌های دنیا را می دید، از این که نجف اشرف - که آن زمان مرکز علمی شیعه بود - یک کتابخانه پر بار و مجهز ندارد، ناراحت بود. سپس تصمیم گرفت کتابخانه بزرگی در نجف دایر کند تا پاسخ گوی دانش پژوهان باشد. سرانجام در ماه جمادی الاولی سال ۱۳۷۳ ه. ق. در سن ۵۳ سالگی، کتابخانه مجهزی را پایه گذاری کرد و به تهیه کتابها و فراهم آوردن کارهای ابتدایی مشغول شد. ایشان در قدم نخست، کتابخانه خود را که حدود ۵-۶ هزار جلد کتاب معتبر و تاریخی داشت، وقف کتابخانه امیر المؤمنین علی علیه السلام کرد. دکتر محمد هادی امینی می گوید: «پدرم به من گفت: اگر ما کتابهای خود را وقف کتابخانه نکنیم، برای دیگران الگو نخواهد شد. پس خودش اولین قدم را برداشت و من هم کتابهای خودم را که حدود ۱۰۰۰ جلد می شد، به کتابخانه اهدا کردم.» در پی این کار، برخی بزرگان و عالمان نجف کتابخانه‌های شخصی شان را به آن جا بخشیدند و توانمندان نیز به کتابخانه کمک مالی کردند تا این که در عید غدیر سال ۱۳۷۹ ه. ق، کتابخانه به طور رسمی افتتاح گردید.

علامه در سخنرانی افتتاحیه کتابخانه فرمود:

«استدلالاتی ما در اثبات مقام ولایت، بر اساس کتابهای اصیل و دست اول جهان اسلام است. خیلی از این کتابها در معرض تلف است. بسیاری در معرض تحول، تحریف و تغییر است. مطالبی را در کتابها نوشته‌ایم، استاد هم می کنیم، جلد و صفحه را هم معین و مؤلف کتاب را هم مشخص کرده‌ایم.



اما اگر کسی بگوید این مطلبی که به فلان کتاب حواله داده‌اید، آن کتاب کجا است؟ نمی‌توان گفت که بروید به نیویورک یا در کتاب خانه الازهر یا در کتاب خانه ظاهریه شام آن را بیابید. ما این کتاب‌ها را در نجف نداریم، باید این منابع در این جا موجود باشد. آثاری از اهل سنت که شیعه روی آن استناد می‌کند و به عنوان منبع بر آن تکیه می‌کند، چهل هزار کتاب است و من تا امروز بیست و پنج هزار جلد از این منابع اصیل را در این کتاب خانه جمع آوری کرده‌ام و می‌کوشم باقی مانده آن را هم جمع آوری کنم.» کتاب‌های این کتاب خانه بسیار ارزش مند است. علامه بسیاری از آن‌ها در سفرهای خویش، نسخه برداری کرده یا خرید و برخی از این کتاب‌ها نیز به صورت عکس یا میکرو فیلم است.

غروب آفتاب

علامه امینی روز جمعه ۱۲ تیر ماه ۱۳۴۹ (۲۸ ربیع الثانی ۱۳۹۰ ه. ق) هنگام اذان ظهر بعد از حدود دو سال بیماری در ۶۸ سالگی به ملکوت اعلی پیوست. پیکر وی در تهران تشییع و سپس به نجف اشرف حمل و در آنجا بعد از طواف بر گرد مزار مولای متقیان در کتابخانه عمومی که خود تأسیس کرده بود (مکتبه الامام امیرالمؤمنین) به خاک سپرده شد.

سخنرانی اول : آثار و فوائد دعا

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أَسْتَجِيبُ لَدَعْوَةِ الدَّاعِ إِذَا دَعَا فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ سوره بقره آیه ۱۸۶
دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است بین راه و روش می رو که با دلدار پیوندی حافظ عبادات باید با نیت تقرب به خدا به جا آورده شود و دعا که از برترین عبادتهاست تنها با همین نیت باید انجام گیرد . همچون اولیای خاص الهی که تسلیم محض اوامر او هستند و از آن جهت دعا می کنند که اطاعت حق تعالی است و لذا دعایشان اجابت بشود یا نه، راضی هستند. هر چند آنان از دعا جز تقرب، چیزی نمی خواهند، اما خود دعا دارای آثار و فوایدی است که هر دعا کننده ای از آن بهره مند خواهد شد، البته در صورتی که آداب و شرایط آن را رعایت کند .

در این مقاله با توجه به روایات به برخی از فواید دعا اشاره می کنیم :

۱. **کسب معرفت** : از شرایط دعا، به دست آوردن معرفت لازم برای شناخت خود و خداست . اینکه انسان بداند فقیر محض است و در همه چیز محتاج خداست و خداوند بی نیاز از دیگران و بر آورنده نیاز دیگران است و بداند که هیچ چیزی بدون اراده خداوند واقع نمی شود و هر چه را او اراده کند بی درنگ محقق می شود. « انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون » [۱] با این معرفت انسان با تمام وجود و با اخلاص دعا خواهد کرد و همین باعث اجابت آن می شود . امام صادق - علیه السلام - در بیان آیه « فلیستجیبوا لی و لیؤمنوا بی » می فرمایند: « یعنی مردم بدانند که خداوند قادر است هر آنچه را بخواهند به آنان عطا کند. » [۲] و وقتی از آن حضرت درباره علت عدم استجاب دعا پرسیدند، فرمود: « چون شما کسی را می خوانید که او را نمی شناسید. » [۳]

۲. **آرامش روانی** : گاهی انسان در زندگی روزمره خود گرفتار مشکلاتی می شود که بر طرف کردن آن از توانش خارج است. و « وارد آمدن فشار برای انجام کارهایی فراتر از توانمندیهای آدمی در وی اضطراب ایجاد می کند و این اضطراب را نمی تواند مدت درازی تحمل کند. » [۴] بهترین راه حل برای از بین بردن اضطراب و به دست آوردن آرامش، دعا و راز و نیاز با خداست چرا که دعا برقراری ارتباط بنده با خداست. خدایی که بر هر کاری تواناست. این ارتباط انسان را امیدوار و دلگرم به قدرتی برتر می کند که اگر صلاح بداند به راحتی آن فشارها و سختی ها را برطرف می کند.

۳. **خودسازی** : برقراری ارتباط با خداوند و با او به راز و نیاز پرداختن در صورتی امکان پذیر است که اعمال او خلاف خواست پروردگار نباشد. قرآن کریم می فرماید: « خداوند دعای کسانی را اجابت می کند که ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند » (شوری، ۲۶) پس سخن گفتن با خدا و طلب حاجت از او، دلی پاک و عملی صالح لازم دارد . چنانکه حضرت علی - علیه السلام - می فرمایند: « پرهیزگار باشید و اعمالتان را صالح و درونتان را برای خدا خالص کنید تا خداوند دعایتان را اجابت کند. » [۵] و چون شرط به اجابت رسیدن دعا، ترک گناه است، کسی که حقیقتا درخواستی از خدا دارد، مراقب اعمال و رفتار خود خواهد بود .

۴. **از بین بردن خودخواهی** : برای استجاب دعا بهتر است انسان اول برای دیگران دعا کند سپس برای خود. چنانکه امام صادق - علیه السلام - می فرمایند: « هر کس چهل مؤمن را قبل از خود دعا کند، دعایش مستجاب می شود. » [۶] همچنین پیامبر - صلی الله علیه و آله - می فرمایند: « وقتی کسی از شما دعا می کند آن را عمومیت دهد - و برای دیگران هم دعا کند . چرا که باعث اجابت دعاست. » [۷] طلب خیر برای دیگران در واقع مبارزه درونی با انحصار طلبی و خودخواهی است .



۵. **نجات از دوزخ:** رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - می فرمایند: « در قیامت امر می شود عده ای را به جهنم ببرند ، خداوند به مالک جهنم می فرماید: به آتش بگو پاهایشان را نسوزاند چونکه با آن به مساجد می رفتند ، صورتشان را نسوزاند به خاطر وضو گرفتنشان و دستهایشان را نسوزاند چون هنگام دعا دستها را بالا می گرفتند...» [۸]
۶. **تشویق به فعالیت:** امام صادق - علیه السلام - می فرمایند: « دعای چهار نفر اجابت نمی شود: یکی از آنها کسی است که در خانه بنشیند و از خدا روزی طلب کند. [۹] و حضرت علی - علیه السلام - می فرمایند: « دعا کننده بدون عمل مانند تیرانداز بدون کمان است که هیچ گاه دعای او به اجابت نمی رسد. [۱۰] کسی که واقعا می خواهد دعا کند باید حداکثر شرایط اجابت آن را رعایت کند. یکی از آن شرایط کار همراه دعاست.
۷. **محبوبیت نزد خدا:** انجام هر عبادتی انسان را محبوب در گاه حق تعالی می کند و دعا یکی از آن عبادات و بلکه افضل آن است. خداوند در قرآن کریم از حضرت ابراهیم به خاطر دعا کردنش تعریف و تمجید می کند. ان ابراهیم لرحیم اوآه منیب « (هود/۷۵) امام باقر - علیه السلام - در بیان این آیه می فرمایند: « اواه کسی است که بسیار دعا می کند. » [۱۱]
۸. **جلب روزی:** خداوند روزی دهنده تمام مخلوقات است اما با دعا می توان نعمتهای بیشتر و بهتری به سوی خود جلب کرد. پیامبر - صلی الله علیه و آله - می فرمایند: « رزق و روزی به عدد قطرات باران از آسمان بر زمین نازل می شود تا هر کس به اندازه خود دریافت کند ، لکن خداوند زیاده دهنده است پس از فضل خداوند نعمتهای بیشتری درخواست کنید. » [۱۲]
۹. **دفع بلا:** امام سجاد - علیه السلام - می فرمایند: « دعا و بلا با هم هستند تا روز قیامت و دعا بلا را دفع می کند حتی در حالیکه نزول بلا قطعی شده باشد. » [۱۳] و حضرت علی - علیه السلام - می فرمایند: « امواج بلا را با دعا دفع کنید. » [۱۴]
۱۰. **تقویت روحیه احساس مسئولیت نسبت به جامعه:** دین اسلام همه ابعاد زندگی اجتماعی و فردی انسان را مورد توجه قرار داده است. همه افراد را نسبت به یکدیگر و جامعه مسئول می داند و این مسئولیت را در قالب امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از فروع دین واجب کرده است و یکی از شرایط استجاب دعا را این وظیفه می داند. امیر مؤمنان (ع) می فرمایند: « امر به معروف و نهی از منکر کنید تا خداوند دعایتان را مستجاب کند. » [۱۵] و همچنین در وصیت خود به فرزنداناش می فرماید: « امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید ، مبدا خداوند اشرار امت را بر شما مسلط کند، بعد شما هر چه دعا کنید ، اجابت نشود. » [۱۶]
۱۱. **شفای دردها:** امام صادق - علیه السلام - می فرمایند: « دعا کنید چرا که دعا شفا دهنده دردهاست » [۱۷]
۱۲. **به دست آوردن منزلت نزد خدا:** امام صادق - علیه السلام - می فرمایند: « نزد خداوند متعال، مقام و منزلتی هست که کسی به آن نمی رسد مگر با درخواست و دعا » [۱۸].

- [۱]. یس/۸۲
- [۲]. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۳
- [۳]. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۸
- [۴]. ریچارد/تکینسون، روانشناسی هیلگارد، ج ۲، ص ۱۵۲
- [۵]. شیخ حر عاملی، مستدرک الوسایل، ج ۵، ص ۲۶۹
- [۶]. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۰۹
- [۷]. همان، ص ۴۸۷
- [۸]. ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللالی، ج ۱، ص ۳۶۰
- [۹]. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۱۱
- [۱۰]. نهج البلاغه، ص ۵۳۴
- [۱۱]. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۹۳
- [۱۲]. همان، ص ۲۸۹
- [۱۳]. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۶۹
- [۱۴]. نهج البلاغه، ص ۴۹۵، کلمات قصار ۱۴۶
- [۱۵]. شیخ حد عاملی، مستدرک الوسایل، ج ۵، ص ۲۶۶
- [۱۶]. نهج البلاغه، نامه ۴۷
- [۱۷]. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۷۰
- [۱۸]. همان، ص ۴۶۶

سخنرانی دوم: حجاب

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ
غَفُورًا رَحِيمًا سوره احزاب ایه ۵۹

شعر

رخت زیبای آسمانی را، خواهرم با غرور بر سر کن
نه خجالت بکش نه غمگین باش، چادرت ارزش است باور کن
بوی زهرا و مریم و هاجر، از پر چادرت سرازیر است
بشکنند آن قلم که بنویسد: "دمده گشت و دست و پا گیر" است

مفهوم و ابعاد حجاب

حجاب در لغت به معنای مانع، پرده و پوشش آمده است [۱]. استعمال این کلمه، بیش تر به معنی پرده است [۲]. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می دهد که پرده، وسیله‌ی پوشش است، ولی هر پوششی حجاب نیست؛ بلکه آن پوششی حجاب نامیده می شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد [۳]. در این نوشتار مراد ما از حجاب، پوشش اسلامی است، و مراد از پوشش اسلامی زن، به عنوان یکی از احکام و جویبی اسلام، این است که زن، هنگام معاشرت با مردان، بدن خود را بپوشاند و به جلوه گری و خودنمایی نپردازد. بنابراین، حجاب، به معنای پوشش اسلامی بانوان، دارای دو بُعد ایجابی و سلبی است. بُعد ایجابی آن، وجوب پوشش بدن و بُعد سلبی آن، حرام بودن خودنمایی به نامحرم است؛ و این دو بُعد باید در کنار یکدیگر باشد تا حجاب اسلامی محقق شود؛ گاهی ممکن است بُعد اول باشد، ولی بُعد دوم نباشد، در این صورت نمی توان گفت که حجاب اسلامی محقق شده است گاهی مشاهده می کنیم که بسیاری از زنان محجبه در پوشش خود از رنگ های شاد و زیبا و تحریک برانگیز استفاده می کنند که به اندامشان زیبایی خاصی می بخشد و در عین پوشیده بودن بدن زن، زیبایی اش آشکار است، گویی که اصلاً لباس نپوشیده است [۴]؛ و این دور از روح حجاب است. اگر به معنای عام، هر نوع پوشش و مانع از وصول به گناه را حجاب بنامیم، حجاب می تواند اقسام و انواع متفاوتی داشته باشد. یک نوع آن حجاب ذهنی، فکری و روحی است؛ مثلاً اعتقاد به معارف اسلامی، مانند توحید و نبوت، از مصادیق حجاب ذهنی، فکری و روحی صحیح است که می تواند از لغزش ها و گناه های روحی و فکری، مثل کفر و شرک جلوگیری نماید. علاوه بر این، در قرآن از انواع دیگر حجاب که در رفتار خارجی انسان تجلی می کند، نام برده شده است؛ مثل حجاب و پوشش در نگاه که مردان و زنان در مواجهه با نامحرم به آن توصیه شده اند: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ [۵]؛ ای رسول ما به مردان مؤمن بگو تا چشم ها را از نگاه ناروا ببوشند. قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ [۶]؛ ای رسول به زنان مؤمن بگو تا چشم ها را از نگاه ناروا ببوشند. نوع دیگر حجاب و پوشش قرآنی، حجاب گفتاری زنان در مقابل نامحرم است: فَلَا تَغْضَضْنَ بِالْقَوْلِ قِطْعًا عَلَىٰ النَّاسِ فَمَنْ كُنْتُمْ مُدْرِكِينَ فَمِنْكُمْ فَمِنْكُمْ فَمِنْكُمْ [۷]؛ پس زنهار نازک و نرم با مردان سخن نگویند؛ مبادا آن که دلش بیمار (هوا و هوس) است به طمع افتد. نوع دیگر حجاب و پوشش قرآنی، حجاب رفتاری زنان در مقابل نامحرم است. به زنان دستور داده شده است به گونه ای راه نروند که با نشان دادن زینت های خود باعث جلب توجه نامحرم شوند: وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ [۸]؛ و آن طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود. از مجموع مباحث طرح شده به روشنی استفاده می شود که مراد از حجاب اسلامی، پوشش و حریم قابل شدن در معاشرت زنان با مردان نامحرم در انحصار مختلف رفتار، مثل نحوه ی پوشش، نگاه، حرف زدن و راه رفتن است.

رابطه حجاب و عفاف

چشم و دل را پرده می‌بایست اما از عفاف

چادر پوشیده بنیاد مسلمانی نبود [۹]

شبهه: بعضی با تمسک به شعر فوق، ادعا نموده‌اند که بین حجاب و عفاف رابطه‌ای نیست؛ عفاف لازم است، اما حجاب لازم نیست. گاه همین مطلب با تمسک به حجاب و پوشش زنان روستایی و زنان شالیزار شمال کشور توجیه می‌شود که آنها حجاب کامل ندارند، ولی عقیف هستند. [۱۰] آیا ادعای مذکور صحیح است؟ پاسخ: قبلاً ذکر شد که حجاب در کتاب‌های لغت به معنای پوشش، پرده و مانع آمده است. به نگهبان، حاجب می‌گویند؛ چون مانع ورود اغیار و بیگانگان در یک حریم و محیط خاص می‌گردد. بنابراین، حجاب و پوشش زن نیز به منزله‌ی یک حاجب و مانع در مقابل افراد نامحرم است که قصد نفوذ و تصرف در حریم ناموس دیگران را دارند. همین مفهوم منع و امتناع در ریشه‌ی لغوی عفت نیز وجود دارد [۱۱]؛ بنابراین، دو واژه‌ی «حجاب» و «عفت» در اصل معنای منع و امتناع مشترک‌اند. تفاوتی که بین منع و بازداری حجاب و عفت است، تفاوت بین ظاهر و باطن است؛ یعنی منع و بازداری در حجاب مربوط به ظاهر است، ولی منع و بازداری در عفت، مربوط به باطن و درون است؛ چون عفت یک حالت درونی است، ولی با توجه به این که تأثیر ظاهر بر باطن و تأثیر باطن بر ظاهر، یکی از ویژگی‌های عمومی انسان است؛ [۱۲] بنابراین، بین حجاب و پوشش ظاهری و عفت و بازداری باطنی انسان، تأثیر و تأثر متقابل است؛ بدین ترتیب که هر چه حجاب و پوشش ظاهری بیش‌تر و بهتر باشد، این نوع حجاب در تقویت و پرورش روحیه‌ی باطنی و درونی عفت، تأثیر بیش‌تری دارد؛ و بالعکس هر چه عفت درونی و باطنی بیش‌تر باشد باعث حجاب و پوشش ظاهری بیش‌تر و بهتر در مواجهه با نامحرم می‌گردد. قرآن مجید به شکل ظریفی به این تأثیر و تأثر اشاره فرموده است. نخست به زنان سالمند اجازه می‌دهد که بدون قصد تبرج و خودنمایی، لباس‌های رویی خود، مثل چادر را در مقابل نامحرم بردارند، ولی در نهایت می‌گوید: اگر عفت بورزند، یعنی حتی لباس‌هایی مثل چادر را نیز بردارند، بهتر است. وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّائِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. [۱۳] علاوه بر رابطه‌ی قبل، بین پوشش ظاهری و عفت باطنی، رابطه‌ی علامت و صاحب علامت نیز هست؛ به این معنا که مقدار حجاب ظاهری، نشانه‌ای از مرحله‌ی خاصی از عفت باطنی صاحب حجاب است.

البته این مطلب به این معنا نیست که هر زنی که حجاب و پوشش ظاهری داشت، لزوماً از همه‌ی مراتب عفت و پاکدامنی نیز برخوردار است. با توجه به همین نکته، پاسخ این اشکال و شبهه‌ی افرادی که برای ناکارآمد جلوه دادن حجاب و پوشش ظاهری، تخلفات بعضی از زنان با حجاب را بهانه قرار می‌دهند آشکار می‌گردد؛ زیرا مشکل این عده از زنان، ضعف در حجاب باطنی و فقدان ایمان و اعتقاد قوی به آثار مثبت حجاب و پوشش ظاهری است و قبلاً گذشت که حجاب اسلامی ابعادی گسترده دارد و یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین ابعاد آن، حجاب درونی و باطنی و ذهنی است که فرد را در مواجهه با گناه و فساد، از عقاید و ایمان راسخ درونی برخوردار می‌کند؛ و اساساً این حجاب ذهنی و عقیدتی، به منزله‌ی سنگ بنای دیگر حجاب‌ها، از جمله حجاب و پوشش ظاهری است؛ زیرا افکار و عقاید انسان، شکل دهنده‌ی رفتارهای اوست. البته، همان‌گونه که حجاب و پوشش ظاهری، لزوماً به معنای برخوردار بودن از همه‌ی مراتب عفاف نیست، عفاف بدون رعایت پوشش ظاهری نیز قابل تصور نیست. نمی‌توان زن یا مردی را که عریان یا نیمه عریان در انظار عمومی ظاهر می‌شود عقیف دانست؛ زیرا گفتیم که پوشش ظاهری یکی از علامت‌ها و نشانه‌های عفاف است، و بین مقدار عفاف و حجاب، رابطه‌ی تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد. [۱۴]

بعضی نیز رابطه‌ی عفاف و حجاب را از نوع رابطه‌ی ریشه و میوه دانسته‌اند؛ با این تعبیر که حجاب، میوه‌ی عفاف و عفاف، ریشه‌ی حجاب است. برخی افراد ممکن است حجاب ظاهری داشته باشند، ولی عفاف و طهارت باطنی را در خویش ایجاد نکرده باشند. این حجاب، تنها پوسته و ظاهری است. از سوی دیگر، افرادی ادعای عفاف کرده و با تعبیری، مثل «من قلب پاک دارم، خدا با قلب‌ها کار دارد»، خود را سرگرم می‌کنند؛ چنین انسان‌هایی باید در قاموس اندیشه‌ی خود این نکته‌ی اساسی را بنگارند که درون پاک، بیرونی پاک می‌پروراند و هرگز قلب پاک، موجب بارور شدن میوه‌ی ناپاک بی‌حجابی نخواهد شد. [۱۵] وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَفْرُجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَاللَّيْ هَبْتُ لَا يَفْرُجُ إِلَّا تَلْدًا؛ [۱۶] زمین پاک نیکو گیاهش به اذن خدا نیکو بر آید و زمین خشن ناپاک بیرون نیآورد، جز گیاه اندک و کم ثمر.

هدف و فلسفه حجاب

هدف اصلی تشریح احکام در اسلام، قرب به خداوند است که به وسیله‌ی تزکیه‌ی نفس و تقوا به دست می‌آید: **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ [۱۷]** بزرگوار و با افتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شماست. **هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛** اوست خدایی که میان عرب امی (قومی که خواندن و نوشتن هم نمی‌دانستند) پیغمبری بزرگوار از همان قوم برانگیخت، تا بر آنان وحی خدا را تلاوت کند و آنها را (از لوث جهل و اخلاق زشت) پاک سازد و کتاب سماوی و حکمت الهی بیاموزد؛ با آن که پیش از این، همه در ورطه‌ی جهالت و گمراهی بودند. از قرآن کریم استفاده می‌شود که هدف از تشریح حکم الهی، وجود حجاب اسلامی، دست‌یابی به تزکیه‌ی نفس، طهارت، عفت و پاکدامنی است. آیاتی هم چون: **قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ بَغَضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَمْقُطُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُمْ؛ [۱۸]** ای رسول ما مردان مؤمن را بگو تا چشم‌ها از نگاه ناروا بپوشند و فروج و اندامشان را محفوظ دارند، که این بر پاکیزگی جسم و جان ایشان اصلح است. **وَإِذَا سَأَلْتَهُمْ مَتَاعًا فَسَلِّوْهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ؛ [۱۹]** و هرگاه از زنان رسول متاعی می‌طلبید از پس پرده بطلبید، که حجاب برای آن که دل‌های شما و آنها پاک و پاکیزه بماند بهتر است. **وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ [۲۰]** و زنان سالخورده که از ولادت و عادت بازنشسته‌اند و امید ازدواج و نکاح ندارند، بر آنان باکی نیست که اگر اظهار تجملات و زینت خود نکنند، نزد نامحرمان جامه‌های خود را از تن برگیرند و اگر باز هم عفت و تقوای بیش‌تر گیرند، بر آنان بهتر است و خدا به سخنان خلق شنوا و آگاه است. **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِلزَّوْجِاتِ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ [۲۱]**

ای پیغمبر با زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشان را به چادرهای خود فروپوشند که این کار برای این که آنها به عفت و حریت شناخته شوند تا از تعرض و جسارت (هوس‌رانان) آزار نکشند بر آنان بسیار بهتر است و خدا در حق خلق، آمرزنده و مهربان است. چون نگاه به نامحرم توسط مردان، باعث تحریک و تهییج جنسی آنان و در نتیجه منجر به فساد می‌شود، خداوند در کنار دستور حجاب و پوشش بدن به بانوان، به مردان نیز دستور به حجاب و پوشش چشم داده و نگاه به نامحرم را بر آنان حرام کرده است؛ چنان‌که از امام رضا (ع) نقل شده است: **مُرَّمِ النَّظَرَ إِلَى شَعْرِ النِّسَاءِ الْمَهْجُورَاتِ بِالزَّوْجِ وَغَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لَهَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَمَا يَدْعُوا التَّهْيِيجَ إِلَى الْفَسَادِ وَالذَّفْوَلِ فِيهَا لَا يَعْطَلُ وَلَا يَعْجَلُ؛ [۲۲]**

نگاه به موهای زنان با حجاب ازدواج کرده و بانوان دیگر، از آن جهت حرام شده است که نگاه، مردان را برمی‌انگیزد و آنان را به فساد فرا می‌خواند در آنچه که ورود در آن نه حلال است و نه شایسته.

از مجموع آیات و حدیث فوق به خوبی استفاده می شود که هدف و فلسفه ی وجوب حجاب اسلامی ، ایجاد تزکیه ی نفس ، طهارت و عفت و پاکدامنی در بین افراد جامعه، و ایجاد صلاح و پیش گیری از فساد است .

آثار و فواید حجاب در ابعاد مختلف

آثار و فواید حجاب و پوشش

حجاب و پوشش، در ابعاد مختلف، دارای آثار و فواید زیادی است که بعضی از مهم ترین فواید آن عبارتند از:

الف) فایده ی حجاب در بُعد فردی

یکی از فواید و آثار مهم حجاب در بُعد فردی، ایجاد آرامش روانی بین افراد جامعه است که یکی از عوامل ایجاد آن عدم تهییج و تحریک جنسی است؛ در مقابل، فقدان حجاب و آزادی معاشرت های بی بندوبار میان زن و مرد، هیجان ها و التهاب های جنسی را فزونی می بخشد و تقاضای سکس را به صورت عطش روحی و یک خواست اشباع نشدنی درمی آورد. غریزه ی جنسی، غریزه های نیرومند، عمیق و دریا صفت است که هر چه بیش تر اطاعت شود بیش تر سرکش می گردد؛ هم چون آتشی که هر چه هیزم آن زیادتر شود شعله ورتر می گردد. بهترین شاهد بر این مطلب این است که در جهان غرب که با رواج بی حیایی و برهنگی، اطاعت از غریزه ی جنسی بیش تر شده است، هجوم مردم به مسئله ی سکس نیز زیادتر شده و تیراژ مجلات و کتب سکسی بالاتر رفته است. این مطلب پاسخ روشن و قاطع به افرادی است که قایل اند همه ی گرفتاری هایی که در کشورهای اسلامی و شرقی بر سر غریزه ی جنسی وجود دارد، ناشی از محدودیت هاست؛ و اگر به کلی هر گونه محدودیتی برداشته شود و روابط جنسی آزاد شود، این حرص و ولعی که وجود دارد، از بین می رود. البته از این افراد باید پرسید؛ آیا غرب که محدودیت روابط زن و مرد و دختر و پسر را برداشته است، حرص و ولع جنسی در بین آنان فروکش کرده است یا افزایش یافته است؟! [۲۳] پاسخ هر انسان واقع بین و منصفی به این سؤال این است که نه تنها حرص و ولع جنسی در غرب افزایش یافته است، بلکه هر روز شکل های جدیدتری از تمتعات و بهره برداری های جنسی در آنها رواج و رسمیت می یابد. یکی از زنان غربی منصف، وضعیت جامعه ی غرب را در مواجهه با غریزه ی جنسی این گونه توصیف کرده است: کسانی می گویند مسئله ی غریزه ی جنسی و مشکل زن و حجاب در جوامع غربی حل شده است؛ آری، اگر از زن روی گرداندن و به بچه و سگ و یا هم جنس روی آوردن حل مسئله است، البته مدتی است این راه حل صورت گرفته است!! [۲۴]

ب) فایده ی حجاب در بُعد خانوادگی

یکی از فواید مهم حجاب در بُعد خانوادگی ، اختصاص یافتن التذاذهای جنسی ، به محیط خانواده و در کادر ازدواج مشروع است. اختصاص مذکور، باعث پیوند و اتصال قوی تر زن و شوهر، و در نتیجه استحکام بیش تر کانون خانواده می گردد؛ و برعکس ، فقدان حجاب باعث انهدام نهاد خانواده است. یکی از نویسندگان، تأثیر برهنگی را در اضمحلال و خشکیدن درخت تنومند خانواده، این گونه بیان کرده است: در جامعه ای که برهنگی بر آن حاکم است، هر زن و مردی، همواره در حال مقایسه است؛ مقایسه ی آنچه دارد با آنچه ندارد؛ و آنچه ریشه ی خانواده را می سوزاند این است که این مقایسه آتش هوس را در زن و شوهر و مخصوصاً در وجود شوهر دامن می زند. زنی که بیست یا سی سال در کنار شوهر خود زندگی کرده و با مشکلات زندگی جنگیده و در غم و شادی او شریک بوده است، پیدا است که اندک اندک بهار چهره اش شکفتگی خود را از دست می دهد و روی در خزان می گذارد در چنین حالی که سخت محتاج عشق و مهربانی و وفاداری همسر خویش است، ناگهان زن جوان تری از راه می رسد و در کوچه و بازار، اداره و مدرسه، با پوشش نامناسب خود، به همسر او فرصت مقایسه ای می دهد .

و این مقدمه‌ای می‌شود برای ویرانی اساس خانواده و بر باد رفتن امید زنی که جوانی خود را نیز بر باد داده است؛ و همه‌ی خواهران جوان لابد می‌دانند که هیچ جوانی نیست که به میانسالی و پیری نرسد و لابد می‌دانند که اگر امروز آنان جوان و با طراوت‌اند در فردای بی‌طراوتی آنان، باز هم جوانانی هستند که بتوانند برای خانواده‌ی فردای آنها، همان خطری را ایجاد کنند که خود آنان امروز برای خانواده‌ها ایجاد می‌کنند. [۲۵]

ج) فایده‌ی حجاب در بُعد اجتماعی

یکی از فواید مهم حجاب در بُعد اجتماعی، حفظ و استیفای نیروی کار در سطح جامعه است. در مقابل، بی‌حجابی و بدحجابی باعث کشاندن لذت‌های جنسی از محیط و کادر خانواده به اجتماع، و در نتیجه، تضعیف نیروی کار افراد جامعه می‌گردد. بدون تردید، مردی که در خیابان، بازار، اداره، کارخانه و ... همواره با قیافه‌های محرک و مهیج زنان بدحجاب و آرایش کرده مواجه باشد، تمرکز نیروی کار او کاهش می‌یابد. برخلاف نظام‌ها و کشورهای غربی، که میدان کار و فعالیت‌های اجتماعی را با لذت‌جویی‌های جنسی در هم می‌آمیزند، [۲۶] اسلام می‌خواهد با رعایت حجاب و پوشش، محیط اجتماع از این گونه لذت‌ها پاک شده، و لذت‌های جنسی، فقط در کادر خانواده و با ازدواج مشروع انجام شود [۲۷].

د) فایده‌ی حجاب در بُعد اقتصادی

استفاده از حجاب و پوشش، به ویژه در شکل چادر مشکی، به دلیل سادگی و ایجاد یکدستی در پوشش بانوان در بیرون منزل، می‌تواند از بُعد اقتصادی نیز تأثیر مثبت در کاهش تقاضاهای مدپرستی بانوان داشته باشد؛ البته به شرط این که خود چادر مشکی دست‌خوش این تقاضاها نگردد. متأسفانه بعضاً مظاهر مدپرستی در چادرهای مشکی نیز مشاهده می‌گردد، به گونه‌ای که برخی از بانوان به جای استفاده از چادرهای مشکی متین و باوقار، به چادرهای مشکی، توری، نازک و دارای طرح‌های جلف و سبک که با هدف و فلسفه حجاب و پوشش تناسبی ندارند روی می‌آورند. یکی از دانشجویان محجبه درباره رواج فرهنگ مدگرایی در خاطرات قبل از انقلاب خود گفته است: یادم می‌آید آن وقت‌ها که حجاب نداشتم، اگر دو روز پشت سر هم قرار بود که به خانه‌ی کسی بروم، لباسی را که امروز پوشیده بودم، حاضر نمی‌شدم فردا بپوشم! احساس می‌کردم مسخره است و سعی داشتم حتی اگر شده، لباس دیگران را به عاریه بگیرم و بپوشم، تا من هم با لباس جدیدی رفته باشم. این کارها واقعاً رفاه حال و راحتی را از خانم‌ها سلب کرده بود. [۲۸] علاوه بر فواید یاد شده، به طور فهرست‌وار فواید و آثار دیگری نیز برای حجاب و پوشش می‌توان نام برد، که مهم‌ترین آنها عبارتند از: - حفظ ارزش‌های انسانی؛ مانند عفت، حیا و متانت در جامعه و کاهش مفاسد اجتماعی. - هدایت، کنترل و بهره‌مندی صحیح و مطلوب از امیال و غرایز انسانی.

- تأمین و تضمین سلامت و پاکی نسل افراد جامعه. [۲۹]

[۱]. جوهری، صحاح اللغة، الحجاب: الستر؛ فیومی، المصباح المنیر، حجه حجاً من باب قتل: منعه و منه قیل للستر الحجاب لانه یمنع المشاهده.

[۲]. در قرآن این کلمه در هشت مورد به کار رفته که بیش‌تر به معنای حاجز، مانع، حایل و پرده است.

[۳]. استاد مطهری، مسئله‌ی حجاب، ص ۷۸.

[۴]. علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله، مجله‌ی پیام زن، «جوانان، ورزش و حجاب» شماره‌ی ۷۴، ص ۱۹.

[۵]. سوره‌ی نور (۲۴)، آیه‌ی ۳۰.

[۶]. سوره‌ی نور (۲۴)، آیه‌ی ۳۱.

[۷]. سوره‌ی احزاب (۳۳)، آیه‌ی ۳۲.

[۸]. سوره‌ی نور (۲۴)، آیه‌ی ۳۱.

[۹]. پروین اعتصامی، دیوان شعر، ص ۱۵۴.

[۱۰]. کیهان لندن، ۱۳۷۴/۳/۱۱.



- [۱۱]. الف) العفه: الكفُّ عما لا يحلّ ولا يجمل؛ ابن منظور، لسان العرب، واژه‌ی عَفَّت.
- ب) العفه: حصول حاله للنفس تمتنع بها عن غلبه الشهوه، راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، واژه‌ی عَفَّت.
- ج) عَفَّ عن الشيء: امتنع عنه؛ فیومی، المصباح المنیر، واژه‌ی عَفَّت.
- [۱۲]. ر. ک: خسرو باقری، «نگاهی دوباره به تربیت اسلامی»، بحث و ویژگی‌های عمومی انسان، ص ۶۶-۷۳.
- [۱۳]. سوره‌ی نور، آیه ۶۰؛ این که ثیاب در آیه‌ی شریفه را به چادر معنا کردیم، به علت روایات متعددی است که آن را به جلباب تفسیر کرده است. و در مباحث آینده آشکار خواهد شد که جلباب به معنای چادر است. برای آشنایی با روایاتی که ثیاب در آیه‌ی شریفه را به جلباب تفسیر کرده‌اند، ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ابواب مقدمات نکاح، باب ۱۱۰، باب القواعد من النساء.
- [۱۴]. ر. ک: مهریزی، حجاب؛ سیدعلی سادات فخر «حجاب ارزش یا روش»، کتاب نقد، ش ۱۷ (فمینیوم) و ناهید طیبی، «حجاب و عفاف، مروری دوباره» مجله‌ی پیام زن، ش ۹۵ و ۹۶. مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، مجله‌ی حدیث زندگی، ویژه‌ی عفاف. شماره‌ی ۶، مرداد و شهریور ۱۳۸۱.
- [۱۵]. ناهید طیبی، «حجاب و عفاف مروری دوباره»، مجله‌ی پیام زن، شماره‌ی ۹۵، ص ۷۵ (با کمی دخل و تصرف).
- [۱۶]. سوره‌ی اعراف (۷)، آیه‌ی ۵۸.
- [۱۷]. سوره‌ی حجرات (۴۹)، آیه‌ی ۱۳.
- [۱۸]. سوره‌ی نور (۲۴)، آیه‌ی ۳۰.
- [۱۹]. سوره‌ی احزاب (۳۳)، آیه‌ی ۵۳.
- [۲۰]. سوره‌ی نور (۲۴)، آیه‌ی ۶۰.
- [۲۱]. سوره‌ی احزاب (۳۳)، آیه‌ی ۵۹.
- [۲۲]. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۴.
- [۲۳]. برای آگاهی از ابعاد گسترش این حرص و ولع ر. ک: جلال رفیع، یادداشت‌ها و ره‌آوردهای سفر نیویورک، در بهشت شداد آمریکای متمدن، آمریکای متوحش.
- [۲۴]. احمد صبوری اردوباری، آیین بهزیستی اسلام، ج ۳، ص ۳۰۲.
- [۲۵]. غلامعلی حداد عادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، ص ۶۹-۷۰.
- [۲۶]. برای آگاهی از گستره‌ی کشانده شدن لذت‌های جنسی به محیط‌های کاری و اجتماع، و اعترافات صریح بعضی از زنان کشورهای غربی درباره‌ی مزاحمت‌های جنسی نسبت به زنان و کودکان، ر. ک: احمد صبوری اردوباری، بهای یک نگاه؛ محمدتقی فلسفی، کودک از نظر وراثت و تربیت، ج ۲، و روح‌الله حسینیان، حریم عفاف.
- [۲۷]. سه بعد قبل، از کتاب مسئله‌ی حجاب، استاد مطهری، ص ۸۴-۹۴، (با دخل و تصرف) اقتباس شده است.
- [۲۸]. ر. ک: احمد اردوباری، آیین بهزیستی اسلام، ج ۳، ص ۲۲۲.
- [۲۹]. برای آگاهی بیشتر درباره‌ی آثار و فواید حجاب و پوشش ر. ک: مجموعه مقالات پوشش و عفاف، دومین نمایشگاه تخصص و منزلت زن در نظام اسلامی؛ هم‌چنین درباره‌ی ضررهای بدحجابی ر. ک: اسدالله محمدی‌نیا، آنچه باید یک زن بداند، بخش‌های ۳، ۴ و ۵.



سخنرانی سوم : سبک شمردن نماز

فویل للمصلین الذین هم عن صلواتهم ساهون (سوره ماعون / ۴-۵)

شعر روزی که گشت بر همه عالم نماز فرض شدن از بر تو واجب و بر ما نیاز فرض تادر وجود آمدی ای کعبه مراد شد سجده تو بر همه کس چون نماز فرض محتشم کاشانی شکی نیست که بی اعتنایی به نماز گناهی است بزرگ. بنابراین شناسایی مصادیق این تحقیر ناپسند، مقدمه پرهیز از این عصیان نابخشودنی است. عناوین زیر از مصادیق سبک شمردن نماز است.

الف) تأخیر نماز: امام صادق - علیه السلام - در تفسیر آیهی شریفه‌ی قرآن، که در ارتباط با مذمت بی اعتنایی به نماز نازل گردیده است [۱] می‌فرماید: «تأخیر الصلاة عن اول وقتها لغير عذر» [۲] مراد از بی اعتنایی به نماز، «تأخیر آن از اول وقت بدون عذر است». البته روشن است که مراد از عذر، ضرورتی است که بصورت اورژانسی پیش آید و قابل تأخیر نباشد و الا باید به کار گفت نماز دارم نه به نماز بگویم کار دارم.

ب) عدم رعایت آداب آن در خلوت: پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در روایتی چنین می‌فرماید: «من احسن صلواته من يراه الناس و أسوأها من يخلو فتلک استهانه» [۳] یعنی: «آن کس که در مقابل مردم با دقت نماز بخواند و در خلوت بدون دقت نماز گزارد به نماز بی اعتنایی کرده است.» مروری بر نمازهای خلوت و جلوت ما، روشن می‌نماید که آیا احترام و توجه ما به نماز بیشتر بوده است یا به ناظران صحنه‌ی نماز.

ج) فراهم نکردن مقدمات نماز قبل از اذان: در روایت دیگری می‌فرماید: کسی که وضوی نماز را تا وقت اذان به تأخیر اندازد او به نماز بی اعتنایی کرده است. آری کسی که به کار اهمیت می‌دهد، قبل از رسیدن وقت آن، مقدمات انجام آن را فراهم می‌کند. کدام ملاقات و میهمانی است که وقت آن فرا رسیده باشد و ما هنوز در فکر پوشیدن لباس و یا آماده کردن شرایط آن باشیم؟!

د) عدم یادگیری معانی: آیا ندانستن معانی الفاظی که روزانه ده بار در نماز تکرار می‌شود به معنی بی اعتنایی به نماز نیست؟! آیا اگر ما برای طرف گفتگوی خویش در نماز اهمیتی قائل باشیم در فکر این نخواهیم بود که محتوا و مضمون مذاکره و نجوای خود را بفهمیم و با ادراک صحیح به سخن در برابر او بایستیم؟! چگونه ممکن است با اقامت کوتاه در یک کشور، تا حدودی به زبان مردم آنجا آشنا می‌شویم و با یکی دو بار عبور از مسیری، نام و نشان آن را فرا گیریم و در برخورد با هر بنایی از اسم و بانی و مشخصات آن جو یا شویم اما هیچکدام از این توجهات و حساسیت‌ها در مورد نماز اعمال نشود؟! آیا اینها به معنی بی اعتنایی به نماز نیست؟! چگونه می‌توانیم پاسخگوی این عباداتی باشیم که محتوای آن جز تحقیر خداوند رب العالمین نیست؟! اینجاست که امام حسین - علیه السلام - به خداوند تبارک و تعالی عرض می‌کند:

«الهی من کانت معاسنه مساوی فکیف لایکون مساویه مساوی» [۴] یعنی: «خدا یا آن کس که اعمال به ظاهر نیک او گناه است پس چگونه گناهان او گناه نباشد؟! «فرق نماز گزارانی که در نماز هیچ دردی را احساس نمی‌کنند [۵] جز درد فراق دوست، از هیچ حادثه‌ای مطلع نمی‌شوند، [۶] هیچ صدایی را نمی‌شنوند و غرق در لذت با معشوقند، نماز گزارانی که زیر شلاق و علیرغم هر گونه تهدید و شکنجه و محدودیتی نماز را پیاپی می‌دارند [۷] با کسانی که نماز را بار و رنجی می‌دانند که در برداشتن و عبور از آن باید شتاب کرد و در هنگام اقامه‌ی آن با دست و محاسن بازی می‌کنند و خمیازه می‌کشند، فقط در اهتمام و استخفاف به نماز است.»

هـ) **عجله و شتاب در نماز:** سریع خواندن نماز و تبدیل این عبادت به عادتتی که همچون عمل ماشین نویسی بدون توجه به معانی و بدون رعایت خشوع و طمأنینه انجام گیرد از نشانه‌های دیگر بی توجهی به نماز است. استاد شهید آیت الله مطهری - رحمه الله علیه - در این باره می‌فرماید: «علمای روان‌شناسی می‌گویند: «یک کار همین قدر که برای انسان عادت شد، دو خاصیت متضاد در آن به وجود می‌آید. هر چه که بر عادت بودنش افزوده شود و تمرین انسان زیادتر گردد، کار، سهلتر و ساده‌تر انجام می‌شود.» یک ماشین نویس که به ماشین نویسی عادت می‌کند، هر چه بیشتر عادت می‌کند، از توجهش کاسته می‌شود. یعنی از اینکه این عمل او یک عمل ارادی و از روی توجه باشد کاسته می‌شود و به یک عمل غیر ارادی نزدیکتر می‌گردد. خاصیت عادت این است. اینکه در اسلام به مسأله‌ی نیت تا این اندازه توجه شده، برای جلوگیری از این است که عبادت‌ها آنچنان عادت نشود که به واسطه‌ی عادت، به یک کار طبیعی و غیر ارادی و غیر فکری و غیر هدفی و کار بدون توجه که هدف درک نشود و فقط به پیکر عمل توجه گردد تبدیل شود. این‌ها چیزهایی است که ما تنها در نماز اسلامی به دست می‌آوریم و متوجه می‌شویم که بسیاری از برنامه‌های تربیتی به وسیله این عبادت و در پیکر این عبادت پیاده می‌شود، گذشته از اینکه خود این عمل، پرورش عشق و محبت خدا و معنویت در انسان است، که این روح عبادت است.» [۸] مردی در حضور امیر المؤمنین - علیه السلام - نماز خود را با شتاب به جا می‌آورد. حضرت نگاهی به او کرده و فرمود: چند وقت است اینگونه نماز می‌خوانی؟ او گفت: مدت هاست. حضرت فرمود: مثل تو نزد خداوند مثل کلاغی است (که منقار بر زمین می‌کوبد. سجده تو خضوع در برابر خدا نیست. منقار به زمین کوبیدن است) اگر اینگونه بمیری بر غیر ملت و دین پیامبر اکرم، مرده‌ای. سپس حضرت در مورد کم گذاشتن در نماز فرمود: به درستی که دزدترین مردم کسی است که از نمازش بدزدد. [۹]

برخی از پیامدهای استخفاف و بی توجهی به نماز

۱- قهر و قطع رابطه با عترت:

امیر المؤمنین - علیه السلام - در یک بیان قهر آمیز، با صراحت چنین خطاب فرمودند: «لیس منی من ضیع الصلاه» [۱۰] یعنی: «آن کس که نماز را تزییع نماید از من نیست». امام صادق - علیه السلام - در بیان معیاری برای شناسایی افرادی که با آن حضرت پیوند مکتبی دارند چنین می‌فرمایند: «امتحنوا شیعتنا عند مواقیت الصلوه کیف محافظتهم علیها» [۱۱] یعنی: «شیعیان ما را از دقت آنان در انجام به موقع نمازها شناسایی کنید». در روایت مشهور دیگری حضرتش سهل انگاری در مسئله‌ی نماز و استخفاف به آن را موجب محرومیت از شفاعت خاندان عترت و طهارت در روز قیامت شمردند [۱۲] پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نیز در بیانی دیگر می‌فرمایند: «من استغف بالصلاه لا یرد علی الموض لا و الله» یعنی: «آن کس که نماز را سبک شمارد (به خدا قسم) روز قیامت در کنار حوض کوثر، با من ملاقات نخواهد کرد.» [۱۳] این تأکید و بیان همراه با قسم، حکایت از عمق فاصله بین پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و نماز گزارانی که به نماز اهمیت نمی‌دهند دارد.

۲- غضب خداوند:

قرآن کریم با نکوهش افرادی که نماز را ضایع می‌کنند [۱۴] یا نسبت به آن بی‌اعتنا هستند [۱۵] مسلمانان را از این عمل بر حذر می‌دارد. پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - خطاب به حضرت علی - علیه السلام - می‌فرماید: «فی تأخیرها من غیره علیه غضب الله عزوجل» [۱۶] یعنی: «تأخیر نماز از اول وقت بدون دلیل، موجب غضب خداوند متعال می‌گردد.» امام صادق - علیه السلام - می‌فرماید: «إِذَا قَامَ الْعَبْدُ فِي الصَّلَاةِ فَخَفَّفَ صَلَاتَهُ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهَا لَنْتَهُ أَمَا تَرَوْنَ إِلَى عَبْدِي كَأَنَّهُ بَرِيٌّ أَنْ قَضَاهُ مَوَائِبَهُ بِيَدٍ غَيْرِي أَمَا يَعْلَمُ أَنَّ قَضَاءَ مَوَائِبِهِ بِيَدِي» [۱۷]



یعنی: «وقتی بنده ای نماز خود را با عجله و شتاب به پایان می برد و آن را کوتاه می کند خدا به ملائکه می فرماید: آیا نمی بینید بنده ای من چگونه نماز خود را کوتاه می کند گویا می پندارد که بر آوردن حوائجش به دست غیر من است (که اینگونه عجله می کند.) آیا نمی داند بر آوردن حوائجش به دست من است.»

۳- عدم اجابت دعا و محرومیت از دعای صالحان :

کسانی که به نماز به عنوان تکلیف و خواست الهی بی توجهی کنند و آن را کوچک بشمارند خداوند نیز به خواسته ها و اعمال آنان توجهی نخواهد داشت. پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در روایتی چنین می فرماید: « من تهاون بصلاته من الرجال و النساء ابتلاه الله بضمس عشره فصله ... و كل عمل يعمله لا يجر عليه و لا يرتفع دعاؤه إلى السماء » [۱۸] یعنی: «هر کس به نمازش بی توجه باشد و در برابر اعمالش مأجور نمی گردد دعایش به آسمان راه نمی یابد.» و در ادامه، می فرماید: مشمول دعای خیر صالحین نخواهد بود.

۴- مضیقه و نارسایی دنیوی :

قهر و غضب خدا و پیامبر نسبت به کسانی که نماز را کوچک می شمارند زیانها و خساراتی بر جای خواهد نهاد. گر چه ممکن است تارک و یا استخفاف کننده به نماز این تأثیر را درک نکند و متوجه علت مضیقه ها و گرفتاری های خود نباشد. امام صادق - علیه السلام - فرمود: خداوند برکت را از عمر و روزی کسانی که نماز را کوچک می شمردند بر می دارد. [۱۹] پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نیز برای این گروه از افراد، تهی دستی و نیاز را پیش بینی نموده و می فرماید: « قال رسول الله ص عشرون فصله تورث الفقر ... و الاستغفاف بالصلاه » [۲۰] یعنی: «استخفاف و سبک شمردن نماز موجب فقر و تهی دستی می شود.»

۵- سختی احوال قبر و قیامت :

امام صادق - علیه السلام - فرمود: نماز گزاری که نمازش را سبک بشمارد وقتی از قبرش خارج شود خداوند ملکی را بر وی موکل می گرداند که او را بر عرصه قیامت وارونه بر زمین می کشد و مردم به او نگاه می کنند و با شدت و سخت گیری مورد محاسبه قرار می گیرد. [۲۱] در روایت دیگری در همین ارتباط چنین می فرماید:

« من تهاون بصلاته من الرجال و النساء ابتلاه الله بضمس عشره فصله...الثانیه يضيق عليه قبره و الثالثه تكون الظلمه في قبره... » یعنی: «هر زن و مردی که به نمازش بی اعتناء باشد خداوند او را به پانزده چیز مبتلا می سازد... قبر بر او تنگ و تاریک می گردد.» [۲۲] در سخن دیگری از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - چنین روایت گردیده است که فرمود: مستخف به نماز با ذلت و گرسنگی و تشنگی جان می دهد. [۲۳]

۶- عدم قبول :

نمازی که با سهل انگاری و تحقیر خوانده شود مورد قبول خداوند متعال قرار نمی گیرد. امام صادق - علیه السلام - می فرماید:

« ان الله عزوجل لا يقبل الا المس فكيف يقبل ما يستغف به » [۲۴] یعنی: «خداوند جز نیکو را نمی پذیرد پس چگونه آن را که مورد استخفاف واقع گردیده است بپذیرد.» نمازی که آورنده آن به آن بی مهربی و بی توجهی دارد، چگونه مشمول قبول خداوند قرار گیرد؟!

۷- نفرین و لعنت :

برخی از روایات تصویر و تمثیلی را برای نماز ترسیم نموده اند که بر حسب آن، نماز بصورت ملکی با انسان به گفتگو می نشیند گاه تشکر می کند و گاه گله مند می شود. در روایتی امام صادق - علیه السلام - می فرماید: وقتی نماز در وقت خود اقامه نگردد و بی دقت ارائه شود با صورتی سیاه و تاریک به سوی انسان باز می گردد.



می گوید: مرا ضایع کردی خدا تو را ضایع کند. و اگر در وقت خود اقامه شود برای انسان دعا می کند و می گوید: همان گونه که مرا حفظ و احترام نمودی خداوند تو را حفظ کند. [۲۵] آری قرآن کریم راه تارکین را به سقر منتهی می داند و در مورد آنان می فرماید: « ما سلکم فی سقر قالوا لم نک من المصلین » [۲۶] و کسانی را که نماز می خوانند اما جماعت را ترک می کنند به حسرت و پشیمانی محکوم می نماید و می فرماید: « یوم یکشف عن ساق و یدعون الی السجود فلا یستطیعون * فاشعه ابصارهم ترهقهم ذلّه و قد کانوا یدعون الی السجود و هم ساهون » [۲۷] و آنانی را که نماز را به جماعت می خوانند اما خشوع و مواظبت چندانی در نماز خود ندارند مستحق توبیخ و سرزنش می شمرد و می فرماید:

« فویل للمصلین الذین هم عن صلواتهم ساهون » (ماعون/۴-۵)

ترجمه: پس وای بر نماز گزارانی که از نماز شان غافلند.

و در آیه دیگر این گروه را به نفاق موسوم می داند و می فرماید:

« انّ المنافقین یفادعون الله و هو خادعهم و اذا قاموا الی الصلاه قاموا کسالی براعون الناس و لا یذکرون الله الاّ قليلاً » (نساء/۱۴۲). ترجمه: منافقان با خدا نیرنگ می کنند و حال آنکه او با آنان نیرنگ خواهد کرد و چون به نماز ایستند با کسالت برخیزند. با مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند. تنها آن گروه، مورد ستایش قرآنند که نماز را با خشوع و مواظبت اقامه نمایند. در این مورد قرآن کریم می فرماید: « قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلاتهم خاشعون » [۲۸]

مولوی می گوید:

اگر نه روی دل اندر برابرت دارم
من این نماز، حساب نماز، شمارم
ز عشق روی تو من رو به قبله آوردم
و گرنه من ز نماز و ز قبله بیزارم
مرا غرض ز نماز آن بود که پنهانی
حدیث درد فراق تو با تو بگذارم
و گرنه این چه نمازی بود که من با تو
نشسته روی به محراب و دل بیزارم؟

در یک روایت جامع، پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- در پاسخ به سؤال زهرا ی اطهر -سلام الله علیها- در مورد عقوبت کسی که نماز را کوچک می شمارد به بررسی عوارض ناشی از این پدیده پرداخته و می فرماید:

ای فاطمه! هر کس از مردان یا زنان به نماز بی اعتنایی کند خداوند او را به پانزده عقوبت مبتلا می گرداند که ۶ عقوبت در آنها در دنیاست، ۳ عقوبت به هنگام مرگ به سراغ او می آید، ۳ عقوبت در قبر و ۳ خصلت در قیامت و آنگاه که از قبر برانگیخته می شوند دامنگیرشان می شود. اما آنچه در دنیا متوجه چنین افرادی می شود عبارت است از: برداشتن برکت از عمر، رفتن برکت از روزی، محو سیمای صالحین از چهره و رخسار، بی اجر ماندن اعمال، عدم قبولی دعا و عدم مشمولیت دعای نیکان و به هنگام مرگ، علیل، تشنه و گرسنه خواهد مرد و اگر از نهرهای دنیا بیاشامد عطش او فرو نخواهد نشست. و در قبر ملکی او را شکنجه می نماید، قبر بر او تنگ و تاریک می گردد. و در قیامت او را وارونه بر زمین خواهند کشید، سخت مورد محاسبه قرار می گیرد، خدا به او نظر رحمت نخواهد داشت و به عذابی دردناک گرفتار می گردد. [۲۹]



- [۱]. ماعون/۴۵. فویل للمصلین، الذین هم عن صلاتهم ساهون.
- [۲]. بحار الانوار، ۶/۸۳.
- [۳]. مستدرک الوسائل، ۲۶/۳.
- [۴]. بحار الانوار ج ۹۵ ص ۲۲۵.
- [۵]. اشاره به جریان کشیدن تیر از پای مبارک امیر المؤمنین - علیه السلام - در حال نماز.
- [۶]. فرزند امام سجاد - علیه السلام - در حالی که حضرت در نماز بودند به چاه افتاد و حضرت علیرغم شیون افراد خانه متوجه آن نشد و پس از نماز فرزند را به سلامت از چاه بیرون کشید (بحار، ۲۴۵/۸۱).
- [۷]. به کتاب خاطرات آزادگان ایرانی در اردوگاه‌های عراق با عنوان «نماز در اسارت» چاپ سازمان تبلیغات اسلامی مراجعه شود.
- [۸]. تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۱۹۷.
- [۹]. بحار الانوار، ۲۴۲/۸۴.
- [۱۰]. مستدرک الوسائل، ۹۸/۳.
- [۱۱]. وسائل الشیعه ج ۴ ص ۱۱۴.
- [۱۲]. بحار الانوار ۸۲/۲۳۶ استاد شهید آیت الله مطهری - ره - این روایت را چنین تبیین میفرماید: در وقت وفات امام صادق - علیه السلام - جریانی رخ داد که وقتی ابو بصیر آمد به «ام حمیده» تسلیت عرض کند، ام حمیده گریست، ابو بصیر هم که نابینا بود گریست بعد «ام حمیده» به ابو بصیر گفت:
ابو بصیر نبود و لحظه‌ی آخر امام را ندیدی، جریان عجیبی رخ داد عرض کرد: چه چیزی؟ فرمود: امام در یک حالی فرو رفت که تقریباً حال غشوه‌ای بود. بعد چشمهایش را باز کرد و فرمود:
تمام خویشتان نزدیک مرا بگوئید، بیایند بالای سر من حاضر شوند. ما امر امام را اطاعت و همه را دعوت کردیم. وقتی همه جمع شدند، امام در همان حالات که لحظات آخر عمرش را طی می کرد یک مرتبه چشمش را باز کرد، رو کرد به جمعیت و همین یک جمله را گفت:
«لن تنال شفاعتنا مستخفاً بالصلوه» هرگز شفاعت ما به مردمی که نماز را سبک بشمارند، نخواهد رسید. این را گفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد. (گفتارهای معنوی، ص ۶۴، ۶۵).
- [۱۳]. بحار الانوار، ۹/۸۳.
- [۱۴]. فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلاه (مریم/۵۶).
- [۱۵]. ویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون (ماعون/۵).
- [۱۶]. بحار الانوار ج ۲ ص ۱۵۴.
- [۱۷]. کافی ج ۳ ص ۲۶۹.
- [۱۸]. بحار الانوار، ۲۱/۸۰.
- [۱۹]. بحار الانوار، ۲۰۲/۸۳.
- [۲۰]. بحار الانوار، ۳۱۵/۷۳.
- [۲۱]. بحار الانوار، ۲۲/۸۰.
- [۲۲]. بحار الانوار، ۲۱/۸۰.
- [۲۳]. همان.
- [۲۴]. کافی ج ۳ ص ۲۶۹.
- [۲۵]. بحار الانوار، ۹/۸۰.
- [۲۶]. مدثر/۴۲.
- [۲۷]. قلم/۴۲ و ۴۳، در آیه‌ی دیگری می فرماید: فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوه و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا (مریم/۵۹).
- [۲۸]. مؤمنون ۱/
- [۲۹]. بحار الانوار، ج ۸۰ ص ۲۱.



سخنرانی چهارم : اسراف

يَا بَنِي آدَمَ هُنَّؤُا زِينَتِكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ سورة اعراف ایه ۳۱

شعر

خود خواه چو شدمرد، به خواری افتد اسراف چو ورزد، به نداری افتد
آن کز پی خودخواهی و اسراف رود از برتری و بزرگواری افتد

اسراف و تبذیر از گناهانی است که بر کبیره بودنش تصریح شده است. چنانچه در صحیحه فضل بن شاذان از حضرت رضا - علیه السلام - و همچنین در روایت اعمش از حضرت صادق - علیه السلام - ضمن شماره‌ی کبائر، اسراف و تبذیر را ذکر فرموده‌اند و برای دانستن بزرگی این گناه مقداری از آیات و اخبار رسیده یادآوری می‌شود و بعد معنا و اقسام آن ذکر می‌گردد.

در سوره اعراف می‌فرماید: «بخورید و بیاشامید (از آنچه بر شما حلال شده) ولی از حد نگذرانید به درستی که خداوند دوست نمی‌دارد تجاوز کنندگان را» [۱] یعنی خدا مسرفین را دشمن می‌دارد. و بعضی از مفسرین فرموده‌اند: هر که را خدا دوست ندارد اهل عذاب است زیرا محبت خدا به معنی رساندن ثواب است. و در سوره انعام می‌فرماید: «از میوه هر یک از این میوه‌ها وقتی که میوه کرد بخورید و حق آن را (که خدا معین فرموده از زکات و غیره) بدهید روز بریدن و درویدن آن، و از حد نگذرانید. زیرا خداوند دوست نمی‌دارد (و نمی‌پسندد اعمال) اسراف کنندگان را.» [۲] و در سوره مؤمن می‌فرماید: «این چنین هدایت نمی‌فرماید و عقوبت می‌کند هر اسراف کننده و شک آورنده‌ای را.» [۳] و نیز در همین سوره می‌فرماید: «به درستی که اسراف کنندگان اصحاب آتشند.» [۴] در سوره طه می‌فرماید: «همچنین جزا می‌دهیم کسی را که اسراف کند و به آیات پروردگارش ایمان نیاورد و عذاب آخرت سخت‌تر و باقی‌تر است.» [۵] و در سوره بنی اسرائیل می‌فرماید: «اسراف مکن و مال خودت را پراکنده مساز، به درستی که اسراف کنندگان برادران شیاطینند (و در دوزخ با ایشان قرین‌اند) و شیطان به پروردگارش (و نعمت‌های بی‌پایان او) سخت (منکر و) کفران کننده است.» [۶] در تفسیر منهج می‌نویسد: «کفار عرب معظم اموال خود را به ریا و سمعه خرج می‌کردند و جهت یک میهمان شتران متعدد ذبح می‌نمودند تا مردم ایشان را به سخاوت ستایش کنند. حق تعالی ایشان را نکوهش فرموده که در تزیین اموال مانند دیوانند.» حضرت صادق - علیه السلام - می‌فرماید: «جز این نیست که خداوند اقتصاد (میانه روی) را دوست و اسراف را دشمن می‌دارد حتی دور انداختن تو هسته‌ی خرما را. زیرا آن هم به کار می‌آید (چنانچه در عربستان بذر نخل و خوراک شتر است).

و همچنین ریختن تهمه‌ی آبی که خورده‌ای (زیرا آن هم در پاره‌ای از مواقع به کار می‌آید). [۷] و نیز می‌فرماید: از خدا بترس و زیاده روی مکن و سخت‌گیری هم منما و همیشه در حد وسط باش. به درستی که اسراف از تبذیر است و خداوند فرموده است: تبذیر مکن جز این نیست که هیچگاه خداوند کسی را بر میانه روی عذاب نخواهد فرمود [۸]. یعنی عذاب خدا راجع به اسراف و تقصیر (زیاده روی و سخت‌گیری) است. حضرت امیر المؤمنین - علیه السلام - می‌فرماید: «هرگاه خداوند اراده‌ی خیری به بنده‌ای بفرماید، او را ملهم می‌فرماید به میانه روی و حسن اداره‌ی زندگی و او را از اسراف و بدی تدبیر دور می‌فرماید.» [۹] حضرت صادق - علیه السلام - می‌فرماید: «آیا گمان می‌کنی خدا به کسی که مال داده به سبب احترام او است، یا به کسی که نداده به واسطه‌ی پستی او است. نه چنین است بلکه مال، مال خدا است آن را به عنوان امانت نزد شخص قرار می‌دهد و اذن داده که به طور میانه روی از آن بخورد و بیاشامد و لباس بپوشد و ازدواج کند و بر مرکب سوار شود و زیادتی آن مال را به فقرا برساند و رفع احتیاجشان کند



پس هر کس به این دستور رفتار کند، آنچه را خورده و آشامیده و پوشیده و سوار شده و نکاح نموده تمام بر او حلال است و اگر چنین نکرده تمام بر او حرام است پس آیه شریفه را خواند که «اسراف نکنید زیرا خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد» سپس (برای زیادتی توضیح) فرمود: آیا گمان می‌کنی خدا مالی به عنوان امانت به کسی داد پس او اسبی بخرد برای سواری به مبلغ ده هزار درهم در حالی که می‌توانست اسبی به مبلغ بیست درهم بخرد و کاملاً کفایتش را می‌کرد. و کنیزی را به هزار دینار بخرد در حالی که می‌توانست کنیزی به بیست دینار بگیرد و او را کافی بود در حالی که خداوند فرموده اسراف نکنید (پس چنین شخصی به امانت خدا که مال است خیانت کرده است.)» [۱۰] عباسی می‌گوید از حضرت رضا - علیه السلام - در مخارج عائله‌ام طلب اذن نمودم. فرمود: حد وسط بین دو چیزی که ناپسند است. گفتم فدایت شوم به خدا سوگند که دو چیز مبعوض رانمی‌شناسم. فرمود: «خدا تو را رحمت کند آیا نمی‌دانی که خدا دشمن می‌دارد زیاده روی و سخت گیری را.» سپس آیه‌ی شریفه را تلاوت فرمود که «بندگان رحمان آنها را هر گاه مال خود را خرج می‌کنند اسراف نمی‌کنند و تنگ هم نمی‌گیرند (بخل نمی‌ورزند) و انفاق‌شان همیشه بین اسراف و بخل است.» [۱۱] از حضرت صادق - علیه السلام - مروی است که: «کسی که مالش را به سبب اسراف تلف کرد و فقیر شد دعایش مستجاب نمی‌شود و چون بگوید خدایا به من مال ده حق تعالی می‌فرماید آیا تو را به اقتصاد (میانه روی) امر نکردم.»

معنی اسراف و انواع آن: اسراف به معنای تجاوز از حد و زیاده روی کردن است و آن یا از جهت کمیت است که صرف کردن مال است در موردی که سزاوار نیست «شرعاً یا عقلاً» هر چند به مقدار دره‌می باشد. و یا از جهت کیفیت است و آن صرف کردن مال است در موردی که سزاوار است لیکن بیشتر از آنچه شایسته است. مانند اینکه لباسی به قیمت پانصد تومان بخرد و آن را بپوشد در حالی که لباسی که لایق به حال و شأن او است باید معادل صد تومان باشد. و بعضی صرف مال را در موردی که سزاوار نیست تبذیر گفته‌اند و صرف مال را در زیادتر از آنچه سزاوار است اسراف دانسته‌اند. حضرت صادق - علیه السلام - می‌فرماید: «لباسی را که برای حفظ آبرو پوشیدن در انظار خلق تهیه کرده‌ای، آنرا در موقع کار کردن یا جائیکه مناسب پوشیدن آن نیست به پوشی اسرافست.» [۱۲] اسراف به حسب اشخاص مختلف است: باید دانست که اسراف، به اعتبار اشخاص از جهت شأن و شرف و صحت و مرض و جوانی و پیری و از جهت غنا و فقر و زیادی در آمد و کمی آن فرق می‌کند. زیرا ممکن است صرف فلان مقدار از مال برای لباس مثلاً نسبت به شخصی که دارای فلان مقام و شخصیت در اجتماع است یا دارای فلان در آمد است، اسراف نباشد در حالی که نسبت به کسی که چنین نیست اسراف خواهد بود. بنابراین بیشتر تکلفات و سائل زندگی و معیشت که اکثر مردم به آن مبتلا هستند و هیچ ملاحظه شأن و مداخل خود را نمی‌کنند و غالباً مبتلا به قرض و پریشانی هستند اسراف است و سببش این است که هر کس همیشه به بالاتر از خودش می‌نگرد و می‌خواهد از او کمتر و پائین تر نباشد و لذا گرفتار اسراف شده و همیشه در سختی و رنج و ناراحتی و نارضایتی و پریشانی بسر می‌برد. در صورتی که اگر مطابق دستور شرع به زیر دست نگاه می‌کردند که از آن‌ها در امور دنیا پائین ترند، هیچگاه مبتلا به اسراف و ناراحتی‌های فراوان نمی‌شدند. پس بیشتر این ورشکستگی‌ها، از اسراف سرچشمه می‌گیرد که اگر به دستور شرع و به حکم فطرت و عقل سلیم خود این گناه کبیره را ترک می‌کردند و در جمیع حالات رعایت اقتصاد و میانه روی نموده، قناعت را پیشه خود می‌کردند خوشبختی دنیا و آخرت را در می‌یافتند. و حضرت صادق - علیه السلام - می‌فرماید: «کسی که در معیشت خود میانه روی کند، من ضمانت می‌کنم که هرگز تهی دست نشود.» [۱۳] و در تفسیر آیه شریفه «فلنحیینه حیوه طیبه» یعنی عطا می‌کنیم به او زندگانی خوش را، امام - علیه السلام - می‌فرماید: «حیات طیبه (زندگی خوش) قناعت است.» [۱۴] در کتاب اسلام و مشکلات اقتصادی تألیف



سید ابوالاعلی مودودی، پس از اینکه مفاسد کنونی جهانی را تماماً از اسراف و تبذیر سرمایه‌داران می‌داند، می‌نویسد: این ثروتمندان زنا را یکی از لوازم زندگی خود قرار داده و گروهی از زنان را رقصه‌های زناکار و عده‌ای از مردان را دلال‌های بی‌همه چیز نمودند. آواز و خوانندگی هم یک نوع سرگرمی اینان است و برای همین کار عده‌ای را به عنوان خواننده و رقص و هنر پیشه و موسیقی‌دان و آهنگ‌ساز، بای خود خریده و به کار وا داشتند. ایشان شوق شدید و دیوانه‌واری به بازی‌ها و سرگرمی‌های ضد انسانی پیدا کردند و برای همین جهت عده‌ای از دیوانه‌ها، رقص‌ها، رقصه‌ها، هنرمندان، هنر پیشگان و نقاشان را میدان دادند. و از همین جا بود که فنون جدید هنرهای نوینی پیدا شد که هیچ لزومی برای زندگی شرافتمندانه‌ی انسانی نداشت بلکه پیدایش و توسعه‌ی آن بر ضرر انسانیت و اخلاق تمام شد. صید و شکار هم یکی دیگر از سرگرمی‌های مهم و در عین حال منبع ثروت اندوزی سرمایه‌داران شده و روی همین اصل، عده زیادی از توده‌ی مردم را به عنوان اطرافی و اسکورت به خدمت آوردند که برای آنان و سرگرمی‌شان به شکار و صید پردازند و اگر این شهوت سرمایه‌داری گل نکرده بود، آنان نیز صاحب شغل جدی انسانی بودند. این ثروتمندان از خدا بی‌خبر، گروه قابل توجهی را در راه فراهم ساختن انواع مسکرات از مشروبات الکلی و افیون و حشیش مشغول نمودند.

سرمایه‌داران در به کار بردن ثروت‌های مادی، حداکثر سوء استفاده را نموده و آن را در ساختن قصرها و آپارتمان‌ها و کاخ‌های چند طبقه‌ای و ایجاد باغ‌ها و تفریح‌گاه‌ها و کاباره‌ها و تئاترها و عیاش‌خانه‌ها از بین بردند. آنان در این اسراف کاری ضد اسلامی و انسانی به جایی رسیدند که ساختمان‌های بزرگ و مجللی درست کردند که پس از مرگ در آن دفن شوند و مقبره‌های وسیعی ساختند که بسیار لازم و ضروری بود که به جای آن که مقبره شود خانه کسانی گردد که خانه و کاشانه‌ای برای استراحت و زندگی ندارند. اسراف آنها به جایی رسیده که برای سگ‌های خود اطاق‌های عالی ساخته و بر آن قلاده‌های طلا بسته و مریبانی استخدام نموده‌اند و در این راه ثروت هنگفتی را بیهوده به هدر داده‌اند (در مجله نیواستیتسمن در ۹ ژوئن ۱۹۶۲ می‌نویسد: آمریکایی‌ها در هر سال در حدود سه میلیارد دلار که ۲۴ میلیارد تومان است برای سگ‌ها و توله‌هایشان خرج می‌کنند.) در حالی که لازم بود این مال را در راه برطرف ساختن نیازمندی‌های هم‌نوعان بیچاره‌ی خود خرج کنند. و ثروتمندان میل شدیدی به زیورهای گرانبها و لباس‌های فاخر و ظروف طلا و نقره دارند. دیوارهای منازل را با نقاشی‌های گرانبها و عکس‌های پر قیمت و پرده‌های زرباف زینت داده‌اند... «پایان نقل از کتاب اسلام و مشکلات اقتصادی». ضمناً این نکته هم یادآوری شود: اینکه می‌گوییم صرف فلان مقدار مال نسبت به فقیر اسراف و نسبت به ثروتمند اسراف نیست، اشتباه نشود که ثروتمند هر نوع مخارجی در هر راهی که خواست بکند مانعی ندارد و صرف مال در عیاشی و هوسرانی برای او جایز است و چون دارایی دارد برای او اسراف نیست بلکه حکم او شدیدتر و تکلیفش بیشتر است. زیرا زیاده‌روی و صرف مال در مسکن و لباس و فرش و معیشت روزانه و لوازم زندگی، زیادت‌تر از آنچه لازم دارد و سزاوار شأن و لایق به حال او است حرام است.

و ثانیاً آنچه از مخارج ضروری و لایق به شأنش زیاد بیاورد، حق ندارد آن را ذخیره کند بلکه باید خمس (یک پنجم) آن را به موارد معین برساند و اگر مورد وجوب زکات بوده، زکاتش را خارج کند. اگر در ارحام و خویشانش فقیر و گرفتاری است واجب است به مقداری که ترک آن قطع رحم می‌شود، به آنها کمک مالی کند. مثلاً اگر رحم فقیرش سرمایه لازم دارد باید سرمایه‌اش بدهد. اگر بدهکار است باید بدهیش را بپردازد. اگر مریض است دارو و وسائل سلامتی‌اش را فراهم کند بلکه واجب است هر مسلمان مضطر و بیچاره‌ای را که از حالش خبردار می‌شود فریاد رسی کند. و اگر به این تکلیف عمل نکرده از کسانی است که خداوند درباره‌ی ایشان می‌فرماید: «آنان که زر



و سیم را اندوخته کرده و در راه خدا خرج نمی کنند به عذابی دردناک نویدشان ده - روزی که آن را (سیم و زر را) در آتش دوزخ سرخ کرده و پیشانی‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان را به آن داغ کند. این همان است که برای خود ذخیره نموده‌اید اکنون رنج آن گنج را که خود ذخیره کرده‌اید بچشید.» [۱۵] از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - در تفسیر این آیه چنین رسیده که فرمود: «هر کس در هم و دینار ذخیره کند و حق واجبش را نپردازد (در راه بدهکار و ضرر دیده و غیر آنها و در راه خدا انفاق نکند) روز قیامت با آن داغ کرده می شود.» [۱۶] آیات و اخبار وارده در لزوم انفاق در راه خدا و ثواب‌های بی‌شمار آن و تهدید و وعده‌ی عذاب برای بخل کردن از انفاق و جمع کردن مال، بسیار است که ذکر آنها خارج از بحث ما است. [۱۷] و گرنه «برای نهادن چه سنگ و چه زر» از مال خدا داده که می توانستند در این عالم ذکر جمیل و در آن عالم ثواب‌ها و بهره‌های همیشگی تحصیل کنند. در عوض لعنت در اینجا و حسرت و ندامت و محرومیت بلکه عذابی جاودانی در آنجا برای خود تحصیل می کنند. به اعتبار زمان هم مختلف است: چنان که نسبت به اشخاص، اسراف فرق می کند همچنین به اعتبار زمان هم مختلف است. زیرا ممکن است صرف مقداری از مال برای معیشت نسبت به شخصی اسراف نباشد، در حالی که اگر سال قحطی و فقر عمومی پیش آید، صرف چنین مقدار برای همین شخص اسراف باشد و بر او واجب می شود که به کمتر از آن معیشت کند و مازاد را به دیگران که گرفتارند بدهد. اسرافی که همیشه حرام است: باید دانست که سه قسم اسراف است که در همه و در جمیع حالات حرام و اختصاص به شخص یا زمان یا جایی ندارد. اول، ضایع کردن مال و بی فایده کردن آن هر چند آن مال کم باشد مانند هسته‌ی خرما را دور انداختن، هنگامی که قابل استفاده باشد. یا بقیه‌ی ظرف آب را ریختن در جایی که آب نایاب باشد و به مقدار رفع نیازمندی می گردد. چنانچه در ضمن احادیث گذشته ذکر گردید. یا لباسی که قابل استفاده خود یا دیگری است پاره کردن و یا دور انداختن. یا خوراکی را نگه داشتن و به دیگری ندادن تا اینکه ضایع شود مانند روشن کردن چراغ در روشنایی آفتاب و مانند دادن مال به دست سفیه یا صغیری که قدر آن را نمی داند و آن را تلف می کند و نظایر اینها.

حضرت صادق - علیه السلام - میوه نیم خورده‌ای را دیدند که از منزل ایشان بیرون انداخته شده بود (مانند اناری که تمام دانه‌هایش را نخورند و دور اندازند یا خربزه و هنداونه را که مقداری از مغزش باقیست دور اندازند). پس آن حضرت خشمناک شد و فرمود: این چه کاری است که کردید اگر شما سیر شدید، بسیاری از مردم هستند که سیر نشدند پس به آنهایی که نیازمندند بدهید. [۱۸] و نسبت به دور ریختن تنمه طعام خصوصاً خورده‌ی نان (مگر در صحرا برای حیوانات)، روایات تهدید آمیزی رسیده که ذکر آنها موجب طول کلام است. و مروی است که در زمان دانیال پغمبر به واسطه‌ی بی حرمتی به نان و انداختن آن در زیر دست و پا به نفرین آن حضرت به قحطی مبتلا شدند به قسمی که به خوردن یکدیگر ناچار شدند. در وسائل مروی است که حضرت باقر - علیه السلام - خواستند به مستراح بروند، خورده نانی افتاده بود. حضرت آن را برداشتند و به غلام خود دادند و فرمودند: آن را نگهدار. پس از برگشتن آن خورده نان را مطالبه فرمود غلام گفت: آن را پاک کردم و خوردم. حضرت فرمود: تو در راه خدا آزادی. گفتند: این غلام کاری نکرده که مستحق آزادی شود. فرمود: چون از نعمت نان احترام کرد و آن را خورد، بهشت بر او واجب شد. پس دوست نداشتم غلام من باشد کسی که خدا او را بهشتی فرموده. و مثل همین روایت از حضرت سید الشهداء - علیه السلام - نقل شده است. [۱۹] از همین قبیل است پوشیدن لباس فاخری که برای حفظ آبرو است در جایی که در معرض کثیف شدن و ضایع گردیدن است. چنانچه در حدیث گذشته از حضرت صادق - علیه السلام - ذکر گردید.

دوم، صرف کردن مال است در آنچه به بدن ضرر برساند، از خوردنی و آشامیدنی و غیر آنها. مانند خوردن چیزی



پس از سیری هر گاه مضر باشد . چنانچه صرف مال در آنچه که برای بدن نافع و صلاح آن است اسراف نیست . در کافی مروی است که شخصی از اصحاب امام صادق - علیه السلام - از آن حضرت پرسید : که در راه مکه گاه هست که می خواهیم احرام ببندیم و نوره بکشیم . و سبوس آرد همراه نداریم که پس از نوره بر بدن بمالیم . به عوض سبوس ، بدن را با آرد پاکیزه می کنیم و از این کار این قدر متأثر می شوم که خدا بهتر می داند . حضرت فرمود : آیا از ترس اسراف ناراحت می شوی ؟ گفت : آری . فرمود : در چیزی که سبب اصلاح بدن باشد اسراف نیست . بسیار شده که می گویم آرد بیخته را با روغن زیت ممزوج می کنند و بر بدن می مالیم . جز این نیست که اسراف در چیزی است که باعث تلف مال شود و به بدن ضرر رساند . گفتم : اقتار که ضد اسراف است کدام است ؟ فرمود : آن که نان و نمک بخوری در حالی که توانایی بر خوردن چیزی دیگری داشته باشی . گفتم : میانه روی کدام است ؟ فرمود : آنکه نان و گوشت و شیر و سرکه و روغن بخوری گاهی از این و گاهی از آن . [۲۰] سوم ، صرف کردن مال در مصرف هایی که شرعاً حرام است مانند خریدن شراب و آلات قمار و اجرت فاحشه و خواننده و رشوه دادن به حکام و صرف نمودن مال در چیزی که ظلمی در بر دارد ، یا ستمی به مسلمانی می زند و نظیر اینها . و در چنین مواردی از دو جهت مخالفت امر خدا و معصیت است : یکی گناه بودن اصل عمل و دیگر اسراف بودن صرف مال در آنها . در تفسیر عیاشی از عبدالرحمن بن حجاج روایت کرده که از حضرت صادق - علیه السلام - معنی آیه « لا تبذر تبذیرا » را پرسید . فرمود : کسی که در غیر طاعت خدا خرج می کند مبذر است و کسی که در راه خدا صرف می کند میانه رو است .

آیا در خیر اسراف می آید : ظاهر بعضی از آیات شریفه و روایاتی که در مدح ایثار رسیده ، آن است که انفاق مال در راه خدا در هر حالی هر چند صاحب مال خودش سخت به آن نیازمند باشد و به هر مقداری که باشد هر چند تمام دارایی اش را بدهد ، اسراف نیست بلکه مطلوب و مستحب است . مانند آیه شریفه « ایثار می کنند انصار ، مهاجران را بر نفس های خویش (یعنی اموال و منازل را از خود باز می گیرند و به ایشان می دهند) هر چند خودشان فقیر و محتاج به آن اموالند . و هر کس نفس خود را از بخل نگاه دارد پس ایشان گروه رستگارانند . » [۲۱] ایثار آن است که شخص به چیزی نیازمند است در عین حال ، نیازمندی دیگری را به آن چیز می بیند ، از خود می دهد . شخصی از حضرت صادق - علیه السلام - پرسید کدام صدقه افضل است ؟ فرمود : « مردی که تهی دست باشد و به مشقت تصدق کند . آیا نشنیده ای آیه شریفه « و ایثار می کنند بر خودشان هر چند به آن نیازمندند » ؟ [۲۲] پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - می فرماید : « خیری در اسراف نیست و اسرافی در خیر و راه خدا نیست . » [۲۳] باید همه جا میانه روی کرد :

در مقابل این آیات و روایات ، آیات و اخباری است که امر به اقتصاد و میانه روی در انفاق می کند مانند این آیه شریفه « در عطا کردن امساک بسیار مکن مانند کسی که دستش به گردنش بسته شده باشد . و هر چه داری به مردم مده مثل کسی که دست خود را می گشاید که هیچ در دستش نماند (تا به سبب امساک زیاد نزد عقلا سزاوار ملامت گردی و به سبب بخشش زیاد مغموم و متحیر بمانی) پس بنشین ملامت و حسرت زده . » [۲۴] و در سوره فرقان می فرماید : « بندگان خدا کسانی هستند که هر گاه انفاق کنند زیاده روی نمی کنند و امساک و بخل هم نمی ورزند بلکه به میانه روی انفاق می کنند . » [۲۵] حضرت صادق - علیه السلام - می فرماید : « جز این نیست که شخص مالش را در راه حق انفاق می کند در حالی که اسراف کننده است . » [۲۶]

جمع بین دو دسته آیات و اخبار:

برای جمع این دو دسته از آیات و اخبار و رفع تعارض بین آنها، علما و جوهری ذکر کرده‌اند: از طبرسی در شرح کافی نقل شده که ممکن است گفته شود: ادله‌ی حسن ایثار، راجع به زمان فقر عمومی است مانند صدر اسلام. و ادله‌ی اقتصاد راجع به زمان توسعه است. یا اینکه به اعتبار اختلاف حالات گیرنده است. یعنی بعضی از افراد گیرنده به واسطه دارا بودن بعضی مقامات و حالات سزاوار ایثارند و بعضی دیگر سزاوار اقتصاد با آنها است و همچنین نسبت به انفاق کنندگان. یعنی کسانی که دارای مقام یقین و درجه‌ی کامل ایمان و صاحب نفس مطمئن‌اند، سزاوار حال ایشان ایثار است و کسانی که این طور نیستند و پس از ایثار ممکن است دچار اضطراب و پریشانی شوند، سزاوار حالشان اقتصاد کردن است. چنانچه حال عموم مؤمنین غیر از صدیقین چنین است و آیه «ولا تجعل یدک...» هر چند خطاب به پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - است لیکن مراد تعلیم به مؤمنین است. [۲۷] و از شهید اول چنین نقل شده که، ادله حسن ایثار، راجع به ایثار بر خود است یعنی چیزی که شخصاً به آن نیاز دارد به مستحق بدهد. و ادله‌ی اقتصاد راجع به کسی است که عیالمنده است و نباید دیگری را بر عیالش ترجیح دهد. یعنی چیزی که مورد نیاز عیال است، به مستحق دیگری ندهد. خلاصه ایثار بر نفس مستحب است نه بر عیال و نیز فرموده: مکروه است شخص تمام دارایی‌اش را صدقه دهد مگر اینکه اطمینان ببرد باری خودش داشته باشد و نیز عیالمنده نباشد. [۲۸] در خیر اسراف نیست: قول مشهور این است که در خیر اسراف نیست. یعنی اگر کسی برای خدا نه هوای نفس در موردی که دانسته شود رضای خداوند در انفاق است هر چه بدهد اسراف نیست هر چند تمام دارایی‌اش را بدهد و آیات و روایاتی که دلالت بر حرمت اسراف و لزوم اقتصاد دارد به آن معارضه ندارد. چون بسط کلام در جواب از این ادله خارج از وضع این نوشتار است. لذا به طول اجمال اشاره می‌شود که: خلاصه این روایات، ارشاد به مورد اهم است برای انفاق نه نهی از انفاق کلی و از آنچه در معنای آیه گفته شد جواب از روایت ابن ابی عمیر ظاهر می‌شود. اما جواب از صحیحه بزنطی محتمل است که در آن موردی که امام - علیه السلام - نهی انفاق بیشتر را می‌فرماید، در آن مورد استحقاق بیش از این انفاق نبوده است.

و در روایت فقیه ممکن است اشاره به اشخاصی باشد که انفاق مستحب می‌کنند در حالی که ترک انفاق واجب کرده‌اند. و جواب روایت مسعده ظاهرش این است که امام - علیه السلام - در جواب ادعا و ایراد صوفیه به آن حضرت نسبت به وجوب ایثار، بیاناتی برای عدم وجوب ایثار فرموده و اینکه انفاق به عیال و ارحام از موارد انفاق فی سبیل الله است و جمله‌ی «لو کان نهی الله منه رحمه منه للمؤمنین» که در روایت مذکوره است شاهد است آیاتی که امر به اقتصاد و نهی از زیاده روی در انفاق فرموده تماماً نهی ترحمی و اشفاقیت است. چگونه می‌توان گفت ایثار مذموم است در حالی که عمل رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - و ائمه - علیهم السلام - چنین بود و آیاتی که درباره‌ی ایثار اهلیت - علیهم السلام - مانند سوره هل اتی و آیه‌ی ایثار و آیه‌ی نجوی و غیره [۲۹] رسیده بزرگترین شاهد این مطلب است و روایات وارده در حالات ائمه بسیار است.

مانند اینکه حضرت مجتبی - علیه السلام - سه مرتبه تمام دارایی خود را با فقرا بالمناصفه تقسیم فرمود و انفاق‌های حضرت سید الشهداء - علیه السلام - و سایر ائمه مشهور است. از آن جمله حضرت رضا - علیه السلام - روز عرفه‌ای در خراسان تمام دارایی خود را انفاق فرمود. فضل بن سهل گفت: آقا این چه ضرر و غرامتی است که متحمل شده اید؟ فرمود: بلکه این غنیمت بود که بهره‌ی من شد. و در روز نوروزی که به خواهش مأمون، آن حضرت جلوس فرموده بود و اموال و هدایای بسیاری نزد آن حضرت جمع شده بود همه را به یک نفر مداح که اشعاری در مدح اهلیت - علیهم السلام - سروده بود مرحمت فرمود. از حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - مروی است



که فرمود: «اگر دنیا و آنچه در آن است لقمه شده و آن را به عالم با ایمانی دهم، ترسناکم از اینکه در ادای حق او کوتاهی کرده باشم و اگر نادانی فاسقی را از تمام دنیا چیزی به او ندهم جز جرعه‌ی آبی که در حال تشنگی به او دهم، می‌ترسم از اینکه اسراف کرده باشم.» [۳۰] و خلاصه دو حدیث شریف آن است که اگر تمام دنیا را به مؤمن دانای با اخلاصی دهند هیچ اسراف‌ی نیست چون با مورد است و اگر به کافری بس جرعه‌ای آبی داده شده خوف اسراف است چون احساس به او بی‌مورد است. و از بسیاری از بزرگان علما ایثارها نقل گردیده و بعضی هم به آثار عظیمه‌ی دنیوی آن نیز رسیده‌اند که مجال بیان آن در این مختصر نیست. و بالجمله حسن انفاق در راه خدا هر چه و به هر اندازه باشد بدیهی است و در آن اسراف نیست مگر در صورتی که مستلزم ترک انفاق واجب باشد یا مورد اهمی در بین باشد یا اینکه مورد انفاق استحقاق آن مقدار را نداشته باشد. چنانچه مفصلاً در صفحات قبل ذکر شد. اسراف در عقاید و اعمال:

آنچه ذکر شد راجع به اسراف در مال بود و چون اسراف در لغت به معنی تجاوز از حد و زیاده روی است، بنابراین در امور اعتقادی و همچنین در تمام افعال و اعمال انسانی متصور است. اسراف در عقیده آن است که درباره‌ی خود یا دیگری چیزی را که دروغ و سزاوار نیست، معتقد شود. مانند اعتقاد فرعون به ربوبیت خودش که گفت: «برای شما غیر از خودم خدایی نمی‌شناسم.» [۳۱] و پروردگار عالم او را از مسرفین خواند. چنانچه می‌فرماید: «فرعون در زمین علو کرد و به درستی که از اسراف کنندگان است.» [۳۲] یا اینکه آنچه را که سزاوار تصدیق و اعتقاد آن است باور نکنند مانند اعتقاد به خدا و نبوت پیغمبران و امامت ائمه و معاد و غیره. چنانچه در قرآن مجید می‌فرماید: «و این چنین جزا می‌دهیم کسی که از حد بگذراند و به آیات پروردگارش ایمان نیاورد. و عذاب آخرت سخت‌تر و باقی‌تر است.» [۳۳] اسراف در افعال آن است که آنچه را که سزاوار نباشد به جای آورد. یا آنچه سزاوار است بکند ترک نماید. چنانچه قوم لوط را که مرتکب عمل زشت و شنیع لواط می‌شدند مسرف خوانده و می‌فرماید: «جز این نیست که شما از روی شهوت نزد مردان می‌روید و زنان را ترک می‌کنید بلکه شما گروه اسراف کنندگانید» [۳۴] زیرا بذل را در غیر محل زرع قرار می‌دهید. بلکه هر گناه فعلی یا قولی که از انسان سرزند اسراف است و هر گناهکاری مسرف است. چنانچه در سوره زمر می‌فرماید: «بگو ای بندگان من که اسراف کرده‌اند به انجام گناهان زیاد بر ضرر نفس‌های خودشان (یعنی افراط نمودند و از حد معصیت را گذرانده‌اند) از رحمت خدا نومید نشوید» [۳۵] یعنی رو به خدا آورند تا خدا آنها را رحمت فرموده بیامرزد سزاوار است که مؤمنین در امور مباح هم سعی کنند که اسراف‌ی از آنها سر نزنند مانند اسراف در خواب و بیداری و حرف زدن و خوردن چنانچه در حدیث است خدا دشمن می‌دارد هر پرخور پر خوابی را. و به طور کلی هر کاری که به آن اشتغال دارند، سعی کنند از حد تجاوز نکند.

- [۱]. کَلُوا و اشربوا و لا تسرفوا انه لایحب المسرفین (سوره اعراف، آیه ۲۹).
- [۲]. کَلُوا من ثمره اذا اثمر و اتوا حقه یوم حصاده و لا تسرفوا انه لایحب المسرفین (سوره انعام، آیه ۱۴۱).
- [۳]. کذلک یضل الله من هو مسرف مرتاب (سوره غافر، آیه ۳۴).
- [۴]. و ان المسرفین هم اصحاب النار (سوره غافر، آیه ۴۳).
- [۵]. و کذلک نجزی من اسرف و لم یؤمن بآیات ربه و لعذاب الاخره اشد و ابقی (سوره طه، آیه ۱۲۶).
- [۶]. و لا تبذر تبذیراً ان المبدرین کانوا اخوان الشیاطین و کان الشیطان لربه کفوراً (سوره بنی اسرائیل، آیه ۲۷).
- [۷]. ان القصد امر یجبه الله عزوجل و ان السرف یغضه الله عزوجل حتی طرحک النواه فانها تصلح لشیء و حتی صبک فضل شرابک (مستدرک الوسائل، باب النکاح، ابواب النفقات، باب ۲۵، ص ۲۵۷، ج ۱۵).

- [٨]. اتق الله ولا تسرف ولا تقتروا كن بين ذلك قواماً ان الاسراف من التبذير قال الله تعالى ولا تبذر، ان الله لا يعذب على القصد (مستدرک الوسائل، باب النكاح).
- [٩]. ان الله اذا اراد بعبد خيراً ألهمه الاقتصاد و حسن التدبير و جنبه سوء التدبير و الاسراف (- مستدرک الوسائل، باب النكاح).
- [١٠]. مستدرک الوسائل، باب النكاح، ابواب النفقات، باب ٢٢.
- [١١]. مستدرک الوسائل، باب النكاح، ابواب النفقات، باب ٢٧.
- [١٢]. انما السرف ان تجعل ثوب صوتك و ثوب بذلتك (مستدرک الوسائل، باب النكاح، ابواب النفقات، باب ٢٢).
- [١٣]. ضمنت لمن اقتصدان لا يفتقر (مستدرک الوسائل، باب النكاح، ابواب النفقات، باب ٢٥، ص ٢٥٩).
- [١٤]. و سئل عن قوله - صلى الله عليه و آله - فلنجينه حيوه طيبه فقال هي القناعه (سفينه البحار، ج ٢، ص ٤٥٢).
- [١٥]. والذين يكتزون الذهب و الفضه و لا ينفقونها في سبيل الله فبشرهم بعذاب اليم يوم يحمى عليها في نار جهنم فتكوى بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم هذا ما كنزتم لانفسكم فذوقوا ما كنتم تكتزون (سوره براءت، آيه ٣٣).
- [١٦]. قال رسول الله - صلى الله عليه و آله - ما من ذي كنز لا يؤدي حقه الا جرى به يوم القيمة تكوى به جبينه و جبهته و قيل له هذا كنزك الذي بخلت به (تفسير الميزان، ج ٩، ص ٦٠).
- [١٧]. قال رسول الله - صلى الله عليه و آله و سلم - كل ما يؤدي زكوته فليس بكنز و ان كان تحت سبع ارضين و كل ما لا يؤدي زكوته فهو كنز و ان كان فوق الارض (تفسير برهان، ج ٢، ص ١٢١).
- و قال - صلى الله عليه و آله و سلم - ما من عبد له مال لا يؤدي زكوته الا جمع يوم القيمة صفائح يحمى عليها في نار جهنم فتكوى به جبهته و جنباه و ظهره حتى يقضى الله بين عباده في يوم كان مقداره خمسين الف سنة مما تعدون ثم يرى سبيله اما الى الجنة و اما الى النار (مجمع البيان، ج ٥، ص ٢٦).
- [١٨]. عن الصادق - عليه السلام - انه نظر الى فاكهه قدرمت من داره لم يستقص اكلها فغضب فقال ما هذا ان كنتم شبعتم فان كثيراً من الناس لم يشبعوا فاطعموه من يحتاج اليه. (مستدرک الوسائل، كتاب الاطعمه و الاشره، باب ٦١، ص ٩٤).
- [١٩]. عن الحسين بن علي - عليهما السلام - انه دخل المستراح فوجد لقمه ملقاه فدفعها الى غلام له و قال يا غلام اذكرني بهذه اللقمه اذا خرجت فاكلها الغلام فلما خرج الحسين بن علي قال يا غلام اللقمه قال اكلتها يا مولاي قال انت حر لوجه الله فقال رجل اعنته قال نعم سمعت رسول الله - صلى الله عليه و آله و سلم - يقول من وجد لقمه ملقاه فمسح او غسل منها لم تستقر في جوفه الا اعتقه الله من النار و لم اكن لاستعبد رجلاً اعتقه الله من النار. (وسائل الشيعة، كتاب الطهاره، باب ٣٩).
- [٢٠]. مستدرک الوسائل، باب النكاح، ابواب النفقات، باب ٢٦.
- [٢١]. و يؤثرون على انفسهم و لو كان بهم خصاصه و من يوق شح نفسه فاولئك هم المفلحون (سوره حشر، آيه ٩).
- [٢٢]. اي الصدقه افضل فقال - عليه السلام - جهد المقل (كافي، ج ٤، ص ١٨، باب الايثار).
- [٢٣]. لاخير في السرف و لا سرف في الخير (سفينه البحار، ج ١، ص ٦١٦).
- [٢٤]. و لا تجعل يدك مقلوله الى عنقك و لا تبسطها كل البسط فتقعد ملوماً محسوراً (سوره اسراء، آيه ٣١).
- [٢٥]. و الذين اذا انفقوا لم يسرفوا و لم يقتروا (سوره فرقان، آيه ٦٧).
- [٢٦]. ان الرجل لينفق ماله في حق و انه لمسرف (من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٢٥).
- [٢٧]. دار السلام مرحوم نوري، ج ٢، ص ١٤٩.
- [٢٨]. همان، ج ٢، ص ١٤٩.
- [٢٩]. الذين ينفقون اموالهم في الليل و النهار سرّاً و علانیه (سوره بقره، آيه ٢٧٤).
- [٣٠]. لو جعلت الدنيا و ما فيها لقمه و اعطيتها عالماً مؤمناً لخفت ان اكون مقصراً في حقه و لو منعت الدنيا و ما فيها كلها من جاهل فاسق الاجره ماء اعطيته في حال عطشه لخفت الاسراف (تفسير علي بن ابراهيم قمی).
- [٣١]. ما علمت لكم من اله غيري (سوره قصص، آيه ٣٨).
- [٣٢]. و ان فرعون لعال في الارض و انه لمن المسرفين (سوره يونس، آيه ٨٣).
- [٣٣]. و كذلك نجزي من اسرف و لم يؤمن بآيات ربه و لعذاب الاخره اشد و ابقي (سوره طه، آيه ١٢٧).
- [٣٤]. انكم لتأتون الرجال شهوه من دون النساء بل انتم قوم مسرفون (سوره اعراف، آيه ٨١).
- [٣٥]. قل يا عبادي الذين اسرفوا على انفسهم (سوره زمر، آيه ٥٣).



دعا

دعا رابطه‌ی معنوی میان خالق و مخلوق و رشته‌ی پیوند میان عاشق و معشوق است. «دعا، یاد دوست در دل راندن و نام او بر زبان آوردن و کلید عطا و وسیله‌ی قرب الی الله و مخ عبادت و حیات روح است.» [۱] دعا روی آوردن بنده‌ی فقیر محتاج بر درگاه خداوند بی‌نیاز و مشتاق است. چنان مشتاق بندگان خویش است که فرمود: «اگر به درگاه من نیاید و از من چیزی درخواست نکنید به شما توجهی نمی‌کنم.» [۲] پس در این حال که حق تعالی باب دعا و مناجات را به روی بنده‌ی خود گشوده و به او اجازه‌ی حضور در محضر خود داده، بنده نیز باید ادب مقام مقدس ربوبیت را نگه دارد و چنان رفتار کند که سزاوار مقام حق تعالی است. در این نوشتار با استفاده از قرآن کریم و احادیث معصومین، اشاره‌ای اجمالی به شرایط و آداب دعا شده است و از آنجایی که شرط تحقق هر چیزی مهمتر از آداب به جا آوردن آن است اول شرایط دعا را ذکر می‌کنیم سپس به بیان آداب آن می‌پردازیم.

شرایط دعا

به نظر می‌رسد دعا تنها دو شرط دارد که با فراهم آمدن آنها دعا محقق می‌شود.

اول: دعا حقیقی باشد؛ همیشه آنچه را انسان از خدا می‌خواهد، خیر و خوبی است و هیچ‌گاه شر و ضرر را طلب نمی‌کند. اگر انسان آنچه را می‌طلبد در واقع به ضرر او باشد مثلاً گناه باشد یا سبب گناه شود، این یک درخواست حقیقی نیست چرا که اگر حقیقت امر را می‌دانست، هیچ‌گاه آن را درخواست نمی‌کرد. حضرت علی - علیه السلام - می‌فرمایند: «ای دعا کننده هیچ‌گاه امر نشدنی و یا گناه درخواست مکن» [۳] چرا که اینها خیر نیستند اما تو، آنها را خیر می‌پنداری؛ مثلاً تشنه‌ای برای رفع عطش ظرف مایعی را به خیال اینکه آب است طلب می‌کند و نمی‌داند آن ظرف پر از زهر است در حالیکه اگر می‌دانست هیچ‌گاه آن را طلب نمی‌کرد، در حقیقت او آب می‌خواهد نه زهر. قرآن کریم در رابطه با این درخواست غیر حقیقی انسان می‌فرماید: انسان همان گونه که خیر را طلب می‌کند، همان طور شر را طلب می‌کند (اسراء / ۱۱)

دوم: با اخلاص باشد؛ قرآن کریم می‌فرماید: خداوند را با اخلاص بخوانید (اعراف / ۲۹)

گاهی دعای انسان حقیقی است، یعنی آنچه را می‌خواهد، در واقع خیر است «لیکن در دعا خدا را نمی‌خواند به این معنا که به زبان از خدا مسالت می‌کند ولی در دل همه‌ی امیدش به اسباب عادی یا امور وهمی است.» [۴] امام صادق - علیه السلام - می‌فرمایند: «وقتی کسی از شما چیزی از خداوند درخواست می‌کند و انتظار اجابت دارد باید از همه‌ی مردم مایوس باشد و امیدش فقط به خدا باشد. وقتی خداوند از قلب بنده‌اش این را بداند هر چه درخواست کند به او می‌دهد. خداوند به عیسی فرمود: ای عیسی همچون بنده‌ی محزون در حال غرق شدن که هیچ یاور ندارد، مرا بخوان.» [۵]

آداب دعا

آداب دعا به دو قسم باطنی و ظاهری تقسیم می‌شود و آداب ظاهری به چهار قسم.

الف: آداب باطنی دعا

۱- **دعا با توجه:** دعا کننده باید توجه داشته باشد که مخاطب او مالک و خالق اوست پس باید با تمام وجود توجهش به دعای خود باشد و معلوم است که صرف حرف زدن بدون توجه در حقیقت بی‌اعتنایی به مخاطب است، هر چند خداوند متعال این بی‌اعتنایی را می‌بخشد اما نباید انتظار اجابت دعا را داشت. امام صادق - علیه السلام - می‌فرمایند: «خداوند متعال دعای دل غافل را مستجاب نمی‌کند پس هنگام دعا با تمام وجود رو به سوی خدا بیاور، پس از آن یقین به اجابت داشته باش» [۶].

۲- **دعا با قلب پاک:** دلی که پر از وسوسه های شیطانی و هواهای نفسانی است نمی تواند با مبدا خیر و کمال مطلق در ارتباط باشد وقتی دل در طلب گناه باشد بر زبان راندن دعا و درخواست خیر، فقط ابراز کردن چند جمله ای دروغ است لذا امیر مومنان - علیه السلام - می فرمایند: «بهترین دعا آن است که از سینه ای پاک و قلبی پرهیزگار صادر شود» [۷]

۳- **دعا همراه خوف و طمع:** اگر دعا با توجه باشد، هم خوف به همراه دارد و هم طمع؛ ترس از گناه که مبدا انسان را مبعوض حق تعالی کند و در نتیجه مانع اجابت دعا بشود. اما از طرفی فضل و کرم خداوند باعث طمع انسان به استجاب دعا می شود. خداوند می فرماید: «در حال خوف و طمع دعا کنید.» (اعراف/۵۶)

۴- **دعا با حال ذلت و گدایی:** انسان همه ی هستی خود را از خدا دارد و هیچ چیز او از خودش نیست. چه چیزهایی که مال شخص او، محسوب می شود و مخصوص خود اوست همچون روح و بدن. مال، همسر و فرزند؛ و چه نعمتهای عمومی که همه ی بندگان خدا از آن بهره مندند و اغلب، این نعمتها مورد غفلت و فراموشی هستند مثل خورشید، دریا، زمین و حتی قوانین طبیعی این جهان. بنابراین انسانها به معنای واقعی، فقیر هستند پس در دعا باید اول توجه به این فقر و ذلت خود داشته باشد و با همان حال دعا کند. امام صادق - علیه السلام - می فرمایند: «خداوند متعال به موسی وحی کرد: ای موسی، وقتی در پیشگاه من هستی، همچون بنده ی ذلیل و فقیر باش.» [۸]

۵- **خوش گمانی به خدا:** بر آوردن حاجت بندگان به هر اندازه بزرگ باشد برای خداوند، هیچ زحمتی ندارد و از طرفی خداوند کریم و بخشنده است و نعمتهای بی شماری را به بندگان خود داده است پس شایسته است انسان وقتی دعا می کند به اجابت آن خوش گمان باشد چنانکه امام صادق - علیه السلام - می فرمایند: «وقتی دعا کردی در همان حال فکر کن حاجتت بر آورده شده و حاضر است» [۹] همچنین پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - می فرمایند: به درگاه خداوند در حالی دعا کنید که یقین به اجابت دارید. [۱۰]

۶. **اصرار در دعا:** امام صادق - علیه السلام - می فرمایند: «قسم به خدا، چون بنده ای در حاجت خود اصرار کند خداوند حاجتش را بر آورد [۱۱]» و پیامبر - صلی الله علیه و آله - می فرمایند: «هر کس دری را پی در پی بکوبد و اصرار کند عاقبت گشوده شود.» [۱۲] مولوی همین حدیث را به نظم کشیده:

گفت پیغمبر که چون کوبی دری عاقبت ز آن در برون آید سری

ب: آداب ظاهری دعا

این نوع از آداب دعا به چهار قسم تقسیم می شود:

اول: آداب قبل از دعا:

۱- **گفتن بسم الله:** پیامبر - صلی الله علیه و آله - می فرمایند: «خداوند متعال فرموده است هر کار مهمی بدون بسم الله شروع شود، عقیم خواهد ماند.» [۱۳] و عقیم ماندن دعا به معنای اجابت نشدن آن است. در جای دیگر پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - می فرمایند: «دعایی که با بسم الله الرحمن الرحیم شروع شود هرگز رد نخواهد شد.» [۱۴]

۲- **حمد و ثنا:** امام صادق - علیه السلام - می فرمایند: «هر دعایی که قبلش حمد خداوند نباشد، آن دعا عقیم است.» [۱۵] و پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - می فرمایند: «اول تمجید خداوند سپس دعا.» [۱۶] این ادب را خود معصومین در دعاها و مناجاتهای خود رعایت می کردند. صحیفه سجاده شاهد این مدعا است.

۳- **صدقه دادن:** دعا طلب خیر است و دادن صدقه اثبات عملی خیرخواهی است. لذا پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - فرموده اند: «اول صدقه بدهید هر کس دعا را با صدقه شروع کند دعایش رد نمی شود.» [۱۷]



۴- **صلوات:** امام صادق - علیه السلام - می فرماید: «هر کس حاجتی از خداوند متعال دارد با صلوات بر محمد و آل او شروع کند پس حاجت خود را ذکر کند در آخر دعای خود را با صلوات ختم کند چرا که خداوند متعال کریم تر از آن است که دو طرف دعا را قبول کند و وسط آن را نپذیرد.» [۱۸]

دوم: آداب همراه دعا

۱- **دستها را بلند کردن:** امام حسین - علیه السلام - می فرماید: «رسول خدا هنگام دعا دستانش را بالا می برد همچون مسکینی که غذا طلب می کند.» [۱۹] «از حضرت علی - علیه السلام - پرسیدند: چرا باید دستها را به سوی آسمان بلند کرد در حالیکه خداوند همه جا هست. حضرت فرمودند: به دلیل آیهی و فی السما رزقکم و ما توعدون (الذاریات ۲۲/۲۲) چون رزق و روزی انسان از آسمان نازل می شود.» [۲۰]

۲- **عمومیت دادن به دعا:** پیامبر - صلی الله علیه و آله - می فرماید: «وقتی کسی دعا می کند آن را عمومیت دهد (و برای دیگران نیز دعا کند) چرا که باعث استجاب دعا می شود.» [۲۱] خود معصومین - صلی الله علیه و آله - این نکته را رعایت می کردند. «امام حسن - علیه السلام - می فرماید: یک شب مادرم به دعا ایستاد و من هر چه گوش کردم نشنیدم برای خودش دعا کند. پرسیدم چرا فقط برای دیگران دعا می کنید و خود را فراموش کرده اید. مادرم فرمود: الجار ثم الدار اول همسایه بعد اهل خانه.» [۲۲]

۳- **پنهانی دعا کردن:** خداوند می فرماید: «پروردگارتان را در حال تضرع و مخفیانه بخوانید» (اعراف/۵۵) امام رضا - علیه السلام - می فرماید: «یک دعای پنهانی بنده برابر است با هفتاد دعایی که به صورت آشکارا و علنی باشد.» [۲۳] چرا که بهترین راه برای فرار از ریا در عبادات، انجام مخفیانه آن است.

۴- **دعای جمعی:** به فرموده حضرت علی - علیه السلام - «دست خدا همیشه همراه جماعت است.» [۲۴] دعا نیز اگر با جماعت باشد امکان اجابت آن بیشتر است. امام صادق - علیه السلام - می فرماید: «هر گاه چهار نفر یک چیز را با هم از خدا طلب کنند، قبل از متفرغ شدن، دعایشان اجابت می شود.» [۲۵] همچنین می فرماید: «وقتی پدرم از پیشامدی ناراحت می شد، زنها و بچه ها را جمع می کرد و دعا می فرمود و بقیه، آمین می گفتند.» [۲۶]

سوم: آداب بعد از دعا

۱- **صلوات:** امام صادق - علیه السلام - می فرماید: «دعا در حجاب می ماند و به آسمان نمی رود تا اینکه صلوات فرستاده شود بر محمد و آل محمد.» [۲۷]

۲- **دست به سر و صورت کشیدن:** امام صادق - علیه السلام - می فرماید: «وقتی کسی دعا می کند بعد از آن دستش را بر سر و صورت بکشد.» [۲۸]

چهارم: آداب دعا در همه حال

۱- **عمل صالح:** پیامبر اسلام می فرماید: «دعا کننده ی بدون عمل مثل تیرانداز بدون کمان است.» [۲۹] و روشن است که این عمل باید به گونه ای باشد که رضای خداوند در آن باشد بر همین اساس از مهمترین آداب دعا، همراه بودن آن با عمل صالح است چنانکه خداوند می فرماید: دعای کسانی اجابت می شود که ایمان دارند و عمل صالح انجام می دهند. (شوری/۲۶) این ادب حتی بعد از دعا نیز باید حفظ شود یعنی اعمال خلاف مانع اجابت آن می شود. امام باقر - علیه السلام - می فرماید: «گاهی بنده ای از خداوند حاجتی را درخواست می کند این درخواست سزاوار اجابت است حال یا با تأخیر یا تعجیل، پس از آن بنده مرتکب گناه می شود خداوند به فرشته امر می کند حاجات او را بر آورده نکن و او را از نعمت اجابت محروم کن چرا که او باعث غضب من و محرومیت از فضل و کرم من شد



۲- امر به معروف و نهی از منکر: امیر مومنان - علیه السلام - فرمودند: «تقوای الهی پیشه کنید و عملتان را نیک گردانید. و درون خود را برای خدا خالص کنید و امر به معروف و نهی از منکر کنید تا خداوند دعای شما را اجابت کند.» [۳۱] حضرت علی - علیه السلام - در وصیت نامه‌ی خود می‌فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید چرا که خداوند اشرار امت را بر شما مسلط خواهد کرد و آنگاه هر چه دعا کنید اجابت نخواهد شد.» [۳۲] امر به معروف، احساس مسئولیت تک تک مسلمانان در برابر جامعه است و بی تفاوتی نسبت به بندگان خدا باعث قطع ارتباط معنوی با خداوند شده، در نتیجه دعا به اجابت نمی‌رسد.

۳- شکر نعمت: اجابت دعا از جانب خداوند از باب رحمت و کرم خداوند است و این رحمت به کسی تعلق می‌گیرد که شکر گزار نعمتهای داده شده باشد. وقتی از امیر مومنان دلیل عدم اجابت دعا سوال می‌شود می‌فرماید: «شما از نعمتهای مولای خود استفاده کردید اما شکر گزار نبودید.» [۳۳]

۴- لقمه‌ی حلال: امام صادق - علیه السلام - می‌فرماید: «وقتی کسی از شما می‌خواهد دعایش مستجاب شود باید کسب حلال داشته باشد و حق الناس بر گردنش نباشد دعای بنده‌ای که در شکمش حرام باشد یا حق الناس بر گردنش باشد به سوی خدا بالا نمی‌رود.» [۳۴]

محمد حسن باقری

- [۱]. علامه حسن زاده آملی، نور علی نور، ص ۹.
- [۲]. فرقان/ ۷۷.
- [۳]. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۲۴.
- [۴]. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۴۸.
- [۵]. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹، ص ۳۱۴.
- [۶]. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۷۳.
- [۷]. ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللالی، ج ۴، ص ۱۹.
- [۸]. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۱۳.
- [۹]. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۰۵.
- [۱۰]. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۰۵.
- [۱۱]. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۷۵.
- [۱۲]. غرر الحکم، ص ۱۹۳.
- [۱۳]. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۰.
- [۱۴]. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۱۳.
- [۱۵]. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۰۳.
- [۱۶]. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۱۷.
- [۱۷]. شیخ صدوق، عیون الاخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۲.
- [۱۸]. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۹۴.
- [۱۹]. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۹۴.
- [۲۰]. همان، ص ۳۰۸.
- [۲۱]. شیخ کلینی، ج ۲، ص ۴۸۷.
- [۲۲]. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۱۲.
- [۲۳]. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۷۶.
- [۲۴]. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.
- [۲۵]. شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۱۶۰.
- [۲۶]. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۸۷.
- [۲۷]. شیخ طوسی، الامالی، ص ۶۶۲.

- [۲۸]. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۷۱.
- [۲۹]. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۱۲.
- [۳۰]. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۴۴.
- [۳۱]. محمد شانوری، مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۶۹.
- [۳۲]. نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۷.
- [۳۳]. محمد شانوری، مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۶۹.
- [۳۴]. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۱۷.



برای جذب جوانان به مساجد و نماز جماعت و شرکت در سایر برنامه‌های فرهنگی مساجد شیوه‌ها و عواملی وجود دارد که مبلغ مسائل دینی و امام جماعت نیاز دارد با آنها آشنا شود تا بتوانند در این امر مهم موفق گردند یکی از آن مسائل شناخت صحیح از کارکرد مسجد و افراد موثر در مسجد و آشنا شدن با جایگاه آنها و وظایف هر کدام در مسجد میباشد که ما در این جابه بیان به برخی از آنها می پردازیم:

الف) امام جماعت

امام جماعت در هر مسجد عاملی مهم در پیشرفت و ترقی مسجد به شمار می‌رود و چنانچه دارای شرایط لازم باشد، تأثیری بسزا در تحولات مثبت در جوانان و در نتیجه گرایش آنان به مساجد خواهد داشت؛ این صفات از این قرار است:

۱- ثابت بودن

شناخت امام جماعت از مسجد، مؤمنان محل و نمازگزاران و غیره از جمله اموری است که در عملکرد وی نقشی مهم دارد؛ خصوصیات و اوضاع خاص هر محل و اهالی آن باعث می‌شود که وی تصمیم مقتضی اتخاذ کند و در راه اجرای آن گام بردارد که ثابت بودن امام جماعت در مسجد محل این مسأله را عملی می‌سازد.

۲- توانایی علمی

از عواملی که می‌تواند در جذابیت امام جماعت مؤثر باشد، توانایی و اندوخته‌های علمی اوست، چرا که ممکن است سؤالی از طرف جوانان در حیطه‌ی تخصصی او مطرح شود تا او با استفاده از معلومات خود در زمینه‌های مختلف از جمله جامعه‌شناسی، و روان‌شناسی جوانان و غیره، پاسخ دهد. طبیعتاً قدرت علمی روحانی مسجد باعث اطمینان و اعتماد مردم، به خصوص جوانان می‌شود و آنان نیز همواره سعی می‌کنند در مواقع لزوم با او ارتباط برقرار سازند و با اطمینان خاطر و طیب نفس با وی معاشر باشند و از کمالات و معلومات او بهره‌مند شوند.

۳- نظم

امام جماعت ضرورت دارد که در کلیه‌ی کارهای مربوط به مسجد نظم و انضباط را مراعات کند، به موقع به مسجد بیاید، نماز را اقامه کند و اوقات سخنرانی و ارشاد مردم را تنظیم و با توجه به حال حضار مطالب خود را بیان کند و از ذکر مطالب اضافی و اطاله‌ی کلام خودداری ورزد.

۴- بیان ساده و شیوا

مطالبی که امام جماعت بیان می‌کند، باید حتی المقدور ساده و شیوا باشد و از تلفظ کلمات و جملات عجیب و غریب و نامأنوس پرهیزد؛ چرا که عمده‌ی مخاطبان وی بی‌سواد، کم‌سواد و ناآشنا به کلمات تخصصی هستند، در غیر این صورت با توجه به روحیه‌ی جوانان و کم‌ظرفیت بودن آنان، خستگی و کسالت بر آنها عارض می‌شود.

۵- ابتکار خلاقیت

بعضی از وعاظ هنگام سخنرانی آموخته‌های علمی خود را به همان گونه که فرا گرفته‌اند، بیان می‌کنند، در حالی که می‌توانند با ذکر مثال‌ها و حکایت‌های تاریخی، مطالب و کلمات قصار، شوخ طبعی و داستان‌های شیرین را با رعایت نکات روانشناسی جوانان به گونه‌ای زیبا و جذاب تر عرضه کنند.

۶- دوستی با جوانان و نوجوانان

امام جماعت مسجد می‌تواند با کنار گذاشتن بعضی از محدودیت‌های کاذب یا غیر ضروری، بین خود و جوانان، آنها را به خود نزدیک کند؛ به قدر معقول با آنان صحبت کند، احوال آنها را در حالت عادی و غیر عادی جویا شود و حتی المقدور در همنشینی‌ها و مجالست‌ها همراه آنان باشد و از فرصت‌های مناسب به منظور بیان مقصود



استفاده کند؛ در حالی که بعضی از روحانیان با اتخاذ تدابیر نامناسب و حالت‌های عالمانه به خود گرفتن، سنگین و رنگین حرکت کردن بی‌حد، هم کلام نشدن با دیگران خصوصاً جوانان و ...، بین خود و جوانان فاصله می‌اندازند.

۷- احترام و تواضع

همیشه با احترام به دیگران و داشتن حالت تواضع در مقابل هم‌نوعان، نوعی ارادت قلبی دیگران را در حق خود جذب می‌کنیم، حال اگر تواضع و احترام از جانب روحانی و رهبر معنوی، آن‌هم با جوانان که دارای قلبی پاک و جویای صحبت هستند، صورت گیرد، قطعاً موفقیت‌های چشمگیری به دست خواهد آمد؛ این روش از جمله طرق تبلیغ عملی است که در تاریخ صدر اسلام خصوصاً در وصف پیامبر گرانقدر اسلام نقل شده است و نتایج بسیار خوبی هم در بر داشته است.

۸- آراستگی ظاهری

روحانی و رهبر معنوی در اجتماع باید در قالب الگو و نمونه‌ی خوبی‌ها مطرح شود؛ بنابراین امام جماعت باید به بهترین وجه ممکن لباس بپوشد، تمیز باشد، محاسن مرتب داشته باشد و از عطر استفاده کند؛ مواظب نظافت دهان و دندان و احیاناً بوی بد دهان خود باشد و در مجموع مسأله‌ی نظافت ظاهری را فراموش نکند.

۹- توانایی جسمی

در برگزاری نماز جماعت و سخنرانی‌ها لازم است مسائلی نظیر وقت دیگران و کهنولت سن حاضران مراعات شود؛ حال اگر امام جماعت سن بالایی داشته باشد، طبیعتاً نماز طولانی می‌شود و ممکن است مأمومان خسته شوند.

۱۰- دارا بودن دانش لازم

اگر امام جماعت صرفاً به یک سری اطلاعات علمی دست یافته باشد، انتقال آن به روش معمولی و بیان ساده‌ی آن مطالب ممکن نیست و با توفیق کمتری قرین است؛ لذا ضروری است از علوم دیگر نظیر روانشناسی جوانان و نوجوانان استفاده شود.

۱۱- درک موقعیت سنی جوانان

موقعیت سنی جوانان و نیازها و روحیات آنان در این سنین باید مورد توجه قرار گیرد؛ لازم نیست همیشه از آنان بخواهیم در کلیه‌ی مراسم ادعیه و زیارات شرکت و گریه و زاری را پیشه کنند، زیرا جوانان و نوجوانان در کنار این مسائل معنوی نیاز به تفریحات سالم و ورزش و آموختن دانش روز دارند؛ تحرک و انرژی زیاد از خصوصیات این دوران است و جوانان به تنوع بیشتری نیازمندند.

۱۲- تهیه‌ی امکانات مالی

امام جماعت می‌تواند با نظارت کامل و سر و سامان دادن به امور مالی مسجد و تخصیص بودجه‌های لازم در راه جذب جوانان، به این مهم دست یابد.

ب) مسجد

خود مسجد و ویژگی‌های آن نیز می‌تواند عامل جذابی به منظور گرایش جوانان و نوجوانان به مسجد باشد. این ویژگی‌ها و خصوصیات عبارت‌اند از:

۱- فضای مناسب و ظواهر خوب آن

مسئولان ذی‌ربط در عصر کنونی باید در احداث مساجد تا حد زیادی مداخله کنند، انتخاب محل احداث نقشه‌ی مورد نظر، امکانات و فضای سبز آن و غیره باید حساب شده و از روی اصول باشد؛ احداث مسجد در کوچه و پس‌کوچه‌ها و با مساحت کم، بدون دیگر امکانات سوت و کور است و رغبتی در دل جوانان و ناآشنایان به مسجد



ایجاد نخواهد کرد.

۲- نظافت

تمیزی و پاک بودن از جمله عواملی به شمار می رود که باعث گرویدن جوانان به مسجد می شود، لذا مسئولان مسجد باید در خصوص غبار روبی، نظافت منظم روزانه یا هفتگی، شستن فرش ها و عطر افشانی اقدام کنند. نظافت دستشویی ها، ایجاد امکانات بهداشتی نظیر صابون، مایع ضد عفونی کننده، آب گرم در زمستان ها و شستشوی مرتب و منظم محیط دستشویی ها و به کار بردن خوشبو کننده های مناسب از ضروریات مساجد است.

۳- وسایل صوتی، گرمازا و سرمازا

کسانی که گاهی به مناسبتی به مسجد راه می یابند چنانچه با مسائل ناخوشایندی از قبیل نامناسب بودن صدای بلند گوها و سرد یا گرم بودن بیش از حد مسجد روبرو شوند، تنفر در قلب آنان پدید می آید و سابقه های ذهنی منفی در اذهان ایشان باقی می گذارد، همچنین تنظیم نور کافی در خود مسجد از اهم مسائل است.

۴- تصمیم گیری متمرکز

مؤمنان و نمازگزاران و مسئولان مربوط می توانند به منظور تنظیم برنامه ها و امور مساجد و جلوگیری از پراکندگی و تعدد تصمیم گیری ها، با انتخاب شماری از افراد جوان و متعهد و حتی المقدر متخصص، همچنین ریش سفیدان با نظارت امام جماعت در قالب هیئت امناء، امور مساجد را با صلابت و برنامه ریزی منسجم اداره کنند.

۵- ایجاد امکانات فرهنگی ورزشی

مسئولان و گردانندگان مساجد می توانند با تهیه و تخصیص امکانات فرهنگی از قبیل: کتابخانه، سالن مطالعه، تشکیل گروه های تواشیح، سرود، همخوانی قرآن و تشکیل جلسات آموزش قرآن در دوره های گوناگون، کلاس های تقویتی رایگان و کلاس های آموزشی دیگر، باعث جذب جوانان به مساجد شوند؛ در کنار این مسائل تهیه امکانات ورزشی مرتبط با مسجد تا جایی که حرمت آن به طور کامل محفوظ بماند نیز می تواند در شمار عوامل جذب کننده محسوب شود.

۶- استفاده از افراد خوش صدا

بسیاری از اوقات می بینیم در مساجد از قاریان قرآن و مؤذن های مسن و افراد بد صدا استفاده می شود که انسان به هنگام شنیدن صدای آنان ناگزیر باید گوش خود را بگیرد. طبیعی است که این موضوع باعث دفع جوانان از مساجد می شود.

ج) هیئت امنای مسجد

پیشبرد امور مسجد و آبادانی آن، هم به لحاظ معنوی و هم به لحاظ مادی، اشتراک مساعی و همت والای اعضای هیئت امناء را می طلبد، آنان می توانند با همفکری و همدلی، از عهده ای این وظیفه های شرعی و داوطلبانه به خوبی بر آیند و ذخیره های برای آخرت خود بردارند؛ خصوصیات ضروری که می باید این افراد داشته باشند، به قرار زیر است:

۱- همکاری جدی

اعضای هیئت امنای مسجد می باید در ادای وظایف خود جدیت داشته باشند و مصمم حرکت کنند، در غیر این صورت اختلال در امور مسجد پیش می آید.

۲- تقسیم کار

به نظر می رسد که امور مسجد می باید به تناسب سن، تخصص، علاقه و دیگر عوامل شخصی اعضای آن هیئت، تقسیم شود تا فشار کار بر دوش فرد یا افراد معینی نباشد؛ از طرف دیگر این اعضا می توانند از افراد غیر عضو که



افراد غیر عضو که علاقه به کار دارند کمک بجویند تا در تسریع کار مؤثر باشند، مراعات مجموعه‌ی امور یاد شده باعث بروز حرکتی منسجم در امور مساجد می‌شود که برای افراد مرتبط با مسجد و خصوصاً جوانان دلبزیر خواهد بود.

۳- علاقه به کار

افرادی که در قالب عضو این هیئت به کار مشغول می‌شوند باید در برابر مسئولیت پذیرفته شده علاقه داشته باشند و از نیت غیر تقرب الی الله پرهیز کنند تا بتوانند بدون هیچ گونه دل‌سردی فعالیت کنند.

۴- تأمین بودجه

پیشرفت و بهبود کیفیت فعالیت‌های مساجد تا حد زیادی بستگی به مسائل مالی دارد؛ اعضای گرداننده‌ی مساجد باید در این خصوص فکر اساسی کنند و مخارج متفاوت مسجد را در نظر بگیرند و به تناسب آن بودجه‌ی لازم را جذب کنند و از طرفی به مخارج معمولی مسجد از قبیل آب و برق و گاز اکتفا نکنند و هزینه‌ی جذب جوانان را نیز به صورت مسأله‌ای مهم محسوب دارند و در ردیف هزینه‌های خود بگنجانند و از طرف دیگر به روش سنتی جمع آوری پول در مسجد اکتفا نکنند، بلکه با کمک گرفتن از افراد متمکن و خیر، جمع آوری منظم ماهیانه‌ی وجوهات نقدی از منازل و عرضه‌ی قبض، در نظر گرفتن منابع درآمد از قبیل خرید مغازه و اجاره دادن آن، مشارکت‌های اقتصادی و غیره، مشکلات مالی مسجد را رفع کنند.

۵- توجیه جوانان و نوجوانان

بیان حرمت و احترام مسجد می‌تواند جنبه‌ی معنوی آن را تقویت کند و این ذهنیت را که صرفاً مسجد به مجلس ختم و امثال آن منحصر است، محو کند، این جلسات به صورت رسمی و غیر رسمی و همچنین به شکل فردی یا جمعی می‌تواند در موقع مناسبی انجام شود.

۶- اهتمام به مسئله‌ی جوانان و نوجوانان

توجه کردن به جوانان و سرمایه‌گذاری برای آنها نیز از امور مهمی است که سرپرستان و گردانندگان مسجد باید به آن عنایت داشته باشند. گرداندن مسجد و اداره‌ی امور آن نباید به شکل سنتی باشد، یعنی به شکلی که گاهی اوقات مشاهده می‌شود اکثر کودکان و نوجوانان را به دلیل شلوغ کردن، حرف زدن و غیره از مسجد بیرون می‌کنند، یا نسبت به آنان بد رفتاری می‌شود، باید توجه داشته باشیم که این نوع برخورد با آنها سابقه‌ی بدی در اذهانشان باقی می‌گذارد.

۷- استفاده از تخصص‌های گوناگون

برای رفع مشکلات روزمره‌ی مساجد و تقلیل هزینه‌های آن می‌توان از افرادی که در شغل‌های گوناگون مهارت دارند، استفاده کرد و در مواقع لزوم از آنها کمک گرفت. به کارگیری این تخصص‌ها هم در زمینه‌ی امور فنی و حرفه‌ای و اقتصادی و هم در امور فرهنگی و غیر مادی خواهد بود. البته در این جا منظور این نیست که همه‌ی این کارها رایگان انجام گیرد، بلکه هدف این است که در حد توان در کم کردن مخارج مسجد تلاش شود.

د) سایر عوامل

در این زمینه می‌توان به عوامل دیگری اشاره کرد که انتخاب عنوان و دسته‌بندی آنها چندان ضروری به نظر نمی‌رسد، این موارد را می‌توان به شکل زیر بیان کرد:

۱- ترجمه و توضیح دعاها و اذکار

بسیار اتفاق می‌افتد که جوانان و نوجوانانی که تجربه‌ی لازم ندارند، از عظمت و فلسفه‌ی قرائت ادعیه و زیارات



می پرسند، سؤالات این است که چرا یک سری عبارات را به زبان عربی می خوانیم، در حالی که نمی دانیم که مخاطب ما کیست، یا اگر اجمالاً می دانیم مخاطبمان خداوند است، نمی دانیم که به او چه می گوئیم، یا چه چیزی از او درخواست می کنیم، لذا برای رفع این شبهه و ابهام حتی المقدور به همراه دعاها، ترجمه‌ی آن‌ها را نیز به زبان روان و خالی از هر گونه پیچیدگی بیان کنیم، تا ارتباط بین خواننده‌ی دعا و مخاطب او، یعنی خداوند را محکم تر کنیم.

۲- آشنا کردن جوانان به فلسفه‌ی اعمال عبادی

آنچه باعث شده است که خداوند تبارک و تعالی از زبان پیامبر گرامی - صلی الله علیه و آله و سلم - و ائمه هدی - علیهم السلام - برگزاری نمازها را به جماعت توصیه می فرماید، بسیار والاست، چرا که جماعت یکی از مظاهر عظمت مسلمین و اتحاد و یگانگی آن‌هاست، اما این فلسفه‌ی جماعت‌ها عمدتاً در میان مردم غریب و ناآشناست، چه بسا آشنایی جوانان با این مفاهیم عظیم و درک فیض معنوی آن علاقه‌مندی مضاعف در آن‌ها ایجاد کند.

۳- اخلاق و رفتار نمازگزاران

متأسفانه بر خورد بعضی از نمازگزاران با نوجوانان در مسجد به گونه‌ای است که آن‌ها را از هر چه مسجد و مسجدی است، متنفر می سازد، چرا که طریقه‌ی برخورد با آن‌ها را نمی دانند و همیشه با خشونت و عصبانیت قصد تنظیم برنامه‌ی مساجد و برقراری انضباط را دارند، در حالی که مطمئناً شیوه‌های دیگری از قبیل مسئولیت دادن و ایجاد شخصیت، بزرگ منشی و مراعات شخصیت آنان، می تواند در جذب ایشان به مساجد بسیار مؤثر باشد.

۵- جذب از طریق دوستان

بسیاری از نمازگزاران که در سنین جوانی و نوجوانی قرار دارند می توانند مبلغ عملی مسجد و نماز جماعت باشند و با بیان لذایذ معنوی، همسالان خود را به این امر ترغیب و تشویق کنند، چرا که جوانان در موقع ورود به مسجد اعمال خویش را ارزیابی می کنند و با دیدن همتایان خود در مسجد در تصمیم خود مصمم تر می شوند.

۶- انعکاس فعالیت‌ها

فعالیت‌های مسجد باید در بین مردم منعکس شود تا از آن مطلع شوند، این اطلاع و آگاهی از فعالیت‌های گوناگون باعث تشویق و دلگرمی مردم می شود و سامان و نظم امور مسجد را نمایان می سازد.

۷- رفع مشکلات

اگر مردم به ویژه جوانان و نوجوانان بدانند که بعضی از مشکلاتشان در مسجد رفع می شود، طبیعتاً به مسجد روی می آورند، مثلاً اگر کلاس‌های رفع اشکال و تدریس خصوصی به شکل آسان در مسجد تشکیل شود با توجه به وضع مالی بعضی از افراد به شکل مثبتی جلوه می کند.

۸- خادم

مسئله‌ی خادم از جمله مشکلات عمده‌ی مساجد است، همانطور که می دانیم اکثر خدّام مساجد از افراد کهنسال و باز نشسته هستند، لذا این گونه اشخاص روحیه‌ی برخورد با تمام طبقات اجتماع را ندارند و از آنجا که خستگی روحی و پیری در اعصاب و روان انسان تأثیر می گذارد، شایستگی لازم را برای اداره‌ی مساجد ندارند و باعث گریز جوانان و نوجوانان از مسجد می شوند؛ پس باید خادمان مسجد از افراد جوان تر باشند تا اشکالات یاد شده پیش نیاید. لازمه‌ی جذب این افراد نیز تأمین مسائل اقتصادی و امنیتی آن‌ها است، چرا که آنان باید زندگی معمولی خود را بگذرانند و در برخورد با افراد نامنظم و بی تربیت و گاهی هم زورگو تأمین جانی و مالی داشته باشند و با خیال آسوده به ادای وظایف خود پردازند. [۱]

[۱]. این مبحث با استفاده از مقاله جرح و تعدیل شده محمد مهدی ظهیریان به قلم آمده است.